

انتشارات انصار امام مہدی علیہ السلام

# سرگردانی یا مسیر بہ سوی خدا

سید احمد الحسن یمانی علیہ السلام

وصی و فرستادہ امام مہدی علیہ السلام

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مہدی علیہ السلام

سرگردانی یا مسیر به سوی خدا	نام کتاب
سید احمد الحسن <small>علیه السلام</small>	نویسنده
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی <small>علیه السلام</small>	مترجم
دوم	نوبت انتشار
۱۳۹۴	تاریخ انتشار
۱۱۶/۲	کد کتاب
دوم	ویرایش ترجمه

مشخصات کتاب اصلی:

نام کتاب: سرگردانی یا مسیر به سوی خدا

گردآورنده: سید احمد الحسن علیه السلام

نوبت چاپ: دوم

تاریخ انتشار: ۱۳۹۴ هـ ش.، ۱۴۳۶ هـ ق. ۲۰۱۵ م.

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن علیه السلام

به تارنماهای زیر مراجعه نمایید .

[www.almahdyoon.co](http://www.almahdyoon.co)

[www.almahdyoon.co/ir](http://www.almahdyoon.co/ir)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## فهرست

۷	تقدیم
۱۳	پیشگفتار
۱۷	سرگردانی بنی اسرائیل
۲۹	سرگردانی در امت اسلام
۴۹	اسلام و سیاست و حکومت
۸۱	راه برون رفت از سرگردانی
۸۳	نماز
۸۵	دعا
۸۹	امر به معروف و نهی از منکر
۹۲	خمس و زکات
۹۴	روزه
۹۷	صبر

- تقیه ..... ۱۰۴.
- جهاد ..... ۱۰۶.
- ۱- نشر فقه دینی بین مؤمنان ..... ۱۱۰.
- ۲- امر به معروف و نهی از منکر ..... ۱۱۱.
- ۳- گسترش فکری نهضت اسلامی ..... ۱۱۶.
- ۴- آماده‌سازی قوا برای جهاد ..... ۱۱۹.







## تقدیم

به نبی کریم

و پیشوای نظامی بی نظیر

و وصی موسی بن عمران علیه السلام

کسی که بنی اسرائیل را در خروج از سرگردانی رهبری نمود

به یکی از دو مردی که خداوند بر ایشان مانت نهاد؛ آنجا که می فرماید:

﴿قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛<sup>(۱)</sup> (دو مرد از آنان که پرهیزگاری پیشه داشتند و خدا نعمتشان عطا کرده بود گفتند: از این دروازه بر آنان داخل شوید، و چون به شهر در آمدید شما پیروز خواهید شد و بر خدا توکل کنید اگر از مؤمنان هستید).

به سید یوشع بن نون علیه السلام

آقای من! این مسکین، این بضاعت اندک را به تو تقدیم می کند؛

پس بر ما پیمانۀ را تمام کن و بر ما صدقه ای ببخش؛

که خداوند صدقه دهندگان را پاداش می دهد.



## پیشگفتار

ستایش مخصوص خداوندی است که می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ \* وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ﴾؛<sup>(۱)</sup> (و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا بشارت دهی و [از عذاب] بترسانی؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند \* و می‌گویند: اگر راست می‌گویند، این وعده چه وقت فرامی‌رسد؟ \* بگو: آن روز که میعاد شماست، نه ساعتی از آن تأخیر می‌کنید و نه ساعتی پیش می‌افتید).

ستایش مخصوص توست ای پروردگار ما که به ما وعدهٔ تخلف ناپذیرت، شمشیر برنده‌ات، سنگ کوبنده‌ات، بنده‌ای را که خود خالص گردانیدی و برای یاری دینت از او راضی گشتی و با علمت او را انتخاب نمودی و از گناهان مصونش داشتی و از عیب‌ها به دور نگه داشتی و بر غیب آگاهش نمودی، به ما شناساندی؛ بنده‌ای که بر او منت نهادی، از پلیدی طاهرش گردانیدی و از آلودگی پاکش گردانیدی، اطاعت از او را اطاعت از خودت و یاری‌اش را یاری خودت قرار دادی و او را با بیان رسول امی‌ات ﷺ و انبیای گذشته‌ات ﷺ به بندگانت شناساندی؛ او را در تورات، انجیل و قرآن بیان نمودی و بندگانت را از غافل شدن از او بر حذر داشتی؛ پاک و منزّهی! فرمودی: ﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ﴾ \* وَ یَوْمَ یَعْصُ الطَّالِمُ عَلٰی یدِیْهِ یَقُولُ یَا لَیْتَنِیْ اَتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیْلًا \*

يا وَيَلْتِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا \* لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا﴿١﴾ (روزی که کافر دستان خود را به دندان بگزد و بگوید: ای کاش به همراه رسول، راهی برگزیده بودم \* وای بر من! کاش فلانی را دوست نمی‌گرفتم \* او مرا از یادآوری [حق] گمراه ساخت بعد از آنکه [یاد حق] به سراغ من آمده بود! \* و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است).

این نوشته‌ها، اندکی از فراوان و ناچیزی از بسیاری است که در وجود مؤمنان می‌گذرد. در آن‌ها مقدار ناچیزی از گذشته، مقدار ناچیزی از حال و مقدار زیادی از آینده وجود دارد. در گذشته، پندهایی انکارناپذیر وجود دارد؛ سنت الهی که تغییرناپذیر است. خاتم انبیا ﷺ می‌فرماید: (والدی نفسی بیده لترکبن سنن من کان قبلکم حذو النعل بالنعل و القذة بالقذة حتی لاتخطئون طریقهم ولا یخطئکم سنه بنی اسرائیل)؛<sup>(۲)</sup> (قسم به آنکه جانم در دست اوست، دنباله‌روی سنت‌های پیش از خود خواهید بود؛ قدم‌به‌قدم و بدون هیچ انحرافی؛ از راه و روش آن‌ها جدا نمی‌شوید و سنت‌های بنی اسرائیل نیز از شما جدا نمی‌گردد).

این نوشته‌ها داستان ملتی است که در سرگردانی وارد شدند و از آن نجات یافتند و همچنین ملتی دیگر که در سرگردانی وارد شدند و همچنان در آن قرار دارند؛ در این نوشته‌ها، اشاره‌ای به راه نجات وجود دارد.

من، بنده مسکین کم‌عمل و پرلغزش، به نگارش درمی‌آورم تا فریاد تمام

۱- فرقان: ۲۷ تا ۲۹

۲- تفسیر عیاشی: ج ۱، ص ۳۰۳؛ مسند احمد: ج ۵، ص ۳۴۰؛ سنن ترمذی: ج ۳، ص ۳۲۲؛ هبشی در مجمع الزوائد: ج ۷، ص ۲۱۶ با مقداری اختلاف در الفاظ ولی با مضمون یکسان.

مستضعفان به سوی بیدادگران باشد؛ تا ندای سرور مستضعفین، حجت بر تمام خلق، مهدی این امت علیه السلام به سوی هر زن و مرد مؤمنی باشد تا آن‌ها را به این وسیله یاری نماید و حجتی بر روی گردانان از یاری‌اش باشد؛ چه امروز قبل از قیامش یا فردا پس از قیام ایشان علیه السلام.

از خداوند عزیز رحیم کریم خواستارم تا آن را حجتی از حجت‌های خویش در صحرای محشر قرار دهد. سپاس خداوندی که مرا آفرید، سپس هدایتم فرمود. خداوندا! من را به صالحین ملحق فرما و روز برانگیخته شدن سرافکننده مساز؛ روزی که مال و فرزند، هیچ سودی ندارد، مگر کسی که با قلبی سلیم به درگاه خداوند بیاید.

خداوندا! این تحفه ناچیز را از من بپذیر و دل صاحب‌الزمان را از من راضی بگردان.

مولای من، ای صاحب‌الزمان! ای حجت خدا بر زمینش، ای وارث پیامبران و اوصیا، ای مظلومی که حقش غصب شده است، ای عزیز! مصیبت به جان ما و اهل بیت ما افتاد و با توشه‌ای ناچیز، نزد شما آمدیم؛ پس پیمانمان را بر ما تمام کن و بر ما تصدقی فرما که خداوند صدقه‌دهندگان را اجر و ثواب عطا می‌فرماید...

آنکه در انتظار تو صبور بود هلاک شد، ای احیاکننده شریعت

پس به پا خیز که تحملی نمانده است، جز مقدار بسیار اندکی

زخم کهنه سرباز کرد و از جدایی وصل شکایت می‌کند

هم‌اکنون، شمشیر شفا آور است برای قلب‌های شیعیان دردمندت

همه یکسان‌اند، بهبود نمی‌یابد، این نفس زمین‌گیر شده بندهای بردگی بسیار

شد، کی جدا شده به آن بازمی‌گردد؟

چه بسیار استواران بر دین شما که پایه‌های بلندشان ویران شد  
 از فروع آن، اصول و از اصولش، فروع را برگرفته است  
 آن که حرمت گرانش را درید، امروز در آن به رأی خود حکم می‌کند  
 به جای کسی که هم‌بهای آن و مخاطب سخن آن است  
 پس شمشیر برنده را برکش، برای ارواح گوش‌به‌فرمانت  
 که اگر دعوتشان کند، سبک‌بار می‌شتابند حتی اگر سنگین باشند  
 با خون خود، بودن در کربلا با بهترین شیعیان را طالبم  
 اگر صبر کنی، چه چیزی به تلاطمت درمی‌آورد،  
 از رویداد هولناک کناره رود

آیا نمی‌بینی که فاجعه‌ای دردناک‌تر بعد از فاجعه‌ای می‌آید  
 که حسین بر خاک افتاد و اسب‌های دشمنان، دنده‌هایش را آسیاب کردند  
 آل امیه او را شهید کردند، تشنه‌لب کنار رودخانه او را با خون ورید سیراب  
 کردند، رنگین شد آنگه که برای شیرخوارش طلب نمود  
 ای غیرت خدا، بدرخش، با تعصب برای دین استوار  
 قوچ انتقام تو شمشیر کشید برای کسی که خواستار گردن‌کشی است  
 لشکر خدا برای پر کردن این زمین وسیع، دعوت شدند  
 تا از بیخ برکنند حتی کودکان آل جنگ با شیرخوارگان را.<sup>(۱)</sup>

۱- ابیاتی از قصیده مشهور شاعر اهل بیت سید حیدر حلی رحمته. به دیوان او، جلد ۱، ص ۳۷ رجوع نماید.

مات التصبر فی انتظارک ایها المحی الشریعه / فانهض فما أبقى التحمل غیر أحشاء جزوّه  
 قد مزقت ثوب الأسی و شکت لواصلها القطیعه / فالسیف آن به شفاء قلوب شیعتک الوجیعه

فسواه منهم ليس ينعش هذه النفس الصريعه / طالت حبال عواتق فمتى تعود به قطع  
 كم ذا القعود ودينكم هدمت قواعد الرفيعه / تنعى الفروع أصوله و اصوله تنعى فروع  
 فيه تحكم من أباح اليوم حرمة المنيعه / من لو بقيمة قدره غاليت ما ساوى رجيعة  
 فاشحذ شبا غضب له الأرواح مذعنة مطيعه / أن يدعوها خفة لدعوته وان ثقلت سريعه  
 واطلب به بدم القتيل بكر بلاء في خير شيعه / ماذا يهيجك إن صبرت لوقعة الطف الفظيعة  
 أترى تجئ فجيرة بأمض من تلك الفجيعة حيث / الحسين على الثرى خيل العدى طحنت ضلوعه  
 قتلته آل أمية ضام إلى جنب الشريعه / ورضيعة بدم الوريد مخضب فاطلب رضيعة  
 غيرة الله اهتفى بحمية الدين المنيعه / وضى انتقامك جردى لطفى ذوى البغى التليعه  
 ودعى جنود الله على هذه الأرض الوسيعة / واستأصلى حتى الرضيع لآل حرب والرضيعة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، مَالِكِ الْمُلْكِ، مُجْرِي الْفُلْكِ، مُسَخِّرِ الرِّيَّاحِ، فَالِقِ  
الإصْبَاحِ، دَيَّانِ الدِّينِ، رَبِّ الْعَالَمِينَ

حمد و ستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است؛ کسی که مالک  
سلطنت، روان کننده کشتی (وجود)، مُسَخِّر کننده بادهای، شکافنده سپیده صبح،  
حکم فرمای روز جزا و پروردگار جهانیان است.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مِنْ خَشْيَتِهِ تَرَعَدُ السَّمَاءُ وَ سُكَّانُهَا، وَ تَرَجِفُ الْأَرْضُ وَ عَمَارُهَا،  
وَ تَمْوجُ الْبِحَارُ وَ مَنْ يَسْبَحُ فِي عَمْرَاتِهَا

سپاس مخصوص خدایی است که از ترس و خشیت او، آسمان و ساکنانش  
می غرند و زمین و آباد کنندگان می لرزند و دریاها و هر آنچه در اعماقش  
غوطه ور است، موج می زنند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، الْفُلْكِ الْجَارِيَةِ فِي اللَّجَجِ الْغَامِرَةِ، يَا مَنْ مَنْ  
رَكِبَهَا وَيَغْرَقُ مَنْ تَرَكَهَا، أَلْمُتَّقِدُمْ لَهُمْ مَارِقِ، وَ أَلْمُتَأَخَّرُ عَنْهُمْ زَاهِقِ، وَ اللَّازِمِ لَهُمْ  
لَا حِقِ

بار خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست؛ کشتی روان در اقیانوس های  
ژرف؛ هر که بر آن سوار شود، ایمنی یابد و هر که آن را رها کند غرق شود.  
کسی که از آن ها پیش افتد، از دین خارج است و کسی که از آن ها عقب بماند،  
نابود است؛ و همراه با آن ها، ملحق می شود



## سرگردانی بنی اسرائیل

بنی اسرائیل پس از آنکه از مصر به همراه حضرت موسی و هارون علیهمالسلام خارج شدند، چهل سال در صحرای سینا گم و سرگردان شدند و این سرگردانی، نتیجه سرپیچی آن‌ها از حضرت موسی علیه السلام و فرمان الهی در ورود به سرزمین مقدس (فلسطین) بود و همین‌طور برای اصلاح و خالص‌شدنشان از مفسده‌هایی که در اثر سلطه فرعون و حزبش در مصر، در وجودشان رسوخ پیدا کرده بود. داستان سرگردانی در قرآن کریم ذکر شده است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يَأْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ \* يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ \* قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنُذِلُّهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا نَدْخُلُون \* قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللَّهَ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ \* قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنَنُذِلُّهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ \* قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ \* قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (و

آنگاه که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من، نعمتی را که خدا بر شما ارزانی داشته است یاد کنید که از میان شما پیامبران و پادشاهانی پدید آورد و به شما چیزهایی عنایت کرد که به هیچ‌یک از جهانیان عنایت نکرده است \* ای قوم من،

به سرزمین مقدسی که خدا برایتان مقرر کرده است داخل شوید و باز پس مگردید که زیان دیده بازمی گردید \* گفتند: ای موسی، در آنجا مردمی جبارند. ما به آن سرزمین درنیاییم تا آنگاه که آن جباران بیرون شوند؛ اگر آنان از آن سرزمین بیرون شوند، به آن داخل شویم \* دو مرد از آنان که پرهیزگاری پیشه داشتند و خدا نعمتشان عطا کرده بود، گفتند: از این دروازه بر آنان داخل شوید که چون به آن داخل شوید، پیروز خواهید شد و بر خدا توکل کنید اگر از مؤمنان هستید \* گفتند: ای موسی! تا وقتی که جباران در آنجایند هرگز به آن شهر داخل نخواهیم شد. ما اینجا می نشینیم، تو و پروردگارت بروید و با آنها نبرد کنید \* گفت: ای پروردگار من! من تنها مالک نفس خویش و برادرم هستم، میان من و این مردم نافرمان جدایی بینداز \* خداوند گفت: ورود به آن سرزمین به مدت چهل سال برایشان حرام شد و در آن بیابان، سرگردان خواهند ماند؛ پس بر این قوم فاسق، اندوهگین باش).

بنی اسرائیل پیش از آنکه سرگردان شوند، در مصر زندگی می کردند. اولین کسی از بنی اسرائیل که در مصر ساکن شد حضرت یوسف پسر یعقوب علیه السلام بود؛ پس از آنکه به اجبار و برخلاف میلش به فرمان یکی از فراعنه مصر، وزیر خزانه داری (بیت المال) شد از پدر و برادرانش خواست تا به مصر نقل مکان کنند. از آن زمان به بعد اسرائیل یا همان پیامبر خدا حضرت یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم علیه السلام و فرزندانش، زندگی صحرائشینی که به چوپانی و رعیتی چهارپایان مشغول بودند را رها کردند و به مصر و زندگی شهرنشینی نقل مکان نمودند.

از آن زمان به بعد نوادگان پیامبر خدا حضرت یعقوب علیه السلام در مصر ساکن شدند و مردم را به توحید و آیین حق پرستی و روی گردانی از پرستش بت ها و

خدا انگاری فرعون دعوت کردند؛ گاهی این دعوت به صورت علنی و گاهی پنهانی انجام می شد و روزبه روز بر تعداد بنی اسرائیل در مصر افزوده می شد.

دعوت به حق پرستی رفته رفته اصطکاک هایی با منافع حکام جور ایجاد نمود و فکر از دست دادن سلطنت شان و افتادن حکومت دنیوی آن ها به دست پیامبران عظیم الشان بنی اسرائیل، در دل آن ها تخم رعب وحشت کاشت؛ از این رو، آن ها شدیدترین انواع شکنجه ها و تهدیدها را بر بنی اسرائیل آغاز کردند؛ آن ها را خوار کردند، به استضعاف کشیدند، فرزندان شان را کشتند و از انجام عبادات و شعائر الهی ممانعت کردند. به هر وسیله ممکن سعی نمودند که تعالیم آئین توحید را از بین ببرند و مصریان و بنی اسرائیل را به شرک و کفر به خداوند و آئینش و اطاعت از فرعون و آنچه به آن امر می نمود، از پرستش مجسمه ها، عکس ها و کشتار مؤمنان، مجبور سازند. اگر باور انتظار، که پیامبران نوید آن را در دل بنی اسرائیل کاشته بودند که خلیفه منتظر خواهد آمد و بر فرعون و هامان و سربازانش چیره می شود، در میان بنی اسرائیل نبود، هیچ فرد مؤمنی باقی نمی ماند و هرگز گرد این منجی، اجتماع نمی کردند؛ اما متأسفانه پشتیبانی آن ها از این منجی تنها در حد گرد آمدن گروهی مستضعف به دور فرمانده ای که از او انتظار نجات از ظلم طاغوت را داشتند بود؛ غافل از اینکه این منجی، پیامبری عظیم الشان است که فرستاده شده بود تا آن ها را بار دیگر تزکیه کند و نفس های شان را تطهیر نماید و دین توحید و یگانه پرستی و تعالیم آن را که در آستانه پوسیده شدن بود، بار دیگر بگستراند.

حضرت موسی علیه السلام همراه با آیات و نشانه های روشن فرستاده شد؛ اما فرعون و هامان و سربازان توانمندش از بنی اسرائیل، همانند قارون تکبر ورزیدند و بر

گمراه نمودن و اذیت و آزار ایمان آورندگان به حضرت موسی (علیه السلام) ادامه دادند. خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ \* إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ \* فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَ مَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ \* وَ قَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ \* وَ قَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ مَنْ كُلٌّ مُتَكَبِّرٌ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ﴾<sup>(۱)</sup> (ما موسی را با آیات خود و حجتی آشکار فرستادیم \* به سوی فرعون و هامان و قارون. گفتند که او جادوگری دروغ گو است \* چون حق را از جانب ما بر آنها عرضه داشت، گفتند: پسران کسانی که به او ایمان آورده اند را بکشید و زنانشان را زنده بگذارید؛ و حيله سازی کافران جز در طریق تباهی نباشد \* فرعون گفت: بگذارید موسی را بکشم و او خدای خود را به یاری بطلبد. می ترسم دینتان را دگرگون سازد یا در زمین فساد برانگیزد \* موسی گفت: من به پروردگار خود و پروردگار شما از هر متکبری که به روز حساب باور ندارد، پناه می برم).

بعد از این مرحله، چاره ای جز هجرت در زمین پهناور خدا نبود. حضرت موسی (علیه السلام) به اتفاق بنی اسرائیل هجرت خود از مصر را در راه خداوند آغاز کردند؛ ولی فرعون نمی توانست این گروه مستضعف را آزاد و خارج از قبضه و قدرت خود ببیند؛ پس با سربازانش آنها را دنبال نمود. زمان امتحان بزرگ الهی فرا رسید. رود نیل راه بر بنی اسرائیل بسته بود و از قفا سیاهی لشکریان فرعون

نمایان شد؛ آن‌ها ترسیدند و پنداشتند که گرفتار شده‌اند و از یاد برده بودند که کسی که آن‌ها را به این مکان هدایت کرده، پیامبر بزرگواری است که از جانب خداوند سبحان ارسال شده بود. حضرت موسی علیه السلام با این عبارت به آن‌ها گوشزد نمود که آن‌ها به سوی خدا هجرت می‌نمایند: ﴿قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾<sup>(۱)</sup> (گفت: هرگز! پروردگار من با من است و مرا راهنمایی خواهد کرد).

خداوند به او وحی فرمود که عصایش را به دریا بزند؛ دریا برایش به دو نیم شد؛ چرا که دریا بنده‌ای از بندگان خداوند است و هرگز سد راه این بنده مخلص که تمام توکلش بر خداست، نمی‌شود. آب دریا هرگز سد راه این موج عظیم ایمان نخواهد شد. آب دریا هرگز سد راه حضرت موسی علیه السلام نمی‌شود، زیرا او یک انسان است و هر آنچه در زمین است در خدمت انسانی است که توانمندترین مخلوقات برای معرفت و شناخت خداوند می‌باشد؛ اما اگر به اطاعت از شیطان درآید، نادان‌تر و سخت‌تر از سنگ خارا می‌شود؛ چه بسا از دل سنگ‌های سخت، چشمه‌ها بجوشد و از ترس خداوند به خشوع درافتند.

این آخرین معجزه و نشانه‌ای بود که فرعون و سربازانش از حضرت موسی علیه السلام دیدند؛ اما آن‌ها دل‌هایشان از سنگ هم سخت‌تر بود. لحظه‌ای درنگ نکردند تا اندیشه کنند؛ میان دو کوه آب با دل‌هایی سرشار از تکبر و عناد به حرکت درآمدند و غرق و هلاک شدند.

بنی‌اسرائیل از میان دریا عبور کردند و نجات یافتند و خود را در میان

صحرای بی آب و علفی دیدند؛ آن‌هم بعد از آن زندگی‌شان در دره حاصلخیز رود نیل! اما حضرت موسی علیه السلام بشارت و فرمان الهی برای وارد شدن به سرزمین مقدس را بر ایشان آورد و وعده نصرت از جانب خدا را به آن‌ها نوید داد. بعد از تمام آیات، معجزات و نشانه‌هایی که در مصر مشاهده کردند و پس از شکافته شدن آب دریا و غرق شدن فرعون و لشکریانش، انتظار می‌رفت که بنی اسرائیل ذره‌ای در اطاعت از فرمان، تردید و یا سرپیچی نکنند و به وعده نصرت و پیروزی، کاملاً یقین داشته باشند؛ اما آن‌ها سرپیچی کردند و از ورود به سرزمین مقدس، خودداری نمودند.

شاید مهم‌ترین عوامل نافرمانی آن‌ها عبارت است از:

- ۱- ضعف ایمان آن‌ها به نبوت و رسالت حضرت موسی علیه السلام؛ بیشتر آن‌ها او را به دید یک فرمانده نگاه می‌کردند تا یک پیامبر عظیم‌الشأن؛ حتی برخی از پذیرفتن فرمان او نیز سرپیچی می‌کردند.
- ۲- سستی در تقوی و ترس از خدا که منجر به سرپیچی و ارتکاب گناه بی‌مهابا شد.
- ۳- ضعف نفس و ترس از استبداد گران و تسلیم و خضوع در برابر آن‌ها، خود گرفتن به ظلم و درنهایت ترک جهاد در راه خدا.
- ۴- توجه به زندگی دنیوی بیش از آخرت که منجر به رخنه کردن دوستی دنیا در دل‌هایشان شد و تمسک جستن بیش از اندازه به دنیا همانند بعضی از مسلمانان این زمانه.
- ۵- همه گیر شدن خودپسندی در میان آن‌ها؛ به طوری که بعضی از آن‌ها خود را برتر از موسی و هارون علیهم السلام می‌دیدند و زیر بار فرماندهی‌شان نمی‌رفتند؛

همان گونه که در تورات، سفر اعداد، اصحاح شانزدهم آمده است: (و قورح بن یصهاربن قهات بن لاوی و داتان و ابیرام پسران الیاب و اُون بن فالت پسران رؤیین ۲ با بعضی از بنی اسرائیل، یعنی دوست و پنجاه نفر از سروران جماعت که برگزیدگان شورا و مردان معروف بودند، به حضور موسی برخاستند ۳ و در مقابل موسی و هارون جمع شده، به ایشان گفتند: شما از حد خود تجاوز می‌نمایید، زیرا تمامی جماعت، هریک از ایشان مقدس‌اند و خداوند در میان ایشان است؛ پس چرا خویشان را از جماعت خداوند برتر می‌دانید؟ ۴ و چون موسی این را شنید، به روی درآفتاد... ۱۲ و موسی فرستاد تا داتان و ابیرام پسران الیاب را بخواند. ایشان گفتند: ما نمی‌آییم! ۱۳ آیا این کم بود که ما را از زمینی که شیر و عسل در آن جاری بود بیرون آوردی تا ما را در صحرا هلاک سازی و حال می‌خواهی خود را بر ما حکمران سازی؟...).

در قرآن، متنی نزدیک به این معنی آمده است.

یادآور می‌شوم که حب نفس و تکبر، آفتی اخلاقی است که بسیاری از انسان‌ها را هلاک و به هاویة جهنم سوق می‌دهد و چه بسیار، شیطان وعده‌اش را برای گمراه نمودن بنی آدم از طریق تکبر عملی می‌سازد! در بسیاری موارد، تکبر، عامل اصلی روی گردانی مردم از اطاعت و تأیید پیامبران علیهم السلام است. بیشتر کسانی که نسبت به پیامبران و اوصیا علیهم السلام تکبر می‌ورزند، ثروتمندان، توانمندان و بزرگان قوم‌اند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾؛ <sup>(۱)</sup> (هیچ بیم‌دهنده‌ای به قریه‌ای نفرستادیم، جز آنکه

توانگران خوش گذرانشان گفتند: ما به آنچه شما به آن فرستاده شده‌اید، کافریم (ایمان نداریم).

خود را از پیامبران و اوصیا (علیهم‌السلام) و از هر رهبری که از طرف خدا برای امور دین و دنیا برگزیده شود، برتر می‌بینند و به آنچه خدا به آن‌ها عطا فرموده است، رشک می‌ورزند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا \* فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا﴾<sup>(۱)</sup> (یا بر مردم به خاطر نعمتی که خدا از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است حسد می‌ورزند؟ درحالی که ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و فرمانروایی بزرگ به آن‌ها ارزانی داشتیم \* بعضی به آن ایمان آوردند و بعضی از آن روی گردانیدند؛ دوزخ، آن آتش افروخته، ایشان را کافی است).

از آنچه گذشت پی می‌بریم، دل‌های بنی‌اسرائیل که همراه حضرت موسی (علیه‌السلام) خارج شدند، انحطاط‌های اخلاقی بسیاری پیدا کرد و سرگردانی، که کیفری بود که خداوند برای سرپیچی از ورود به سرزمین مقدس، ایشان را به آن گرفتار کرد، جهت پاک‌سازی دل‌هایشان و بازگشت به اصل توحید و بهبودی، ضروری و اجتناب‌ناپذیر بود.

در این چهل سال سرگردانی، نسل جدیدی از فرزندان و نوادگان کسانی که با حضرت موسی (علیه‌السلام) خارج شدند، در صحرا پرورش یافت؛ آن‌ها هیچ جا و مکانی برای استقرار و یازرق و برقی از دنیا که به آن دل ببندند، نداشتند. از سوی



دیگر، تحت سلطه هیچ ستمگری نیز واقع نشدند تا مورد آزار و اذیت شدید قرار گیرند و بذر رعب و وحشت در دل‌هایشان کاشته شود. آن‌ها در کمال آزادی پرورش یافتند و دوستدار آزادی شدند. شاید معجزاتی که در دوران سرگردانی دیدند نقش مؤثری در تربیت روحی و اعتقاد و ایمان عالی‌شان داشته است. در دوران سرگردانی، نسلی مؤمن، نیرومند، دلیر و شایسته برای به دوش کشیدن رسالت الهی و گسترش آن و آماده برای نبرد با ستمگران و جهاد در راه خدا و ورود به سرزمین مقدس، پرورش یافت.

به این ترتیب، علت توجه خداوند به پدران آن‌ها و ارسال پیامبری بزرگ از پیامبران اولوالعزم یعنی حضرت موسی علیه السلام علی‌رغم این که بیشتر آن‌ها فاسق بودند و صلاحیت به دوش کشیدن رسالت الهی را نداشتند، آشکار می‌شود. کسانی که همراه حضرت موسی علیه السلام خارج شدند، همگی در این سرگردانی مردند و از بین رفتند و جز کالب و یوشع علیهم السلام کسی از بین آن‌ها باقی نماند تا حضرت یوشع علیه السلام فرزندان و نوادگان آن‌ها را برای ورود به سرزمین مقدس و پیروزی بر استبداد گران، هدایت کند.

پیامد سرگردانی بنی اسرائیل، علاوه بر کيفر، تحولی اصلاحی نیز بود؛ هدف اصلی آن، اصلاح و تربیت بنی اسرائیل، بر رویگردانی از ظلم و فساد و عدم اطاعت از سردمداران زور و طاغوت بود، آن هم پس از آنکه تسلیم محض خواسته‌های آن‌ها شدند و هیچ نهضتی برای تغییر وضع بد موجود در مصر ایجاد نکردند. محل سرگردانی به علت دورافتاده بودنش اثر بزرگی دارد؛ در چنین مکانی انسان به خدا پناه می‌برد، بر او توکل می‌کند و به ولایتش تحصن می‌جوید. ذکر خداوند همان‌گونه که برای حضرت موسی علیه السلام مؤثر بود، اثر

بزرگی در اصلاح بنی اسرائیل و آماده کردن آن‌ها برای به دوش کشیدن رسالت الهی داشت؛ این وجودی ربانی که خداوند او را برای خودش و یاری دینش انتخاب کرد، همان‌گونه که در قرآن خبر داده است؛<sup>(۱)</sup> هنگامی که وارد کاخ فرعون شد، یکه و تنها در راه خدا جهاد کرد، ستمدیدگان را یاری نمود و رو در روی متکبران ایستاد. زمانی که هنوز از قدرت برخوردار نبود، یکی از ستمگران را به هلاکت رسانید. خداوند در قرآن در این مورد می‌فرماید: ﴿وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَنَّاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ﴾؛<sup>(۲)</sup> (بی‌خبر از مردم شهر، داخل شهر شد. دو تن را دید که با هم نزاع می‌کنند، یکی از پیروانش و آن دیگری از دشمنانش بود. آن که از پیروانش بود بر ضد آن دیگر که از دشمنانش بود از او یاری خواست. موسی مستی بر او نواخت و او را کشت. گفت: این عملی شیطان بود، او به آشکارا دشمنی گمراه‌کننده است).

اما این سخن وی ﷺ که ﴿هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾؛ (این عملی شیطان بود)؛ چه‌بسا منظور، عملی است که به خاطر آن، قتل انجام گرفت و شاید منظورش خود شخص مقتول باشد؛ این شخص، عملی شیطانی است، زیرا کسی که فطرت

۱- ایشان ﷺ به فرمایش خداوند متعال اشاره می‌نماید: ﴿وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي \* اذْهَبْ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي \* اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى﴾؛ (تو را برای خودم برگزیدم \* تو و برادرت آیات مرا ببرید و در رسالت من سستی نکنید \* به سوی فرعون بروید که او طغیان کرده است). (طه: ۴۱ تا ۴۳).

توحیدی و پاک او را آلوده نموده بود، شیطان بود.

پس از این اتفاق، حضرت موسی علیه السلام از مصر خارج می‌شود، درحالی که بر دینش نگران است، چشم به رحمت خداوند دارد و با خدا عهد بسته بود که با آنچه خداوند از نیرو و ایمان و هدایت به او داده بود، هرگز هیچ استبدادگری را حتی با سکوت بر ستمگری‌اش یاریگر نباشد؛ پس به سوی خداوند هجرت فرمود، درحالی که راضی و قانع به قسمت الهی، دنیای مادی پست و فرومایه و پر زرق و برقی که در کاخ فرعون وجود داشت را ترک نمود؛ خداوند، پیوستن به پیامبری بزرگ یعنی حضرت شعیب علیه السلام و ازدواج با یکی از دخترانش و ده سال باقی ماندن در کنار این پیامبر به همراه چوپانی گوسفندان را روزی‌اش قرار داد. این موارد از چیزهایی بود که خداوند برایش برگزیده بود.

سپس خداوند اراده فرمود تا او علیه السلام را پس از غیبتش، به سوی قومش در مصر بازگرداند تا آن‌ها را از تاریکی به نور و از بردگی به آزادی رهنمون سازد؛ و همان‌طور که اشاره شد، از آن‌ها نسلی صالح، خداجو و شایسته به دوش کشیدن رسالت الهی، تربیت فرمود. اگر رحمت و فضل خدا نبود و اگر این وجود مقدس یعنی موسی علیه السلام که خداوند او را برگزید و تزکیه نمود، نبود، این گروه فرزندان آزاده که در برابر خداوند فروتن بودند از آن پدرانی که بر فرمان الهی سرکش بودند، خارج نمی‌شدند.



## سرگردانی در امت اسلام

پس از رحلت پیامبر خدا محمد بن عبدالله ﷺ امت اسلام راه را گم کردند؛ از هنگامی که ابوبکر و گروهی از منافقین اقدام به تسلط و غصب جانشینی رسول خدا ﷺ نمودند و بیشتر صحابه از یاری وصی و جانشین پیامبر ﷺ و برگزیده خداوند یعنی حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام)، شانه خالی کردند. کسی که رسول خدا ﷺ به امر خداوند، در غدیر خم - در آخرین حج (حجّه الوداع) - او را امیری برای مؤمنین و خلیفه‌ای برای بعد از فرستاده پروردگار جهانیان منصوب نمود. آن‌ها نه تنها حق مسلم امام علی (علیه السلام) و حق انسانیت برای رسیدن پیام (لا اله الا الله محمد رسول الله) را به جا نیاوردند، بلکه گستاخی را از این هم فراتر بردند تا آنجا که عمر بن خطاب و گروهی از منافقین اقدام به آتش زدن خانه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) آن یگانه دُخت پیامبر اسلام ﷺ نمودند؛ درحالی که خداوند، دوستی با او و همچنین با امام حسن و حسین و امام علی (علیه السلام) را در قرآن واجب دانسته است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾؛ <sup>(۱)</sup> (بگو بر این رسالت، مزدی از شما نمی‌خواهم، جز دوست داشتن نزدیکانم).

چون تلاش عمر برای خارج کردن حضرت علی (علیه السلام) از منزل به جهت بیعت اجباری با ابوبکر به جایی نرسید، به خانه حضرت زهرا (علیها السلام) هجوم بردند، پهلویش را شکستند، جنینش را ساقط نمودند و میخ در سینه‌اش فرو رفت؛ درحالی که او شخصیتی است که پیامبر اسلام ﷺ درباره‌اش فرموده است: (أُمُّ آيِبَهَا وَبِضْعَةُ مَنِي

ویرضی الله لرضاها ویغضب الله لغضبها و سیده نساء العالمین من الأولین والآخرین؛<sup>(۱)</sup> (او مادر پدرش و پاره تن من است. خداوند با رضایتش راضی و با خشمش، خشمگین می شود. او سرور زنان جهانیان است، از اولین تا آخرینشان). مسلمانان بعد از این که گام به گام در همان مسیر بنی اسرائیل شروع به حرکت نمودند، قدم در مسیر سرگردانی یا همان مسیر یهود نهادند. رسول خدا ﷺ فرمود: (والذی نفسی بیده لترکبن سنن من کان قبلکم حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة حتی لا تخطون طریقهم ولا یخطکم سنه بنی اسرائیل)؛<sup>(۲)</sup> (قسم به آنکه جانم در دست اوست، قدم به قدم و بدون هیچ انحرافی دنباله روی سنت های پیش از خود خواهید بود؛ از راه و روش آن ها جدا نمی شوید و سنت های بنی اسرائیل نیز از شما جدا نمی گردد).

از زمانی که این امت بهره خود را از دست داد، با دشمنش هم پیمان شد و با امام و پیشوای خود دشمنی کرد و پروردگار خود را خشمگین ساخت، رفته رفته به سوی سرگردانی و خسران رهسپار شد تا امروز که در دل بیابان جای گرفته است. گذری از معاویه و زیاد تا به یزید و ابن زیاد و از مسلم بن عقبه تا مروان و

۱- رجوع کنید به: اسد الغابة ابن اثیر: ج ۵، ص ۵۲۰؛ مسند احمد: ج ۴، ص ۵؛ صحیح بخاری: ج ۴، ص ۲۱۰؛ صحیح مسلم: ج ۷، ص ۱۴۱؛ سنن ترمذی: ج ۵، ص ۳۶۰؛ فضائل الصحابه نسائی: ص ۸۷؛ سنن کبری بیهقی: ج ۱۰، ص ۲۱۰؛ استیعاب ابن عبدالبر: ج ۵، ص ۱۸۹۵؛ ذخائر العقبی: ص ۴۳؛ تاریخ دمشق: ج ۴۲، ص ۱۳۴؛ إصابه: ج ۸، ص ۱۰۲ و سایر منابع از هر دو گروه که در آنها فضایل حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها ذکر شده است.

۲- تفسیر عیاشی: ج ۱، ص ۳۰۳؛ مسند احمد: ج ۵، ص ۳۴۰؛ سنن ترمذی: ج ۳، ص ۳۲۲؛ هبشی در مجمع الزوائد: ج ۷، ص ۲۱۶ با مقداری اختلاف در الفاظ و مضمون یکسان.

عبدالملک و فرزندانش و از حجّاج تا بنی عباس خون خوار و منصور دوانقی و هادی و مهدی و رشید گمراه و تا امین و مأمون و غیر مأمون و تا به متوکل بر شیطان و غیره و غیره. چه سفر هولناکی است که امت اسلام پشت سر نهاد! در این فاصله، چه بسیار شهرهایی که هتک حرمت شدند و عزیزانی که به قتل رسیدند و چه بسیار زنانی که عفت و نجابتشان پایمال شد! در این میان، حتی شهر رسول خدا صلی الله علیه و آله و کعبه مکرمه از دست این متجاوزان در امان نبود (یزید ملعون، مسلم بن عقبه - این جنایت کار خون خوار - را به مدینه فرستاد و بیش از ده ها هزار مسلمان را از دم تیغ گذرانند که در میان آن ها هفتصد صحابی بود. بیش از هزار دوشیزه را مورد تجاوز قرار داد؛ اما به این همه جنایت بسنده نکرد؛ پس از آن به قصد کعبه شریف به سوی مکه حرکت کرد که در راه، به سرنوشت اصحاب فیل دچار شد و خداوند او را از بین برد).<sup>(۱)</sup>

چه بسیار آزاد مردانی که شکنجه شدند و نیک مردانی که به قتل رسیدند و چه بسیاری از آنان که در زندان ها و سرداب های تنگ و تاریک که شب و روز مشخص نبود، روزگار گذرانیدند. آنچه بنی امیه و بنی عباس بر سر مسلمانان آوردند، آکنده است از رعب و وحشت و داستان فسق و فجور و کفر و

۱- ایشان علیه السلام به واقعه (حرّه دامیه) که در ۲۸ ذی حجه سال ۶۴ هجری رخ داد، اشاره می فرماید. یزید به مدت سه روز شهر رسول خدا صلی الله علیه و آله را مباح اعلام کرد و آنچه از قتل و تجاوز روی داد، زبان از ذکر تفصیل آن قاصر است. کسانی که خواهان اطلاعات بیشتری هستند می توانند به کتاب هایی که تفصیل این واقعه را بیان کرده اند، مراجعه نمایند. همان طور که ایشان علیه السلام اشاره می فرماید این واقعه ادامه یافت تا به ۳ ربیع الاول همان سال رسید که سربازان یزید، بیت الله الحرام را محاصره نمودند و مسجد و خانه کعبه را به آتش کشیدند.

خروجشان از دین، بسیار حیرت آور است!

مسعودی درباره یکی از آنها یعنی ولید بن یزید بن عبدالملک که جامه‌های طلا به تن می‌کرد، می‌گوید: (در مجلسی، پسر عایشه با صدای خوش برایش آواز می‌خواند. چون ولید از خوشی سرمست شد و به وجد آمد به او گفت: احسنت! ای مرد، تو را به عبد شمس قسم می‌دهم که یک بار دیگر برایم بخوان؛ و چون تکرار کرد گفت: تو را به امیه قسم، تکرار کن. او نیز تکرار کرد... سپس ولید به ترانه خوان گفت: دراز بکش؛ و هیچ عضوی بر بدنش نماند که بر او بوسه نزده باشد تا رسید به عورتش که آن مرد آن را میان دو رانش مخفی کرد؛ لیکن ولید به او گفت: نه به خدا قسم مگر آنکه بر آن بوسه بزنم؛ و آن قدر اصرار کرد تا اینکه بر آن بوسه زد و به او هزار دینار بخشید و بر قاطری سوار کرد و گفت: از روی فرش من رد شو؛ و او چنین کرد. ولید در میان باغ حوضی ساخت و آن را پر از شراب نمود و در آن، با فاحشه‌ها شنا می‌کرد و آن قدر می‌نوشید تا عقلش را از دست می‌داد تا جایی که روزی به سوی دخترش رفت و گفت: کسی که از مردم بترسد، با اندوه مرده است).<sup>(۱)</sup>

سید مرتضی در امالی گفته است: ابو عبیدالله مرزبانی از احمد بن کامل روایت کرد که گفت: یزید بن ولید، زندیق (بی دین) بود. روزی قرآن را باز کرد و این آیه را دید: ﴿وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ﴾<sup>(۲)</sup> (پیروزی خواستند و هر جبار کینه‌توزی ناامید شد). مصحف (قرآن) را هدف قرار داد و به آن تیر زد تا آن را

۱- کنی و القاب: ج ۱، ص ۳۴۶

۲- ابراهیم: ۱۵



پاره پاره کرد در حالی که این اشعار را می گفت:

آیا هر گردنکش منحرفی را وعده می دهی / پس من همان گردنکش منحرفم  
چون روز قیامت به پیش پروردگارت شدی / بگو که ولید مرا پاره پاره کرد.<sup>(۱)</sup>  
ذکر این وقایع بسیار تأسف آور است و آنچه ذکر شد، تنها گوشه‌ای از اعمال  
ننگین آنهاست. کشتن فرزندان پیامبر علیه السلام و راندن آنها به دورترین نقاط، در  
صدر برنامه‌های ننگین این ستمگران بوده است؛ به طوری که امروزه شاهد  
پراکندگی فرزندان پیامبر علیه السلام در کشورهای ایران، افغانستان، هندوستان و  
سرزمین‌های دور از سرزمین جدشان پیامبر اسلام علیه السلام هستیم. این خود دلیلی  
کافی و محکم بر انحراف و خروج آنها از دین و دشمنی آنها با اسلام است؛  
همچنین دلیل محکمی بر کینه‌توزی آنها به پیامبر اسلام علیه السلام می‌باشد.

این ظلم و فساد تا به امروز نیز ادامه دارد. ثروت‌هایمان در دست ستمگرانی  
است که گسترش فساد در سرزمین‌ها و بین بندگان در اولویت کار آنهاست و  
از این ثروت‌ها در این جهت که مردم آنها را به جای خدا بپرستند، استفاده  
می‌نمایند. زندان‌هایشان در تاریخ، مشابهی ندارد؛ آکنده از انواع شکنجه‌ها که مو  
بر بدن راست می‌کند. لشکریانشان تا بُن دندان مسلح؛ نه برای دفاع از  
سرزمین‌های اسلامی بلکه برای از بین بردن ملت‌های مسلمانان؛ و هر کسی که  
بانگ (لا اله الا الله) را فریاد بزند و مسلمانان را به حکم خدا و آنچه خداوند نازل

۱- امالی سید مرتضی: ج ۱، ص ۹۰

أتوعد کل جبار عنید / فها أنا جبار عنید

إذا ما جئت ربك يوم حشر / فقل یا ربی خرقنی الولید

فرموده است دعوت کند، فرجامش دهلیزهای تنگ و تاریک و یا مرگ خواهد بود. نمی‌دانیم چه وقت این سرگردانی و گمراهی پایان می‌پذیرد و چه وقت اسلام باز خواهد گشت تا همچون زمان پیامبر ﷺ بر مسلمین حکم براند و عدل و داد در سرزمین‌های اسلامی و در نهایت در کل زمین، گسترش یابد؛ اما به‌رحال یقین داریم که باز خواهد گشت؛ زیرا رسول خدا ﷺ به ما وعده و خبر داده است که اسلام، تروتازه، در آخرالزمان به دست فرزند موعودم مهدی (علیه السلام) باز خواهد گشت.

این ظهور مبارک آن اصلاح‌کننده بزرگ محقق نمی‌شود، مگر این که موانع غیبتش برطرف شود و نسلی در این امت پدید آید که آمادگی لازم برای بر دوش کشیدن رسالت الهی برای کل اهل زمین را داشته باشد تا وعده الهی برای ظهور این دین بر تمام ادیان دیگر، جامه عمل بپوشد. اگر واقعاً و به‌طور عملی خواستار گسترش عدالت بر زمین باشیم و بخواهیم از این صحرا و این سرگردانی خارج شویم و اگر واقعاً خواستار ظهور امام مهدی (علیه السلام) باشیم، بر ماست که به مسیر اسلامی که مورد رضایت خداوند است بازگردیم، نه اسلامی که خواست طاغوت‌هاست. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (میان هر امتی، پیامبری مبعوث کردیم تا خدا را پرستند و از طاغوت، دوری جویند. بعضی از آن‌ها را خدا هدایت کرد و بر بعضی، گمراهی مقرر داشت؛ پس در زمین بگردید و

بنگرید که عاقبت کار تکذیب کنندگان، چگونه بوده است).

طاغوت‌هایی که امروزه با کمک آمریکا بر این امت مسلط شده‌اند، درحالی‌که آشکارا دشمنی خود را اظهار می‌کنند تا آخرین پرده‌های نمایش زشت و گریه‌شان را به اتمام برسانند، هدفی ندارند جز از صحنه خارج کردن اسلام و خالی نمودن قلب مسلمان از ایمان به خدا و غافل نمودن او تنها در حد پوسته‌ای از دین بدون هیچ‌گونه حقیقتی؛ حتی اگر بتوانند، حذف همین پوسته و جنگ با آن تا جایی که به‌طور کامل از بین برود را نیز در سر دارند، چنانچه امروزه در ترکیه شاهد هستیم. هرکس که در نوکری آن‌ها برای آمریکا و اسرائیل شک دارد به‌خصوص کسانی که ادعا می‌کنند که آن‌ها دشمن آمریکا و اسرائیل هستند، به تاریخ سیاهشان مراجعه نمایند؛ خواهند دید که هر لحظه برای حفظ قدرت خود، با افروختن آتش جنگ با مسلمین و ملت عرب از یک‌سو و قلع و قمع هر حرکت اسلامی و بیدارگر دینی از سوی دیگر، به اربابانشان، آمریکا و اسرائیل، خدمت می‌کنند. کسی که خواهان اسناد و مدارک بیشتر است می‌تواند به سفر دانیال در تورات مراجعه نماید؛ خواهد دید که در منطقه خاورمیانه، ده پادشاه مزدور آمریکا (یا آن‌طور که در آن ذکر شده است، مملکت آهنین) وجود دارد؛ مملکتی که دیگر ممالک روی زمین را پایمال و به کام خود می‌کشد؛ اما ان‌شاءالله به دست مهدی این امت لگدکوب خواهد شد، همان‌گونه که در سفر دانیال آمده است. برای حکومت طاغوت هیچ‌چیز دیگری جز خودش، ارزشمند نیست و پایه‌های تخت حکومتش بر خون و پیکرهای مردم استوار شده است. هرکسی که ولایت و سلطه‌اش را نپذیرد، به قتل می‌رسد. همواره ملت را در بحران‌های بی‌انتهای بی‌انتهای قرار می‌دهد مگر این که پایش، حکم

خودش باشد. آتش جنگ را برمی افروزد و میان قبایل، تعصب و نعره‌های شیطان را رواج می‌دهد؛ حتی قرص نانی را از ملت منع می‌کند تا همواره سرگرم به دست آوردن آن باشند. زندگی در زیر یوغ طاغوت، جز ذلت نیست، حتی مرگی است در قالب زندگی؛ خسران دنیا و آخرت!

افلاطون، فیلسوف یونانی، در وصف حکومت طاغوت و نحوه شکل‌گیری آن می‌گوید: (مدعیان دموکراسی و حمایت از مردم، از خشن‌ترین و حيله‌گرترين افراد هستند؛ (دموکراسی) ثروتمندان را تبعید یا اعدام می‌کند، بدهی‌های مردم را می‌بخشد و زمین را بین رعیت تقسیم می‌کند و برای خود طرفدارانی جمع می‌کند تا پیش‌مرگ دسیسه‌های مخالفان باشند. ملت آرزویش را می‌کنند و سرانجام بر مسند قدرت می‌نشینند. آتش جنگ میان کشورهای همسایه پس از آنکه دست دوستی به آن‌ها دراز کرده بود را برمی افروزد تا پایه‌های خود را محکم و اذهان مردم را از خود دور کند و همراه دائمی نیاز آن‌ها باشد؛ و در این میان، فرصتی برای ایجاد فضایی امن برای خود در داخل کشور باشد و رقیبان و منتقدان را از دم تیغ بگذرانند. افراد لایق و اهل فضیلت از او دور می‌شوند و مزدوران و جیره‌خواران جذبش می‌گردند. به شاعرانی که ما را از مدینه فاضله‌مان دور می‌کنند عطای بسیار می‌بخشد و آن‌ها نیز از مدح و ثناء کلمه‌ای فروگذار نمی‌کنند. عبادتگاه‌ها را غارت می‌کند و ملت را می‌دوشد تا شکم ننگهبانان و طرفدارانش سیر شود. سرانجام ملت خواهد فهمید که از آزادی به طغیان منتقل شده است؛ و این، فرجام این حکومت است.)<sup>(۱)</sup>

اما بندگان طاغوت و جیره خوارانشان گمان می‌برند که در امنیت کامل به سر می‌برند و به یک زندگی آرام و بی‌دغدغه دست پیدا کرده‌اند و تا زمانی که در خدمت طاغوت باشند، به آن‌ها آسیبی نمی‌رسد؛ چراکه سرورشان با قدرت، مخالفان را گردن می‌زند و ملت در برابر ظلم و ستمش زانو می‌زند و تسلیم می‌شوند؛ این، توهمی بیش نیست، زیرا آتش همچنان زیر خاکستر باقی می‌ماند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾<sup>(۱)</sup> (مثل آنان که به جز خدا را دوست می‌گیرند، مثل عنکبوت است که خانه‌ای ساخت و کاش می‌دانستند که هر آینه سست‌ترین خانه‌ها، خانه عنکبوت است).

برای دانستن حقیقت کافی است به تاریخ ملت‌ها نگاهی بیفکنیم تا ببینیم که پایان تمامی حکومت‌های طاغوت و جیره خوارانشان، به دست مستضعفین و مظلومین بوده است؛ ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ (و آن‌ها که ستم کردند به زودی خواهند فهمید که بازگشتشان به کجاست).

اما کسانی که تسلیم طاغوت‌ها شدند و در برابر آن‌ها سر فرود آوردند، هرچند که ادعای مسلمانی کنند، از ولایت خداوند خارج گشته‌اند، درحالی که خود نمی‌دانند. خداوند می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يَتَّحَكُمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾<sup>(۲)</sup> (آیا آنان را نمی‌بینی که

۱- عنکبوت: ۴۱

۲- نساء: ۶۰

می‌پندارند به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل شده است، ایمان آورده‌اند؛ ولی می‌خواهند که طاغوت را حکم قرار دهند، درحالی که به آنان فرمان داده شده است که طاغوت را انکار کنند. شیطان می‌خواهد گمراهشان سازد، گمراهی بسیار دوردست).

طاغوت آن‌ها را به جنگ با ملت‌های اسلامی وادار می‌کند و آن‌ها نیز از ترس مجبور به همکاری می‌شوند و به جنگ اولیای خدا می‌روند و حرمت مؤمنان را پایمان می‌کنند؛ چه حالی بدتر از این حال و چه کفری بالاتر این که به یاری دشمنان خدا برخاسته‌اند! خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا يقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾؛<sup>(۱)</sup> (آنان که ایمان آورده‌اند، در راه خدا می‌جنگند و آنان که کافر شده‌اند، در راه شیطان؛ پس با هواداران شیطان نبرد کنید که مکر شیطان، ضعیف است).

برخی از آنان ترس از طاغوت‌ها و کشته شدن را بهانه می‌کنند؛ این عذر بدتر از گناه است و قابل قبول نیست؛ اگر چاره‌ای جز بر دوش گرفتن سلاح نباشد باید آن را به روی طاغوت نشانه گرفت، نه در جهت یاری او! خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾؛<sup>(۲)</sup> (کسانی هستند که فرشتگان جانشان را

۱- نساء: ۷۶

۲- نساء: ۹۷

می ستانند درحالی که بر خویشتن ستم کرده بودند. از آن‌ها می پرسند: در چه کاری بودید؟ گویند: ما در روی زمین مستضعف بودیم. فرشتگان گویند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن مهاجرت کنید؟ جایگاه اینان دوزخ است و بد سرانجامی دارند).

همچنین می فرماید: ﴿قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا اَنْحُنُ صَدَدًا كُمْ عَنِ الْهُدٰى بَعْدَ اِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُّجْرِمِيْنَ \* وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا لِلَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ اِذْ تَاْمُرُوْنَ اَنْ نَّكْفُرَ بِاللّٰهِ وَنَجْعَلَ لَهُ اَنْدَادًا وَاَسْرُوْا النَّدَامَةَ لَمَّا رَاُوْا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْاَغْلَالَ فِيْ اَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوْا هَلْ يَجْزُوْنَ اِلَّا مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ﴾؛<sup>(۱)</sup> (مستکبران به مستضعفان می گویند: آیا ما شما را از هدایت بازداشتیم بعد از آنکه به سراغ شما آمد (و آن را بخوبی دریافتید)؟! بلکه شما خود مجرم بودید! مستضعفان به مستکبران می گویند: و سوسه های فریبکارانه شما در شب و روز [مایه گمراهی ما شد]، هنگامی که به ما دستور می دادید که به خداوند کافر شویم و همتیانی برای او قرار دهیم! و آنان هنگامی که عذاب را می بینند پشیمانی خود را پنهان می کنند؛ و ما غل و زنجیرها در گردن کافران می نهیم؛ آیا جز آنچه عمل می کردند به آنها جزا داده می شود؟!).

همان طور که یاری نمودن و همکاری با طاغوت‌ها حرام است، ترک جهاد و امر به معروف و نهی از منکر نیز حرام است. دوری گزیدن از مسلمانان، تکلیف را ساقط نمی کند. کسی که روز را به شب برساند و به امور مسلمانان اهتمام نوردد، مسلمان نیست حتی اگر فقیهی باشد که ادعای نیابت عامه امام زمان علیه السلام را داشته

باشد. هر فرد مسلمان باید به قلب خویش و آنچه در آن است، رجوع کند؛ آیا از ترس از خدا آکنده است یا ترس از طاغوت؟ این دو در قلب مؤمن جمع نمی‌شوند؛ ترس از خدا، طاغوت‌ها را در نظر مؤمن از حشره‌ای هم کوچک‌تر و حقیرتر می‌نماید و هیچ‌گونه تأثیری بر او و تصمیم‌هایش ندارد، مگر هنگامی که تقیه واجب پیش آید. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كُتِبَ عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظَلِّمُونَ فِتْنًا﴾<sup>(۱)</sup> (آیا ندیدی کسانی را که به آن‌ها گفته شد، اکنون از جنگ باز ایستید و نماز بخوانید و زکات بدهید، اما هنگامی که جنگیدن بر آنان مقرر شد، گروهی چنان از مردم ترسیدند که باید از خدا می‌ترسیدند؟ حتی ترسی بیشتر از ترس خدا و گفتند: ای پروردگار ما، چرا جنگ را بر ما واجب کرده‌ای و ما را مهلت نمی‌دهی تا به مرگ خود که نزدیک است، بمیریم؟ بگو: متاع دنیا اندک و آخرت که برتر است، از آن پرهیزگاران است و به شما حتی به قدر رشته‌ای که در میان هسته خرماست، ستم نمی‌شود).

خدا را سپاس که امروز امت اسلام راه بازگشت به سوی خداوند و راه بیداری دینی اسلامی را آغاز کرده است و می‌بینیم که هر روز گسترش بیشتری می‌یابد تا کلیه سرزمین‌های اسلامی را در برگیرد؛ و پایه‌های سلطنت طاغوتیانی که بر این امت مسلط بودند، به لرزه درآمده است؛ طغیانگرانی که تا حد ممکن سرمایه‌های



آن را به تاراج بردند تا جوانان مسلمان را در منجلاب شهوت‌ها و لذت‌های مادی و جنسی فرو ببرند، عشرتکده‌های فساد و بساط شراب‌خواری و فسق و فجور را در کشورهای مسلمان به پا کردند، آنچه خداوند حرام فرموده است از رقص و موسیقی و آواز تا صحنه‌های زنان عریان و داستان‌های زندگی غرب که هدفی جز از هم گسیختن خانواده‌های اسلامی ندارد، از شبکه‌های تلویزیونی پخش کردند؛ اما خداوند تمام نقشه‌هایشان را نقش بر آب کرد و پایه‌هایشان را از بن درهم کوید و **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** دیری نخواهد پایید که سقف حکومتشان بر سرشان خراب خواهد شد.

این طاغوتیان همانند نیاکان خود متوهم شدند که قادرند آثار دین توحیدی حقیقی را محو و نابود کنند، اسلام را دگرگون نمایند و نیز عقاید حقی که در آن است و پایه‌های حکومت آن‌ها را تهدید می‌کند - به خصوص عقیده انتظار مهدی علیه السلام - را نابود سازند؛ اما چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که قرآن پیش روی ماست و در گوش‌های ما این گونه ندا می‌دهد: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ \* وَتُمْكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنَرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾<sup>(۱)</sup> (ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم؛ و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم؛ و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را از آن‌ها بیم داشتند نشان دهیم).

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ \* إِنَّ

فِي هَذَا لَبْلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ ﴿۱﴾ (در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث زمین خواهند شد؛ و در این، ابلاغ روشنی است برای جمعیت عبادت‌کنندگان).

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾؛<sup>(۲)</sup> (خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داد که در روی زمین جانشینشان کند، همچنان که مردمی را که پیش از آنها بودند جانشین نمود و دینشان را که خود برایشان پسندیده است استوار سازد و وحشتشان را به ایمنی بدل کند؛ آنها مرا می‌پرستند و هیچ چیزی را با من شریک نمی‌کنند و آنها که از این پس ناسپاسی کنند، فاسق‌اند).

این توهم هرگز به حقیقت نخواهد پیوست تا زمانی که کلام رسول خدا ﷺ در گوشمان چنین طنین‌انداز است: (لو لم یبق من الدنیا إلا یوم لخرج من ولدی من یمثلها قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا).<sup>(۳)</sup> (اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی باشد، در آن روز یکی از فرزندانم قیام خواهد کرد و آن را لبریز از عدل و داد خواهد کرد، پس از آنکه آکنده از ظلم و جور شده بود).

امام مهدی (علیه السلام) در میان ماست و همچنان که زمین و اهل زمین از خورشید

۱- انبیاء: ۱۰۵-۱۰۶

۲- نور: ۵۵

۳- عیون اخبار رضا (علیه السلام) ج ۱، ص ۳۹۷؛ مسند احمد: ج ۱، ص ۹۹ و سایر کتاب‌ها از منابع هر دو گروه (شیعه و سنی).

پشت ابر بهره می جویند، مسلمانان نیز از او بهره‌مند هستند.<sup>(۱)</sup>

ای برادران و خواهران مسلمان! ای عزیزان! به خدا ایمان آورید و به طاغوت کفر بورزید و به عروه الوثقی، حجت خدا بر زمینش، مهدی موعود علیه السلام تمسک جوید و بدانید که لازمه ایمان به خدا، کفر به طاغوت است؛ و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند؛ همانند رفتن تاریکی و برآمدن نور؛ هرگز نمی‌توان رفتن تاریکی را درک کرد، مگر با آمدن نور و روشنایی. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾؛<sup>(۲)</sup> (قطعاً هدایت از گمراهی مشخص شده است؛ پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به چنان رشته استواری چنگ زده است که گسستش نباشد؛ و خداوند شنوا و داناست).

از شیطان و هوای نفسانی بر حذر باشید و از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله از جانب خداوند سبحان برایتان به ارمغان آورده است پیروی کنید. خداوند تمامی گناهان را می‌آمرزد، اما از گناه شرک در نمی‌گذرد. خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا

۱- ایشان علیه السلام به این فرموده نبی اکرم صلی الله علیه و آله به جابرین عبدالله انصاری اشاره می‌فرماید: (جابر گفت: به ایشان گفتم: ای رسول خدا! آیا در زمان غیبتش، شیعیانش از او بهره‌ای می‌برند؟ فرمود: سوگند به کسی که مرا به نبوت مبعوث نمود، آن‌ها در زمان غیبتش، از نورش روشنایی می‌گیرند و با ولایتش بهره‌مند می‌گردند، همان‌طور که مردم از خورشید پشت ابر بهره‌مند می‌گردند. ای جابر، این سر پوشیده خداوند است و در علمش ذخیره نموده است و آن را پنهان می‌دارد، مگر برای اهلیش).

کمال‌الدین و تمام‌النعمة: ص ۲۵۳.

۲- بقره: ۲۵۶

عَظِيمًا»؛<sup>(۱)</sup> (همانا خدا گناه کسانی که به او شرک آورند را نمی‌آمرزد، و گناهان دیگر را برای هر که بخواهد می‌آمرزد و هر که به خدا شرک آورد، دروغی ساخته و گناهی بزرگ مرتکب شده است).

ایمان به طاغوت، قبول حکومتش، یاری، خضوع و تسلیم شدن در برابرش همگی مصداق شرک به خدا و گمراهی از راه راست خداوند است؛ و چه گمراهی بدی! آیا تا به حال شنیده‌اید نماز و روزه کسی که به خدا کفر و یا شرک بورزد مورد پذیرش قرار گرفته باشد؟ عبادت‌ها برای ثابت‌قدم شدن بنده بر اطاعت خداوند است؛ حال اگر طاعتشان برای طاغوت باشد درحالی که او دشمن خداوند است، بقیه عبادت‌ها چه معنایی دارد؟ لحظه‌ای که انسان در برابر دستورات و قوانین طاغوت سر تعظیم فرود آورد، لحظه کفر به خداوند و خروج از ولایت او و رفتن زیر ولایت طاغوت و یا همان عبور از نور به ظلمت است. خداوند می‌فرماید: ﴿الْم تَرِ إِلَى الدِّينِ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾؛<sup>(۲)</sup> (آیا آنان را نمی‌بینی که می‌پندارند به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل شده است، ایمان آورده‌اند؛ ولی می‌خواهند که طاغوت را حکم قرار دهند، درحالی که به آنان فرمان داده شده است که طاغوت را انکار کنند. شیطان می‌خواهد گمراهشان سازد، گمراهی بسیار دور دست).

۱- نساء: ۴۸

۲- نساء: ۶۰

راه بازگشت به سوی خدا و ولایتش همان راه کفر به طاغوت و خروج از ولایت اوست و در واقع، هر دو یک راه هستند؛ همان صراط مستقیمی است که با آن اعمال پذیرفته می‌شود؛ زیرا این راه، راه خداوند یکتا و یگانه است. اگر خواستار بازگشت واقعی به اسلام ناب محمدی هستیم، باید به هر آنچه محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله برایمان به ارمغان آورده است ایمان بیاوریم، به تمام اسلام و احکام آن، نه اینکه تنها به احکامی که موافق با خواسته‌هایمان است ایمان آوریم و دیگر احکام را واگذاریم. بر ما واجب است از راهی که اوصیای محمد صلی الله علیه و آله برایمان ترسیم کردند تبعیت کنیم، چرا که آن‌ها کشتی نجات‌اند و کسی که از آنان پیشی بگیرد، گمراه و کسی که از آن‌ها عقب بیفتد فنا و نابود می‌شود و کسی که همراه آن‌ها باشد، (به حق) ملحق می‌شود؛ اما کسانی که به بخشی از کتاب (قرآن) کفر بورزند و به بخشی از آن ایمان بیاورند، سرانجام متوجه خواهند شد که به دنبال سراب در صحرا لَه‌لَه می‌زدند. برای ما و برای همه مؤمنین، در جادوگرانی که به حضرت موسی علیه السلام ایمان آوردند، هدایتی وجود دارد؛ همچنین در مؤمنینی که از روش الهی به دور، و حتی از یاران طاغوت بودند و در ابتدا در کنار فرعون ملعون، با حضرت موسی علیه السلام معارضه می‌کردند، ولی هنگامی که با هوای نفس خویش مخالفت کردند، حق بر آن‌ها آشکار گردید، به خداوند ایمان آوردند و به فرعون کفر ورزیدند و نور ایمان در دل‌هایشان پرتوافشان شد و سیاهی طاغوت از دیدگان‌شان کنار رفت و این بار در کنار حضرت موسی علیه السلام ایستادند تا در راه خدا جهاد کنند و با فرعون نزاع کردند تا اینکه دروغ، سستی و ضعفش را برای مردم آشکار نمودند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَأَلْفَى السَّحْرَةَ سَجْدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى \* قَالَ

أَمْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرِكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ آيَدَيْكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا صَلْبَيْكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَلِتَعْلَمُنَّ أَيْنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى \* قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرْنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿۱۱﴾ (ساحران به سجده افتادند. گفتند: به پروردگار هارون و موسی ایمان، آوردیم \* فرعون گفت: آیا پیش از آنکه شما را رخصت دهم به او ایمان آوردید؟ او بزرگ شماس است و به شما جادوگری آموخته است. دست‌ها و پاهایتان را بطور مخالف قطع می‌کنم و شما را از تنه‌های نخل به دار می‌آویزم؛ تا بدانید که عذاب کدام‌یک از ما سخت‌تر و پاینده‌تر است \* گفتند: سوگند به آن کسی که ما را آفریده، هرگز تو را بر دلایل روشنی که برای ما آمده، مقدم نخواهیم داشت! هر حکمی می‌خواهی بکن؛ تو تنها در این زندگی دنیا می‌توانی حکم کنی!).

دنیا در دیدگان این بندگان مؤمن خوار و ذلیل شد، نهایت خوار شدن؛ و تهدیدهای فرعون که لعنت خدا بر او باد، بر بریدن دست‌ها و پاهایشان و به صلیب کشیدنشان هیچ تأثیری بر اقرارشان به پیروی از راه حق و حقیقت نداشت. دل‌بستگی‌هایشان به این دنیا از بین رفت و حقیقت این دنیا که فرعون و هامان و قارون و امثال آن‌ها بر سر آن می‌جنگیدند، برایشان آشکار شد. آن جادوگران در این امتحان سربلند بیرون آمدند، سرای عقبی را پاداش گرفتند و به رضای الهی رستگار شدند؛ پس خوشا به سعادتشان، چه خوب بازگشتی داشتند! کشته آل محمد، حسین (علیه السلام) فرمود:

اگر این دنیا با ارزش به نظر می‌رسد، سرای ثواب خداوند برتر و گران‌بها تر است؛

و اگر روزی، تقسیم‌شده و مقدر است، پس برای مرد، حرص کمتر برای کسب درآمد زینده‌تر است و اگر همه اموال برای ترک گفتن است، پس چرا مرد برای آنچه باید ترک نماید، بخل بورزد؟ و اگر بدن‌ها برای مرگ خلق شده‌اند، پس برای مرد، کشته شدن با شمشیر در راه خدا برتر است.<sup>(۱)</sup>

شایسته است که خود را مخاطب قرار دهیم:

- باید که دل‌هایمان در برابر ذکر خداوند خشوع کند، به سوی او توبه واقعی کنیم و برای اولیای خدا یاور و برای دشمنانشان دشمن باشیم، اسلام را دستور و روش زندگی مان قرار دهیم و قرآن، شعارمان و کلمه لا اله الا الله پناهگاه و حصار ما باشد.

- وقت آن رسیده است که به طاغوت بگوییم هر چه می‌خواهی حکم کن، تو فقط می‌توانی برای این زندگانی دنیوی حکم کنی.

- وقت آن رسیده است که حکم اسلام را برگزینیم و حکم جاهلیت را وانهمیم.

۱- در مناقب آل‌البیت: ج ۳، ص ۲۴۶؛ مثیر الاحزان: ص ۳۲؛ بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۳۷۴ و سایر منابع با اندکی اختلاف.

إذا كانت الدنيا تعد نفيسه / فدار ثواب الله أعلى وأنبل  
وان كانت الأرزاق قسماً مقدرأ / فقلت حرص المرء بالكسب أجمل  
وان كانت الأموال للترك جمعها / فما بال متروك به المرء يبخل  
وان كانت الأبدان للموت أنشئت / فقتل امرؤ بالسيف في الله افضل

- وقت آن رسیده است که در قلب‌هایمان نور حق بدرخشد تا با درخشش آن سیاهی طاغوت از بین برود.

آیا در این سرگردانی باقی خواهیم ماند؟ و در این صحرا به دنبال سراب، لَه‌لَه خواهیم زد؟ درحالی که خروج در دستان ماست و آب در نزدیکی مان؟ خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ﴾؛ <sup>(۱)</sup> (تو هدایت‌کننده نابینایان از گمراهی‌شان نیستی. تو صدایت را تنها به گوش کسانی می‌رسانی که به آیات ما ایمان آورده‌اند و تسلیم شده‌اند).



## اسلام، سیاست و حکومت

حکام طاغوت کشورهای اسلامی سعی می‌کنند تا در میان عامهٔ مسلمانان اندیشهٔ جدایی دین از سیاست را گسترش دهند و همواره شعار جدایی دین از سیاست را سر می‌دهند. این اندیشه، حاصل فکر این افراد نادان نیست، بلکه آن را از غرب مادی‌گرا وام گرفته‌اند. اگر تحریف تورات و انجیل و نزاع راهبان و قسّسان بر سر مسندهای دنیوی نبود، این فکر هرگز در غرب و در میان مسیحیان و یهودیان گسترش پیدا نمی‌کرد. این کج‌فکری، هرگز دامن‌گیر مسلمان آگاه به دین اسلام نمی‌شود، حتی اگر این آگاهی جزئی باشد؛ چراکه اسلام برای تمام مسائل کوچک و بزرگ زندگی، راه‌حل ارائه نموده است، همان‌طور که برای کلیهٔ عبادت‌ها، جزئیات را بیان نموده است. هیچ تعامل اقتصادی و اجتماعی وجود ندارد، مگر این که فقه اسلامی، روشی برای آن بیان نموده باشد. همچنین در امور نظامی و مسائل مربوط به جهاد و تعامل با غیرمسلمانان و تنظیم قراردادها و پیمان‌ها و صلح‌نامه‌ها، شرایط به همین‌گونه است و این سیاست‌ها قطعاً برای ادارهٔ جوامع تبیین شده است؛ اما این احکام باب میل طاغوتیان نیست. سیاست برای آن‌ها، تنها ابزاری برای فریب و حيله‌گری است تا بتوانند بر ملت‌های مسلمان مسلط شوند. سیاست آن‌ها علیه ملت‌هاست؛ اما سیاستی که موردپسند خداوند است در جهت منافع ملت‌هاست. هرکس سعی بر خروج از سیاستی که خداوند مشخص نموده است بنماید، در واقع قدم در ظلمت‌های جاهلیت گذاشته است. خداوند می‌فرماید: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ

يُوقِنُونَ؟<sup>(۱)</sup> (آیا حکم جاهلیت را می‌جویند؟ برای آن مردمی که اهل یقین هستند، چه حکمی از حکم خدا بهتر است؟).

﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾<sup>(۲)</sup> (و هر که طبق آیاتی که خدا نازل کرده است حکم نکند، کافر است).

﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾<sup>(۳)</sup> (و هر که به آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند، از ستم کاران است).

﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾<sup>(۴)</sup> (هر کس به آنچه خدا نازل کرده است داوری نکند، از نافرمانان است).

سیاست، ارتباط تنگاتنگی با حکومت و حاکم دارد. اساس سیاست طاغوت، مکر، حيله، فریب و آزار ملت و ایجاد حصار فکری و اقتصادی و همچنین گسترش فساد و ظلم میان بندگان خداست؛ اما شالودهٔ سیاست پیامبر ﷺ یا معصوم یا هرکسی که از طرف آن‌ها نیابت داشته باشد، گسترش رحمت و دوستی میان مردم و بندگان خدا، هدایت مردم به سوی تعقل و تفکر، انتشار عدل و انصاف در جامعه و فراهم کردن مایحتاج مردم و ایجاد رفاه اقتصادی است.

طاغوت، تنها به خود و بقای سلطنتش می‌اندیشد؛ اما هدف پیامبر ﷺ، مردم و بیرون آوردن آن‌ها از تاریکی به نور و گسترش عدل و داد میان آن‌هاست.

در این صورت، آیا معقول است که خداوند، مسلمانان را پس از رحلت

۱- مائده: ۵۰

۲- مائده: ۴۴

۳- مائده: ۴۵

۴- مائده: ۴۷

پیامبر صلی الله علیه و آله به حال خود واگذارد، بدون آنکه امام معصومی برایشان تعیین کند تا حافظ دین باشد و میان مردم عدل و داد را گسترش دهد؟ چطور چنین چیزی می تواند صحیح باشد؟ درحالی که او، حکیم خبیری است که با توجه به آیه **﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾**<sup>(۱)</sup> (مردان، سرپرست و نگهبان زنان هستند)، کوچک ترین عضو اجتماع یعنی خانواده را بدون سرپرست رها نکرده است! حال، آیا عاقلانه است بگوییم که خداوند، امت اسلام را بدون تعیین امام و جانشین رها کرده است تا سرانجام، زمام امور مسلمین به دست دشمنان خدا چون یزید بن معاویه بیفتد و امام حسین علیه السلام را به شهادت برساند، در مدینه کشتار راه بیندازد و خانه خدا را با منجنیق مورد تجاوز قرار دهد؟!

اگر کشتی کوچکی را در نظر بگیریم که در آن تعدادی ملوان و خدمه مشغول به کار باشند، آیا صاحبش آن را بدون ناخدا رها می کند؟! اگر صاحبش چنین کند و کشتی غرق شود، آیا منصفانه نیست بگوییم که صاحب آن، نادان و جاهل بوده است؟ حال، چگونه قبول کنیم که خدای سبحان و متعال کشتی را درحالی که پر از بندگانش می باشد، در این فضای متلاطم، بدون رهبر رها کرده باشد؟

تهاجمات سهمگینی که امروزه بین این بندگان وجود دارد، برای غرق کردن کشتی و پراکندن اجزای آن در فضا کافی است؛ آیا عاقلانه است که سرنشینان این کشتی بدون شرع و قانون الهی و بدون رهبری عادل و معصوم که این شریعت و قانون را پیاده کند، رها شوند؟! خداوند سبحان و متعال حکیم عادل

ملک قدوس از این نسبت‌ها مبرّاست!

ما به‌عنوان مسلمان، بر این عقیده اتفاق نظر داریم که شرع و قانون در این زمان، همان دین اسلام، دین پایان‌دهندهٔ ادیان است و خداوند سبحان و متعال، امامان عادل، پاک و معصوم را تعیین فرمود تا با قسط و عدالت، به امور دین و دنیا پردازند؛ اما طاغوتیان، حق آن‌ها را غصب کردند و با ظلم و زور بر سکان رهبری آن‌ها چنگ انداختند و مردم نیز آن رهبران پاک را تنها گذاشتند و یاری نمودند، بهرهٔ خود را از دست دادند و مورد غضب پروردگارشان قرار گرفتند.

تمام مسلمانان بر این که تعداد آن‌ها (امامان) دوازده تن است اتفاق نظر دارند، همان‌گونه که در حدیث نبوی صحیح و متواتر آمده است؛<sup>(۱)</sup> و ما می‌گوییم که اولین آن‌ها حضرت علی علیه السلام و آخرینشان مهدی علیه السلام است. حدیث خُلُفا که پس از من دوازده نفر هستند، محقق نمی‌شود مگر با آن‌ها؛ تک تک آن‌ها ادعای امامت و رهبری دین و دنیای امت را کردند و به نفر بعد از خود به‌صراحت اقرار نمودند، همان‌طور که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با ذکر نام، به همهٔ آن‌ها اقرار نموده بود.

۱- احمد با سند در مسند روایت نموده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (دین، پیوسته پابرجا خواهد بود تا دوازده خلیفه از قریش باشند). ج ۵، ص ۸۶؛ همچنین از جابر بن سمره روایت شده است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حجة الوداع فرمود: (تا زمانی که دوازده خلیفه از امت من حضور دارند، بر اثر کسی که به ظاهر با آن دشمنی کند و یا کسی که مخالفت بورزد و یا از آن جدا شود، به این دین آسیبی نمی‌رسد). گفت: سپس چیزی فرمود که من نفهمیدم؛ از پدرم پرسیدم چه فرمود؟ گفت: فرمود: (همهٔ آن‌ها از قریش هستند). ج ۵، ص ۸۷. مسلم در صحیحش، ج ۶، ص ۳، همین حدیث را با کمی اختلاف روایت کرده است؛ و ابو داوود هم در سننش با مطالبی اضافی تر، روایت نموده است. رجوع کنید به سنن ابو داوود؛ ج ۲، ص ۳۰۹؛ و به این ترتیب در سایر منابع نیز روایت شده است که خلفای بعد از پیامبر دوازده نفر هستند.

همه مردمان در هر زمان اتفاق نظر دارند که آنها کامل ترین و داناترین افراد زمان خود بودند و هیچ کجا نقل نشده است که احدی از آنها علم را از کس دیگری فرا گرفته باشد، بلکه دانش آنها به صورت لدنی با الهام از جانب خداوند است. آنها از نسل حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ابراهیم علیه السلام هستند و قرآن بر امامتشان گواهی داده و وعده نموده که هر کس به آن کفر بورزد از جهنمیان است. خداوند می فرماید: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا \* فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا﴾؛ <sup>(۱)</sup> (یا اینکه نسبت به مردم [= پیامبر و خاندانش]، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می ورزند؟ ما به آل ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آنها قرار دادیم؛ ولی جمعی از آنها به آن ایمان آوردند؛ و جمعی راه بر آن بستند. و شعله فروزان آتش دوزخ، برای آنها کافی است).

تمام مسلمانان بر امامت آخرین آنها متفق اند؛ آخرین آنها همان مهدی علیه السلام است و منکر به آن، همانند منکر به رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد و احادیثی که در این زمینه نقل شده است به صدها مورد می رسد. متأسفانه بسیاری از کسانی که نام مسلمان بر خود نهاده اند هنگام ظهور مبارکش او را انکار خواهند کرد و به سفیانی، فرمانده ضلالت و تاریکی که دم از دفاع از اسلام و مسلمین می زند، خواهند پیوست. خداوند می فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا

تَذَكُرُونَ﴾؛<sup>(۱)</sup> (آیا دیدی کسی که هوای نفس خویش را معبود خود قرار داده و خداوند او را با آگاهی [بر اینکه شایسته هدایت نیست] گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است؟ با این حال چه کسی می‌تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟ آیا متذکر نمی‌شوید؟).

ایشان را از نشانه‌ها و معجزاتش خواهند شناخت ولی آن‌ها را تأویل خواهند نمود و از بین رفتن لشکر سفیانی را یک حادثه طبیعی قلمداد خواهند کرد، همان‌گونه که علت از بین رفتن لشکر ابرهه را (وبا) معرفی کردند، نه عذاب الهی!

اسناد و مدارک دال بر امامت اولین امام، علی علیه السلام بسیار زیاد و غیرقابل شمارش است؛ از جمله سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله که: (أقضاکم علی)،<sup>(۲)</sup> (حاکم‌ترین شما علی است)؛ (سلموا علیه بأمره المؤمنین)،<sup>(۳)</sup> (با لفظ امیرالمؤمنین بر او سلام کنید)؛ (أنت الخلیفه من بعدی)،<sup>(۴)</sup> (پس از من، تو خلیفه و جانشین هستی)؛ (أنت

۱- جائیه: ۲۳.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید: ج ۱، ص ۱۸؛ احکام قرآن ابن عربی: ج ۳، ص ۴۳؛ تفسیر قرطبی: ج ۱۵، ص ۱۶۲؛ مستصفی غزالی: ص ۱۷۰؛ تاریخ دمشق: ج ۵۱، ص ۳۰۰.

۳- اقتصاد طوسی: ص ۲۰۳؛ النکت اعتقادی مفید: ص ۴۱؛ یقین ابن طاووس: ص ۳۱۲؛ بحار الانوار: ج ۳۷، ص ۱۱۱.

۴- رسایل ده‌گانه طوسی: ص ۹۷؛ حاکم حسکانی در شواهدالتزویل روایت نموده است: آنس گفت: ستاره‌ای در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله فروافتاد. ایشان صلی الله علیه و آله فرمود: (به این ستاره نگاه کنید، به هر خانه‌ای که فروافتاد، خلیفه بعد از من است). نگاه کردیم و دیدیم که در خانه علی بن ابی‌طالب سقوط کرد. گروهی گفتند: محمد به خاطر دوستی با علی، گمراه شده است. خداوند نازل فرمود: ﴿وَالنَّجْمُ إِذَا هَوَىٰ \* مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ \* وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾؛ (سوگند به ستاره

ولیّ کل مؤمن و مؤمنه بعدی)،<sup>(۱)</sup> (پس از من، تو ولیّ هر زن و مرد مؤمنی هستی)؛ (أنت منّی بمنزله هارون من موسی)،<sup>(۲)</sup> (منزلت تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی است)؛ و هارون، خلیفه و جانشین موسی علیه السلام در زمان حیاتش بود.

همان طور که در آیه مباهله آمده است، نفس او همانند نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشد: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾؛<sup>(۳)</sup> (پس بعد از علم و دانشی که به تو رسیده، کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نمایم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم).

تمام مفسران اتفاق نظر دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام را برای

هنگامی که افول می کند \* که یار شما نه گمراه شده و نه به راه کج رفته است \* و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید! \* آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!): شواهد التنزیل: ج ۲، ص ۲۷۶.

۱- منابع الموده: ج ۱ ص ۱۱۲؛ رسایل ده گانه طوسی: ص ۹۷ و همچنین با مقدار اختلاف در منابع بسیاری ذکر شده است.

۲- مسند احمد: ج ۱ ص ۱۷۹ و ج ۶ ص ۳۹۶؛ صحیح مسلم: ج ۷ ص ۱۲۰؛ بخاری با کمی اختلاف نقل نموده است: ج ۴ ص ۲۰۸.

۳- آل عمران: ۶۱.

مباهله برد؛ و از زنان، حضرت فاطمه (علیها السلام) زیرا او سرور زنان عالم از ازل تا به قیامت است؛ خداوند متعال در مورد حضرت ابراهیم (علیه السلام) فرمود که او امت است درحالی که او یک نفر بود؛<sup>(۱)</sup> از میان فرزندان، حسنین (علیهم السلام) (امام حسن و امام حسین (علیهم السلام)) بودند که در این بین هیچ اختلافی وجود ندارد، و نفس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همان حضرت علی (علیه السلام) می باشد.<sup>(۲)</sup>

۱- ایشان (علیهم السلام) به این آیه اشاره می فرمایند: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَّلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (ابراهیم [به تنهایی] امتی بود مطیع فرمان خدا؛ خالی از هرگونه انحراف؛ و از مشرکان نبود). نحل: ۱۲۰.

۲- آنچه فخر رازی نقل می کند، کفایت می کند: (روایت شده است که وقتی ایشان (علیهم السلام) دلایل را برای مسیحیان نجران ارائه نمود، آنها بر جهل خویش اصرار ورزیدند. ایشان (علیهم السلام) فرمود: (خداوند به من امر فرمود اگر حجت را نپذیرفتید با شما مباهله کنم). گفتند: ای ابالقاسم، ما بازمی گردیم و می اندیشیم و سپس به سوی تو بازمی گردیم. هنگامی که بازگشتند به بازماندگان که صاحب رأی بودند گفتند: ای عبدالمسیح، نظر تو چیست؟ گفت: (به خدا سوگند که ای مسیحیان، محمد، نبی فرستاده شده است و با کلام حق از یار شما به سوی شما آمده است. به خدا سوگند پیامبری با قومی مباهله نکرد، مگر این که دیگر پیرشان زندگی نکرد و کودکان بزرگ نشد. پس اگر انجام دهید، نصیبتان نابودی است؛ پس منصرف شوید، جز این که بر دینتان و آنچه به آن اعتقاد دارید بمانید. این مرد را رها کنید و به سرزمین خود بازگردید). رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) خارج شده بود، درحالی که عبای موین سیاهی پوشیده، حسن را دربر گرفته و دست حسین را گرفته بود، فاطمه پشت سرش راه می رفت و علی (علیه السلام) نیز پشت سر فاطمه؛ در حالی که ایشان (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود: (هنگامی که خواندم، ایمن باشید). اسقف نجران گفت: (ای مسیحیان، صورت هایی را می بینم که اگر از خدا بخواهند کوهی از جایش کنده شود، از جایش کنده خواهد شد؛ مباهله نکنید که هلاک می شوید و هیچ مسیحی ای تا روز قیامت بر زمین نخواهد ماند؛) سپس گفتند: ای ابالقاسم، ما با تو مباهله نمی کنیم و بر دینت نیز اقرار نمی کنیم؛ پس ایشان که صلوات خدا بر او باد، فرمود: (حال که از مباهله منصرف شدید، مسلمان شوید تا هر چه برای مسلمین است برای شما باشد و بر شما باشد هر چه بر مسلمانان است). قبول نکردند؛ پس فرمود: (شما را به جنگ دعوت می کنم). گفتند طاقت جنگ با عرب را نداریم ولی با تو مصالحه می کنیم که با ما جنگ نکنی و از



اما گروهی ادعا می کنند که در این آیه منظور از نفس پیامبر صلی الله علیه و آله خود پیامبر است؛ این ادعای کسانی است که از هوای نفس خود پیروی می کنند و کلام خداوند سبحان را بازیچه قرار می دهند؛ هرگز چنین نیست و خداوند سبحان و متعال بسیار برتر از لغو و بیهوده گویی است! آیا معنی دارد که انسان نفس خود را که حاضر است، به کاری دعوت کند؟! خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾؛<sup>(۱)</sup> (سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آن‌ها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند).

اکثر قریب به اتفاق مفسران بر نزول این آیه در شأن امیر مؤمنان علی علیه السلام اتفاق نظر دارند؛ زمانی که در حال رکوع، انگشتر خود را به فرد نیازمند به‌عنوان صدقه در راه خدا بخشید.<sup>(۲)</sup> در این آیه، فعل جمع دلالت بر همه یازده فرزند پس

دینمان بازنگردانی و درعوض، هر سال دو هزار دست لباس می‌دهیم؛ هزارتا در صفر و هزارتا در رجب به اضافه سیصد زرّه آهنی. با ایشان مصالحه نمود و فرمود: (قسم به کسی که جانم به دست اوست، هلاکت بر اهل نجران سایه افکنده بود؛ و اگر لعنت می‌شدند به صورت میمون و خوک، مسخ می‌گردیدند و بر آن‌ها از بیابان آتشی شعله‌ور می‌شد و نجران و اهلیش ریشه‌کن می‌شدند، حتی پرنده‌گان روی درختانشان و حال تمام مسیحیان به این گونه می‌شد تا همگی هلاک می‌شدند...). تفسیر رازی: ج ۸، ص ۸۵.

۱- مائده: ۵۵

۲- بزرگان علمای عامّه (سنی‌ها) به صراحت بیان نموده‌اند که این آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده است. آنچه حاکم حسکانی و فخر رازی از قول ابوذر غفاری روایت می‌کنند، ما را کفایت می‌کند که گفتند: در روزی از روزها، نماز ظهر را با رسول الله صلی الله علیه و آله به جا می‌آوردم. نیازمندی در مسجد، تقاضا نمود. کسی به او چیزی نداد. نیازمند دستش را به آسمان بلند کرد و گفت: خداوندا شاهد باش که در

از حضرتش می‌نماید که به این ترتیب او (علیه السلام) و همهٔ یازده فرزندش که از طریق فاطمه (علیها السلام) فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز می‌باشند، پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شایسته‌ترین افراد برای ادارهٔ امور مسلمین هستند، چراکه ولایت آن‌ها برگرفته از ولایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است و ولایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برگرفته از ولایت الهی.

از آنجاکه در این آیه ولایت ایشان با ولایت الهی قرین شده است، پس هیچ معنایی بر تصرف حکومت و تدبیر امور دینی و دنیوی مسلمین توسط غیر آن‌ها وجود ندارد. خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾؛<sup>(۱)</sup> (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از

مسجد رسول الله درخواست نمودم و کسی، چیزی به من نداد. علی در حال رکوع بود. انگشت کوچک دست راستش را که انگشتی بر آن بود به او اشاره نمود. شخص نیازمند قبول کرد و انگشتش را از انگشت کوچکش بیرون آورد. این عمل جلوی چشم پیامبر انجام گرفت. هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از نماز فارغ شد، سرش را به آسمان بلند کرد و فرمود: (خداوندا، برادرم موسی از تو درخواست نمود و گفت: خدایا سینه‌ام را گشاده گردان و امرم را آسان نما و گره از زبانم بازگشا تا سخنم را بفهمند و هارون برادرم که اهل من است را وزیرم قرار بده و پشتم را به او محکم نما و او را در امر من شریک فرما؛ پس قرآن ناطق بر او نازل شد) (تو را با برادرت یاری کردیم). خدایا، من محمد، نبی و انتخاب شدهٔ تو هستم. خداوندا، سینه‌ام را گشاده گردان و کارم را آسان فرما و علی که برادر و اهل من است را وزیرم قرار بده و پشتم را به او محکم نما). ابوذر گفت: به خدا قسم کلام رسول الله (صلی الله علیه و آله) هنوز به طور کامل منعقد نشده بود که جبرئیل بر او فرود آمد و گفت: ای محمد، گوارای تو باد آنچه خداوند در برادرت به تو ارزانی داشت. فرمود: ای جبرئیل، آن چیست؟ گفت: خداوند امر به دوستی با او تا روز قیامت فرمود و در قرآن این گونه بر تو نازل فرمود ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾. شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۲۳۰؛ فخر رازی در تفسیرش: ج

رسول و اولوالأمر خویش فرمان برید).

در اینجا منظور از اولوالأمر، ائمه دوازده گانه معصوم علیهم السلام، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد؛ اگر منظور غیر از آنها باشد، فرمان به اطاعت مطلق از فردی می دهد که گناه می کند یا خطایی از او سر می زند؛ زیرا اطاعت از او با اطاعت از خداوند قرین شده است که این نمی تواند صحیح باشد؛ زیرا در این صورت به این معناست که خداوند ما را به اطاعت از دشمنانش و یا دست کم به معصیت خودش (پناه بر خدا) فرمان داده است!

روشن شد، کسی که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به اطاعت از آنها امر شده است، علی و فرزندان معصومش علیهم السلام هستند و عصمت آنها از گناه، در قرآن به صراحت ذکر شده است. خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنَّمَا يَرِيذُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ أَلْبَيْتِ وَيَطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾؛<sup>(۱)</sup> (خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را چنان که باید، پاک سازد).

همان گونه که بسیاری از مفسرین توضیح داده اند پیامبر صلی الله علیه و آله به صراحت اعلام فرموده است که منظور از اهل بیت، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام می باشد.<sup>(۲)</sup>

۱- احزاب: ۳۳

۲- احمد در مسندش روایت کرده است: شداد ابی عمار گفت: بر وائل بن اسقع که جمعی نزدش بودند، وارد شدم. ذکر علی به میان آمد. هنگامی که ایستاد به من گفت: آیا تو را از چیزی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدم باخبر نکم؟ گفتم: آری. گفت: بر فاطمه وارد شدم و جوای علی شدم، گفت: به سوی رسول الله صلی الله علیه و آله رفت. نشستم و منتظر شدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، درحالی که همراه او علی، حسن و حسین بودند و درحالی که همه آنها را با دستش گرفته بود داخل شد. علی و فاطمه جلو آمدند و پیش رویش، حسن و حسین نیز روی رانهایش نشستند؛ سپس پیراهنش یا جامه اش را روی آنها کشید و

پیامبر ﷺ در حجة الوداع در محلی بنام غدیر خم هنگام ظهر فرمود: (ایها الناس الست أولى بکم من أنفسکم؟ قالوا بلی یا رسول الله. قال فمن کنت مولاه فهذا علی مولاه؛ اللهم، وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من

این آیه را تلاوت فرمود: ﴿إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ و ادامه داد: **خداوند، این ها اهل بیت من هستند، این ها اهل بیت من هستند.** مسند احمد: ج ۴، ص ۱۰۷.

مسلم در صحیحش روایت می کند: عایشه گفت: پیامبر ﷺ صبح هنگام خارج شد. بر روی وی بالاپوش مویین سیاهی بود. حسن بن علی آمد و داخل شد؛ سپس حسین آمد و با او داخل شد؛ سپس فاطمه آمد و او را داخل نمود؛ سپس علی آمد و او را داخل نمود؛ سپس فرمود: ﴿إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾. صحیح مسلم: ج ۷، ص ۱۳۰.

ترمذی روایت می کند: عمر بن ابی سلمه ناپسری پیامبر ﷺ گفت: (هنگامی که این آیه بر پیامبر ﷺ نازل شد: ﴿إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ پیامبر در خانه ام سلمه، فاطمه، حسن و حسین را خواست و روی آن ها لباسی کشید؛ پس از آنها علی آمد و روی او نیز لباس را کشید؛ سپس فرمود: **(خداوند! این ها اهل بیت من هستند. پلیدی را از آنها بزدا و کاملاً پاکشان گردان).** ام سلمه گفت: من هم با آن ها هستم ای نبی خدا؟ فرمود: **تو جایگاه خودت را داری و تو بر خیر هستی).** سنن ترمذی: ج ۵، ص ۳۰.

فخر رازی می گوید: (روایت شده از ایشان ﷺ، هنگامی که با بالاپوش مشکی خارج شد، حسن آمد و داخلش نمود. حسین آمد و داخلش نمود؛ سپس فاطمه و سپس علی آمدند؛ سپس فرمود: ﴿إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ احزاب: ۳۳. و بدان که صحت این روایت بین اهل تفسیر و حدیث، متفق است). تفسیر رازی: ج ۸، ص ۸۵.

ثعلبی در تفسیرش (ج ۵، ص ۳۸) از ابن حجر نقل می کند: (و ابن حجر گفت: ﴿إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾... بیشتر مفسرین اتفاق نظر دارند که این آیه در شأن علی، فاطمه، حسن و حسین نازل شده است). صواعق المحرقة: ص ۱۴۳، ط. مصر؛ و ط. بیروت: ص ۲۲۰، باب یازدهم، در آیات وارد شده در آن، اولین آیه. می توانید به سایر منابع نیز مراجعه نمایید.

خزله، و ادر الحق معه حیثما دار)؛<sup>(۱)</sup> (ای مردم آیا من از شما بر خودتان اولی تر نیستم؟ گفتند: آری ای رسول خدا. فرمود: پس هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست؛ خدایا، برای کسانی که یاری اش کنند، یار باش و با دشمنانش، دشمن؛ آنان که او را پیروز گردانند، پیروز گردان و کسانی که او را رهایش کنند، رها بفرما؛ و به هر سمت که رو کند، حق را به همان سمت بگردان).

در این حدیث، پیامبر صلی الله علیه و آله ولایت حضرت علی علیه السلام بعد از خودش را ثابت می کند. پیامبر صلی الله علیه و آله بر مؤمنین از خودشان سزاوارتر است و این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله متواتر و منبع آن در دهها کتاب از کتابهای مسلمانان آمده است؛ آورده شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از خطبه اش در حجة الوداع در محلی بنام غدیر خم از مسلمانان خواست تا با حضرت علی علیه السلام بیعت کنند و در آن هنگام ابوبکر و عمر با ایشان بیعت نمودند و با [لقب] امیرالمؤمنین، به او سلام دادند.<sup>(۲)</sup> از ما و

۱- عبدالرحمن احمد بکری در کتابش درباره زندگی عمر بن خطاب آورده است: (محمد بن احمد بیرونی خوارزمی متوفی ۴۴۰ هجری در حوادث ماه ذی حجه گفته است: امروز، هجدهم، به نام غدیر خم نامیده می شود که این نام مکانی است که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام بازگشت از حجة الوداع در آن توقف فرمود. بار و بنه ها و زین ها را جمع کردند؛ درحالی که بازوی علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفته بود، از آن ها بالا رفت و فرمود: ای مردم، آیا من به شما از خودتان سزاوارتر نیستم؟ گفتند: آری. فرمود: هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست. خداوند، دوستان او را دوست بدار و دشمنانش را دشمن دار. آن که یاریش کند را یاری فرما و آن که تنهایش گذارد را تنها بگذار و هر جا او باشد، حق را به همان سو بگردان؛ همچنین روایت شده است که سرش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: خداوند، آیا سه بار ابلاغ نکردم؟). از زندگی خلیفه، عمر بن خطاب: ص ۳۲۱.

۲- تاریخ دمشق: ج ۴۲، ص ۲۲۰؛ بدایه و نهایه: ج ۷، ص ۳۸۶ و سایر منابع که واقعه غدیر خم را بیان نموده اند.

همچنین از آن‌ها خواهند پرسید؛ روزی که نه مال و نه فرزندان هیچ نفعی ندارند، مگر آنان که با قلبی سلیم به پیشگاه خداوند حاضر شوند.

اما در مورد امامان از نسل حضرت علی (علیه السلام) پیامبر (علیه السلام) [در حدیثی] به نقل از جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه تک تک آن‌ها را ذکر فرمود. گفت هنگامی که خداوند فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾؛<sup>(۱)</sup> (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولوالأمر خویش فرمان برید و چون در امری اختلاف کردید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر رجوع کنید که خیر شما در این است و سرانجامی بهتر دارد)، به محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله) عرض کردم: ای رسول الله، خدا را شناختیم و اطاعتش کردیم و شما را شناختیم و اطاعتتان کردیم، اما اولوالأمر که خداوند ما را به اطاعتشان دعوت می‌کند چه کسانی هستند... فرمود: (هم خلفائی یا جابر وأولياء الأمر بعدی أولهم أخی علی (علیه السلام) ثم من بعده الحسن (علیه السلام) ثم ولده الحسين (علیه السلام) ثم علی بن الحسين (علیه السلام) ثم محمد بن علی (علیه السلام) و سندر که یا جابر فإذا أدرکته فأقرأه من السلام. ثم جعفر بن محمد (علیه السلام) ثم موسی بن جعفر (علیه السلام) ثم علی بن موسی الرضا (علیه السلام) ثم محمد بن علی (علیه السلام) ثم علی بن محمد (علیه السلام) ثم الحسن بن علی (علیه السلام) ثم محمد بن الحسن (علیه السلام) یملى الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً؛<sup>(۲)</sup> (ای جابر، آن‌ها جانشین و اولیای امر پس از من هستند؛

۱- نساء: ۵۹

۲- نافع یوم الحشر در باب یازدهم: ص ۱۱۵؛ این معنا با اندکی اختلاف در منابع زیر نیز آمده است:

اولین آن‌ها برادرم علی علیه السلام سپس فرزندان حسن و حسین علیهم السلام؛ پس از آن‌ها علی بن الحسین علیه السلام، محمد بن علی علیه السلام و عمر تو تا زمان او کفاف خواهد داد، چون او را دیدی، سلام مرا به او برسان؛ پس از او جعفر بن محمد علیه السلام، موسی بن جعفر علیه السلام، علی بن موسی الرضا علیه السلام، محمد بن علی علیه السلام، علی بن محمد علیه السلام، حسن بن علی علیه السلام و محمد بن الحسن علیه السلام که با آمدنش دنیا را پر از عدل و داد می‌کند، پس از آنکه پر از ظلم و جور گشته است).

همان‌طور که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد حسین علیه السلام فرموده است: (این فرزندم حسین، امام، پسر امام و برادر امام است و پدرِ نه امام می‌باشد که نهمین آن‌ها قائم آن‌ها و برترینشان است).<sup>(۱)</sup>

سوره قدر نیز گواهی بر امامت آن‌هاست و فرود آمدن امر همراه با ملائکه و روح بر آن‌ها در شب قدر، پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گواه بر آن می‌باشد؛ و گرنه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تمام می‌شد که این باطل است. پس از پیامبر صلی الله علیه و آله شب قدر همچنان باقی است و در ده شب آخر ماه رمضان قرار دارد.<sup>(۲)</sup>

کمال الدین: ص ۲۸۵؛ کفایة الاثر: ص ۴۵؛ احتجاج: ج ۱، ص ۸۷ و سایر منابع.

- ۱- نافع یوم الحشر در باب یازدهم: ص ۱۱۵؛ این معنا با اندکی اختلاف در منابع زیر نیز آمده است: رسایل ده گانه طوسی: ص ۸۹؛ نکت اعتقادی: ص ۴۳؛ بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۳۷۲ و سایر منابع.
- ۲- کلینی از ابو جعفر امام محمد تقی علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: (ای گروه شیعه، با سوره ﴿اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ (با اهل سنت) مخاصمه و مباحثه کنید تا پیروز شوید. به خدا که آن سوره پس از پیغمبر، حجت خدای تبارک و تعالی بر مردم است. آن سوره، سرور دین شما و نهایت دانش ماست. ای گروه شیعه، با آیات ﴿حَم﴾ و ﴿الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ \* إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ﴾؛ (حامیم)\*

سوگند به این کتاب روشنگر \* ما آن را در مبارک شبی نازل کردیم، ما بیم دهنده‌ای بوده ایم) مخاصمه کنید، زیرا این آیات مخصوص والیان امر امامت، بعد از پیغمبر ﷺ است. ای گروه شیعه! خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾؛ (هیچ امتی نیست مگر آنکه بیم‌رسانی در میان آن‌ها بوده است). شخصی گفت: ای ابا جعفر، بیم رسان امت، محمد ﷺ است. فرمود: درست گفتی؛ ولی آیا پیغمبر در زمان حیاتش چاره‌ای جز فرستادن نمایندگان در اطراف زمین داشت؟ گفت: نه. امام فرمود: به من بگو مگر فرستاده پیغمبر بیم‌رسان او نیست؟ چنانکه خود پیغمبر ﷺ فرستاده خدای عزوجل و بیم‌رسان او بود؟ گفت: چرا! فرمود: پس همچنین پیغمبر ﷺ برای پس از مرگ خود هم فرستاده و بیم‌رسان دارد؛ اگر بگویی ندارد، لازم می‌آید که پیغمبر آن‌هایی را که در صلب مردان امتش بودند، ضایع و گمراه کرده باشد. آن مرد گفت: مگر قرآن برای آن‌ها کافی نیست؟ فرمود: چرا در صورتی که مفسری برای قرآن وجود داشته باشد. گفت: مگر پیغمبر ﷺ قرآن را تفسیر نفرموده است؟ فرمود: چرا، تنها برای یک مرد تفسیر کرد و جایگاه آن مرد را که علی بن ابی طالب (علیه السلام) است به امت خود گفت. مرد سائل گفت: ای ابا جعفر، این مطلبی است از ناحیه شیعیان که عامه مردم زیر بار آن نمی‌روند. فرمود: خدا می‌خواهد که در نهران پرستش شود تا هنگام و زمانی برسد که دینش آشکار شود، همچنان که (سالهای اول بعثت) پیغمبر ﷺ با خدیجه در نهران پرستش خدا می‌کرد تا زمانی که مأمور به اعلان گشت. مرد سائل گفت: آیا شایسته است که صاحب این دین، آن را نهران کند؟ فرمود: مگر علی بن ابی طالب (علیه السلام) از روزی که به رسول خدا ﷺ اسلام آورد آنرا نهران نکرد تا زمانی که امرش ظاهر گشت؟ گفت: آری. فرمود: کار ما نیز همچنین است تا نوشته خدا مدتش برسد). کافی: ج ۱، ص ۲۴۹.

همچنین روایت شده است: مردی به ابو جعفر امام محمد تقی (علیه السلام) عرض کرد: (ای پسر پیغمبر! بر من خشم مکن. فرمود: برای چه! عرض کرد: برای آنچه می‌خواهم از شما پرسم. فرمود: بگو. عرض کرد: خشم نمی‌کنی؟ فرمود: خشم نمی‌کنم. عرض کرد: بفرمایید اینکه راجع به شب قدر معتقدید که فرشتگان و جبرئیل به سوی اوصیا نازل می‌شوند، آیا برای آنها امری می‌آورند که پیغمبر ﷺ آن را نمی‌دانسته یا امری می‌آورند که پیغمبر ﷺ آن را می‌دانسته است؟ با آنکه شما می‌دانید که چون پیغمبر ﷺ وفات کرد، علی (علیه السلام) تمام علوم او را فرا گرفته بود! امام فرمود: ای مرد مرا با تو چه کار است، چه شخصی تو را نزد من آورد؟ عرض کرد: سرنوشت مرا برای طلب دین نزد تو آورده است.



فرمود: پس آنچه را به تو می گویم خوب بفهم. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله را به معراج بردند، فرود نیامد تا این که خدای عزوجل علم گذشته و آینده را به او آموخت. مقدار زیادی از آن علم مُجَمَّل و سر بسته بود که تفسیر و توضیحش در شب قدر می آید. علی بن ابی طالب علیه السلام هم مانند پیغمبر بود؛ علوم مجمل را می دانست و تفسیرش در شب های قدر می آید، مانند آنچه برای پیغمبر صلی الله علیه و آله بود. مرد سؤال کننده گفت: مگر در آن علوم مجمل و سر بسته تفسیرش نبود؟ فرمود: چرا؛ ولی در شب های قدر از طرف خدای تعالی به پیغمبر صلی الله علیه و آله و اوصیا علیهم السلام نسبت به آنچه می دانند دستور می آید که چنین و چنان کن و در آن شب دستور می گیرند که نسبت به آنچه می دانند چگونه رفتار کنند. مرد سائل می گوید، عرض کردم: این مطلب را برایم توضیح دهید. فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله وفات نکرد، جز اینکه علوم سر بسته و تفسیر آن ها را فرا گرفته بود. عرض کردم: پس آنچه در شب های قدر برایش می آید چه علمی بود؟ فرمود: فرمان و تسهیلی بود نسبت به آنچه می دانست. مرد سائل گفت: پس برای ایشان در شب های قدر چه علمی غیر از آنچه می دانستند پدید می آید؟ فرمود: این مطلب از چیزهایی است که ایشان مأمور به کتمانش بودند و تفسیر آنچه را پرسیدی، جز خدای عزوجل نداند. مرد سائل گفت: مگر اوصیا می دانند آنچه را که پیغمبران نمی دانند؟ فرمود: نه! چگونه می شود که وصی علمی جز آنچه به او وصیت شده است، بداند؟!

مرد سائل گفت: آیا ما می توانیم بگوئیم که یکی از اوصیا چیزی می دانند که وصی دیگر، آن را نمی داند؟ فرمود: نه! هیچ پیغمبری نمی میرد، مگر این که علمش در قلب وصیش باشد و فرشتگان و جبرئیل در شب قدر، فقط آنچه را که وصی باید میان بندگان حکم کند، فرود می آوردند. مرد سائل گفت: مگر ایشان آن حکم را نمی دانند؟ فرمود: چرا می دانند، ولی نمی توانند مطلبی را اجرا کنند تا این که در شب های قدر دستور یابند که تا سال آینده چگونه رفتار کنند. مرد سائل گفت: ای ابا جعفر، آیا من نمی توانم این موضوع را انکار کنم؟ امام فرمود: هر که آن را انکار کند، از ما نیست. مرد سائل گفت: ای ابا جعفر، بفرمایید که آیا برای پیامبر صلی الله علیه و آله در شب های قدر علمی می آید که آن را نمی دانست؟ فرمود: این سؤال برای تو روا نیست، اما نسبت به علم گذشته و آینده، هر پیغمبر و وصی ای که بمیرد وصی پس از وی آن را می داند و اما این علمی که تو می پرسی خدای عزوجل نخواست که جز خود اوصیا از آن اطلاع یابند. مرد سائل گفت: پسر پیغمبر! از کجا بدانم که شب قدر در هر سالی هست؟ فرمود: چون ماه رمضان فرا رسد، در هر شب سوره «دخان» را صد مرتبه بخوان؛ چون شب بیست و سوم

دلایل امامت حضرت علی و فرزندان (علیهم السلام) که معصوم هستند، بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) بسیار است. آنچه ذکر کردم طرفه‌ای بیش نیست و از این بابت از خداوند و رسولش و ائمه اطهار (علیهم السلام) و مؤمنان پوزش می‌طلبم؛ بنابراین هیچ عذر و بهانه‌ای برای کسی که از راه آن‌ها منحرف می‌شود و راه غاصبین حقشان را در پیش می‌گیرد، باقی نمی‌ماند؛ درحالی که او می‌داند امامت مخصوص آن‌هاست و نه برای او و او هیچ حقی در این زمینه نداشته است. امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید:

(أما والله لقد تقمصها فلان (یعنی ابی بکر) وانه لیعلم أن محلی منها محل القطب من الریح ینحدر عنی السیل و لا یرقی جذاء أو اصبر علی طخیة عمیاء یهرم فیها الکبیر ویشیب فیها الصغیر و یکدح فیها المؤمن حتی یلقى ربه فرأیت أن الصبر علی هاتا أحجی فصبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی أری تراثی نهبا حتی مضی الأول لسبیله فأدلی بها إلی فلان (یعنی عمر بن الخطاب) بعده ثم تمثل قول الأعشى:

شتان ما یومی علی کورها ... و یوم حیان أخی جابر  
فیا عجا بینما هو یتقلها فی حیاته (حیث أن أبا بکر قال علی المنبر أقیلونی  
فلست خیرکم وعلی فیکم) إذ عقدها الآخر بعد وفاته لشد ما تشطرا ضرعیها  
فصیرها فی حوزة خشاء یغلظ کلامها و یخشن مسها و یكثر العثار فیها و الاعذار  
منها فصاحبها کراکب الصعبة أن اشتق لها خرم وان أسلس لها تقحم فمنی الناس  
لعمر الله بخبط و شماس (أی خروج عن صراط الله المستقیم؛ لان عمر اخذ یحلل

---

رسد، تصدیق آنچه را که پرسیدی می‌بینی). کافی: ج ۱، ص ۲۵۱؛ و می‌توانید به سایر روایات در خصوص شب قدر در کافی ج ۱، ص ۲۴۲ رجوع نمایید.

و يحرم على هواه فحرم متعتى النساء و الحج و رفع حى على خير العمل من الأذان و تخطب فى الموارث تخطب العشواء) وتلون و اعتراض، فصبرت على طول المدّة و شدة المحنة حتى إذا مضى لسبيله جعلها فى جماعه زعم أنى أحدهم فى الله وللشورى و متى اعتراض الريب فى مع الأول منهم (يعنى أبابكر) حتى صرت اقرن إلى هذه النظائر (تحقيراً لشأنهم) لكنى أسففت إذ أسفوا و طرت إذ طاروا فصغى رجل منهم لضغنه (سعدبن أبى وقاص) و مال آخر لصهره (أى عبد الرحمن بن عوف) مع هن و هن (يشير إلى وضاعة القوم) إلى أن قام ثالث القوم نافجا حضنيه بين نثيه و معتلفه (يشير إلى عثمان ويمثله بالدابة التى ليس لها همّ إلا العلف والروث) و قام معه بنو أبيه (أى بنو أمية لعنهم الله وهم الشجرة الملعونة فى القرآن) يخضمون مال الله خضمة الإبل نبتة الربيع إلى انتكث فتله و أجهز عليه عمله و كبت به بطنته (أى قتلته بطنه المليئة بمال الله المغصوب) فما راعنى إلا والناس كعرف الضبع إلىّ يتالون علىّ من كل جانب حتى لقد وطئ الحسان و شق عطفای مجتمعين حولى كربيضة الغنم فلما نهضت بالأمر نكثت طائفه و مرقت أخرى و قسط آخرون كأنهم لم يسمعوا كلام الله حيث يقول: ﴿تَلْكُ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يَرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾<sup>(١)</sup>.

بلى والله لقد سمعوا ووعوها ولكنهم حليت الدنيا فى أعينهم وراقهم زبرجها. أما والذى فلق الحب وبرا النسمة لولا حضور الحاضر وقيام الحجة بوجود الناصر وما اخذ الله على العلماء أن لا يقاروا على كضه ظالم ولا سغب مظلوم لألقت حبلها على غاربها ولأسقيت آخرها بكاس أولها ولألفيتم دنياكم هذه ازهد

عندی من عطفة عنز).<sup>(۱)</sup>

(آگاه باشید، به خدا سوگند که فلانی [منظور ابوبکر] خلافت را چون جامه‌ای بر تن کرد، درحالی که نیک می‌دانست که جایگاه من نسبت به آن، چونان محور است به آسیاب؛ سیل‌ها از من فرو می‌ریزد و پرنده را یارای پرواز به قلّه رفیع من نیست؛ پس میان خود و خلافت پرده‌ای آویختم و از آن چشم پوشیدم و به دیگر سو گشتم و رخ برتافتم. در اندیشه شدم که با دست شکسته بتازم یا بر آن فضای ظلمانی شکیبایی ورزم؛ فضایی که بزرگسالان در آن سال‌خورده شوند و خردسالان به پیری رسند و مؤمن، همچنان رنج کشد تا به لقای پروردگارش نائل آید. دیدم شکیبایی در آن حالت خردمندانه‌تر است و من طریق شکیبایی گزیدم، در حالی که همانند کسی بودم که خاشاک به چشمش رفته و استخوان در گلویش مانده باشد. می‌دیدم که میراث من به غارت می‌رود؛ تا آن نخستین، به سرای دیگر شتافت و مسند خلافت را به دیگری وا گذاشت [منظور عمر بن خطاب]، بعد از او تمثیلی از این سخن شاعر نابینا بود:

چه فرق بزرگی است میان زندگی من بر پشت این شتر/ و زندگی حیان،  
برادر جابر

ای شگفتا، در آن روزها که زمام کار را به دست گرفته بود، همواره می‌خواست که مردم معافش دارند [در آن زمان ابوبکر بالای منبر می‌گفت تا زمانی که علی میان شماست من شایسته شما نیستم]؛ ولی در سرایشب عمر، عقد آن عروس را بعد از خود به دیگری بست. بنگرید که چگونه دو پستانش را، آن

۱- نهج البلاغه به شرح محمد عبده: ج ۱، ص ۳۰، خطبة شفشقیه.

دو، میان خود تقسیم کردند و شیرش را دوشیدند؛ پس خلافت را به عرصه‌ای خشن و ناهموار افکند؛ عرصه‌ای که درشتی‌اش پای را مجروح می‌کرد و ناهمواری‌اش، رونده را به رنج می‌افکند. لغزیدن و به سر درآمدن و پوزش خواستن فراوان شد. صاحب آن مقام، چونان مردی بود سوار بر اشری سرکش که هرگاه مهارش را می‌کشید، بینی‌اش مجروح می‌شد و اگر مهارش را سست می‌کرد، سوار خود را هلاک می‌ساخت [منظور، خروجشان از صراط مستقیم خداوند است؛ چراکه عمر به سلیقه خود، حلال را حرام و حرام را حلال می‌کرد؛ که نتیجه آن تحریم ازدواج موقت و حج و حذف عبارت «حیّ علی خیرالعمل» از اذان بود]. به خدا سوگند که در آن روزها مردم، هم گرفتار خطا بودند و هم سرکشی، هم دست‌خوش بی‌ثباتی بودند و هم اعراض از حق؛ و من بر این زمان دراز در گرداب محنت، شکیبایی می‌ورزیدم تا او نیز به جهان دیگر شتافت و امر خلافت را در میان جماعتی قرار داد که مرا هم یکی از آن قبیل می‌پنداشت؛ و پناه بر خدا از این شورا! که چگونه در منزلت و مرتبت من نسبت به خلیفه نخستین [منظور ابابکر] تردید روا داشتند که اینک با چنین مردمی هم‌سنگ و هم‌طرازم شمارند [تحقیر جایگاه آن‌ها]. هرگاه چون پرندگان، رو به زمین شیرجه می‌زدند یا بال زده و پرواز می‌کردند، من راه مخالفت نمی‌پیمودم و با آنان همراهی می‌نمودم. یکی از ایشان کینه دیرینه‌ای را که با من داشت [منظور سعد بن ابی وقاص] یاد آورد و آن دیگر [منظور عبد الرحمن بن عوف] نیز از من روی بتافت و به داماد خود گرایش یافت و کارهای دیگر کردند که من از گفتنشان کراهت دارم [اشاره به فرومایگی قوم]. آنگاه سوّمی برخاست، در حالی که از پرخوارگی، باد به پهلوها افکنده بود و چونان چهارپایی که همی جز

خوردن در اصطبل نداشت [اشاره به عثمان و او را به چهارپایی تشبیه می‌فرماید که فکری جز خوردن و چریدن ندارد]. خویشاوندان پدری‌اش با او هم‌دست شدند [منظور بنی امیه لعنت خدا بر آن‌ها باد یا همان شجرهٔ خبیثه‌ای که در قرآن آمده است] و مال خدا را چنان با شوق و میل فراوان خوردند که اشتران، گیاه بهاری را؛ تا سرانجام، آنچه را تاییده بود، باز شد و کردارش، قتلش را در پی داشت و شکم‌بارگی‌اش به سر درآوردش [منظور، شکمش که پر از مال غصبی خداوند بود او را به هلاکت رساند]. به ناگاه، دیدم که انبوه مردم روی به من نهاده‌اند، انبوه چون یال‌های کفتاران، گرد مرا از هر طرف گرفتند، چنان که نزدیک بود استخوان‌های بازو و پهلویم را زیر پای فروکوبند و ردای من از دو سو بدرید. چون رمهٔ گوسفندان مرا دربرگرفتند؛ اما هنگامی که زمام کار را به دست گرفتم جماعتی از ایشان عهد خود را شکستند و گروهی از دین بیرون شدند و قومی هم‌دست ستم‌کاران گردیدند. گویی، سخن خدای سبحان را نشنیده بودند که می‌فرماید: (سرای آخرت از آن کسانی است که در زمین، نه برتری می‌جویند و نه فساد می‌کنند و سرانجام نیکو از آن پرهیزگاران است).

آری، به خدا سوگند که شنیده بودند و به خاطر سپرده بودند، ولی دنیا در نظرشان آراسته جلوه کرده و زر و زیورهای آن فریشتان داده بود.

بدانید، سوگند به کسی که دانه را شکافت و جانداران را آفرید، اگر انبوه آن جماعت نمی‌بود و با وجود ناصر، حجت تمام نمی‌شد و خدا از عالمان پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستم‌کاران و گرسنگی ستم‌کشان خاموشی نگزینند، افسارش را بر گردنش می‌افکنند و رهایش می‌کردم و در پایان با آن، همان می‌کردم که در آغاز کرده بودم و می‌دیدید که دنیای شما نزد من، از

عطسه ماده‌بزی هم کم ارج تر است).

امام علی علیه السلام همچنین فرمود: (ای مردم، سخن مرا بشنوید و در آن تعقل کنید که زمان جدایی نزدیک است. من امام مردم و وصی بهترین خلیفه و همسر برترین زنان امت و پدر عترت طاهره و ائمه هدایتگر می‌باشم. من برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و وصی او و ولی او و وزیر او و انتخاب‌شده او و حبیب او و دوست او هستم. من امیرالمؤمنین، پیشوای پیشانی سفیدان و آقای اوصیا هستم. جنگ من، جنگ خدا و صلح من، صلح خدا و اطاعت از من، اطاعت از خدا و ولایت من، ولایت خداست. شیعیان من، اولیای خدا و انصار من، انصار خدا هستند. قسم به خداوندی که مرا آفرید درحالی که چیزی نبودم، حافظان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانند که ناکثین و قاسطین و مارقین بر زبان نبی امی، ملعون هستند و ناامید است هر که افترا ببندد).<sup>(۱)</sup>

زمانی که خلافت به دست امیرمؤمنان افتاد سعی کرد تا مسلمانان را به سوی خداوند هدایت کند و آن‌ها را از تاریکی‌ها به سوی نور رهایی بخشد و عدل و داد را بگستراند، آن هم بعد از انتشار ظلم به دست والیان عثمان؛ اما این چگونه میسر بود، درحالی که مردم، بندگان دنیا شده بودند و دین، تنها لقلقه زبانشان بود، مگر تعداد کمی که به عهد خدا وفادار ماندند؛ و این چگونه میسر می‌شد وقتی که پسر ابی‌سفیان، فرمانده ارتش کفر و فرزند هند خورنده جگر حمزه سیدالشهدا، بر تخت سلطنت نشست و روزهای بسیار را در جهاد با ناکثین،

۱- امالی صدوق: ص ۷۰۲؛ علل الشرایع: ج ۱، ص ۴۳؛ من لایحضره الفقیه: ج ۴، ص ۴۱۹؛

قاسطین و مارقین که لعنت خدا بر آنها باد سپری کرد؛ تا بر کسی پوشیده نباشد که ایشان علیهم السلام حق خویش را بر همه آشکار ساخت و مردم را به صراط مستقیم خداوند رهنمون ساخت تا حجتی برای دوری مردم از ائمه باقی نمانده باشد؛ اما مردم او را وا گذاشتند و به یاری اش نشتافتند. سرانجام معاویه که لعنت خدا بر او باد، امام حسن علیه السلام را شهید کرد و یزید که لعنت خدا بر او باد، امام حسین علیه السلام را به شهادت رساند و جز هفتاد و اندی نفر، کسی به یاری امام حسین علیه السلام نشتافت؛ در حالی که او پنجمین نفر از اصحاب کساء و سید جوانان اهل بهشت و آخرین نوۀ دختری رسول خدا صلی الله علیه و آله بر زمین و سومین وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. باید بدانید که در زمان امام حسین علیه السلام مسلمانان در چه حدی از خضوع و تسلیم شدن در برابر طاغوت بودند؛ تا به این حد که ذریۀ رسول خدا صلی الله علیه و آله با قربانی کردن خود به مسلمانان هشدار داد که آنها از دین دور گشته و از ولایت خدا خارج و با خضوع در برابر یزید و امثال او که لعنت خدا بر آنها باد، به ولایت طاغوت و شیطان وارد شده‌اند.

بعد از امام حسین علیه السلام، اوصیای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جهاد در راه خدا را ادامه دادند و مردم را بر دین اسلامی که پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله آورده بود دعوت کردند؛ برخلاف خواست طاغوت‌ها که بر این امت مسلط شده بودند. خون امام حسین علیه السلام اثر بزرگی در بازگشت مسلمانان به ولایت خداوند سبحان و متعال داشت. از آن زمان، تشکیلات اسلامی مردمی به رهبری خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله که نشانگر اسلام ناب محمدی است شروع شد و ایشان علیهم السلام دعوت در راه خداوند را ادامه دادند؛ و از سوی دیگر، طاغوتیان، کسانی را از بین افرادی که دنیا را از راه دین طلب می‌کردند، برای یاری خود پیدا می‌کردند.



اوصیای پیامبر علیه السلام نهایت آزار و اذیت را تحمل کردند و شیعیانشان به قتل رسیدند و طاغوت‌ها با این امت، همان کارهایی را کردند که فرعون با بنی اسرائیل می‌کرد: بریدن دست‌ها و پاها و مصلوب شدن بر تنه درخت خرما؛ اما حق را اهلی است و هرچه بیشتر مؤمنین را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند دوست‌داران حق بیشتر می‌شد و هزاران نفر به تشیع روی می‌آوردند.

هنگامی که امامت به آخرین وصی پیامبر علیه السلام رسید، خداوند اراده فرمود تا او را حفظ کند؛ او را از چشم طاغوتیان غایب کرد تا او را نیز همانند پدرانش علیه السلام به قتل نرسانند. رهبری امت اسلامی بیش از هفتاد سال توسط نوابان امام علیه السلام صورت گرفت؛ کسانی که از بهترین مؤمنین خالص بودند که می‌توانستند با ایشان علیه السلام رابطه مستقیم داشته باشند. آنان نامه‌های مسلمانان را برای امام علیه السلام می‌بردند و پاسخ‌ها و توجیحات ایشان علیه السلام را برایشان می‌آوردند.

زمانی که این مدت به پایان رسید، خواست خدا بر آن شد که امام علیه السلام به مدت طولانی از نظرها غایب باشد؛ تا زمانی که نسلی در این امت به وجود آید که برای یاری او و یاری دین خدا تا غالب شدن دین خدا بر تمام ادیان، آمادگی لازم را داشته باشند. از امام علیه السلام و اجداد ایشان برخی روایات آمده است که از آن‌ها این چنین برداشت می‌شود که رهبران دینی و دنیوی امت اسلامی، کسانی هستند که احادیث آن‌ها را نقل می‌کنند. برخی تفسیر کرده‌اند که راویان حدیث، فقهای عادل در زمان غیب ایشان علیه السلام هستند و این در زمانی است که نائب خاص امام علیه السلام که احکام و دستوراتش را به مؤمنین منتقل کند، وجود نداشته باشد. اما زمانی که ایشان علیه السلام فرستاده‌ای از طرف خود بفرستد، اطاعت از او بر فقها واجب می‌شود و حتی یاری او برایشان واجب می‌شود و اگر او را تنها

بگذارند و یا نافرمانی‌اش نمایند، از ولایت اهل‌بیت (علیهم‌السلام) خارج می‌شوند؛ در این صورت، اطاعت از آن‌ها [فقها] واجب نیست، بلکه واجب، مخالفت با آن‌ها و اطاعت از فرستاده‌ای است که امام (علیه‌السلام) ارسال نموده است، می‌باشد.

در کتاب ذخیره صالحین اثر شیخ عبدالکریم زنجانی رحمته‌الله، در صفحات ۷ تا ۹ آمده است:

(اما ولایت مجتهد واجد شرایط بر فتوا، قسمتی از ولایت امام (علیه‌السلام) است که خود بخشی از ولایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد؛ که برگرفته از ولایت خداوند و حاکمیت الهی است.

توضیح مطلب: بدیهی است که حاکمیت خالق که تجلی قدرت او بر تمام مخلوقات است، بالاترین انواع حاکمیت و محکم‌ترین ولایت است. از مشتقات این ولایت الهی و حاکمیت ربّانی، ولایت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد که در این آیه ذکر شده است: ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾؛<sup>(۱)</sup> (پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است)؛ سپس از ولایت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ولایت امام علی علیه‌السلام مشتق شد، همان‌گونه که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حدیث غدیر اشاره فرمود و به طرق صحیح و متواتر از طریق منابع شیعه و سنت نقل شده است. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با این سخن خود برای ولایت امام علی علیه‌السلام زمینه‌سازی نمود: (آیا من نسبت به مؤمنین از خودشان صاحب‌اختیارتر نیستم؟ گفتند: بله. ادامه داد: هرکس که من مولا و آقای اویم، علی مولا و آقای اوست...).<sup>(۲)</sup> این زمینه‌سازی یک دلیل قطعی از

۱- احزاب: ۶

۲- الغدير: ج ۱، ص ۸

پیامبر صلی الله علیه و آله است که می‌خواهد اولین معنا از کلمه (مولا) را روشن کند، یعنی ولایت امام علی علیه السلام فرعی از ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و از آن نوع می‌باشد.

آنچه از احادیث بسیار برداشت می‌شود، این است که امام علی علیه السلام حجت خدا بر مردم است و او علیه السلام حاکمیتی مطلق بر همگان دارد که از طرف خداوند متعال اعطا شده است. این ولایت، اصل مذهب است و مذهب بر این اصل بنا گذارده شده است. یکی از فروع ولایت امام علیه السلام، ولایت فقیه جامع الشرایط بر فتوا می‌باشد که از تفسیری که منصوب به امام حسن عسکری علیه السلام است به طور خلاصه با این عبارت برداشت می‌شود: (واما اگر فقهایی باشند که مسلط به نفس خود، محافظ دینش، مخالف با هوای نفسش، مطیع امر امام زمان خود باشد، عوام می‌توانند از ایشان تقلید کنند).<sup>(۱)</sup>

امام علیه السلام حقیقت مخالفت با هوای نفس را در حدیث دیگری بیان فرموده که شیخ طبرسی آن را در کتاب احتجاج به استناد از امام هشتم، امام رضا علیه السلام روایت کرده است. امام رضا علیه السلام فرمود: (امام علی بن حسین علیه السلام فرمود: اگر دیدید مردی را که مقامش بالا رفت و خوب باقی ماند و در منطقه خویش معروف شد و در حرکاتش فروتنی و از خودگذشتگی دیدید، کمی تأمل کنید؛ زیرا چه بسیارند کسانی که به دلیل ضعف، از دنیا عاجزند و به دلیل ضعف نیت و ترس از رسوایی و ضعف قلبشان، از محارم اجتناب می‌کنند و انتصابات دینی را به‌عنوان تله‌ای قرار می‌دهند و با دین‌داری و ظاهرسازی پسندیده، مردم را فریب می‌دهند و اگر توانایی انجام حرام را داشته باشند، بدانید که انجام می‌دهند. اگر دیدید

مردی به مال حرام دست نمی‌زند کمی درنگ کنید، زیرا شهوت‌های مردم مختلف است؛ هرچند که به مال حرام که در اختیارش باشد حتی اگر زیاد باشد، دست نمی‌زند؛ بلکه خود را مشغول اعمال قبیحی می‌کند که از آن‌ها حرام برمی‌آید. اگر دیدید که از آن مال حرام گذشت می‌کند، شما را به اشتباه نیندازد. منتظر باشید که عقلش او را به کجا می‌برد، زیرا خیلی‌ها، همه این موارد را ترک کردند ولی به عقل سلیم برنگشتند. این شخص آنچه را که با نادانی‌اش خراب می‌کند بیشتر از چیزی است که با عقلش اصلاح می‌کند. اگر دیدید کاری از روی عقل سلیمش انجام داد باز تأمل کنید و اشتباه نکنید، صبر کنید و ببینید که آیا هوای نفس بر عقلش حاکم است یا عقلش بر هوای نفس؟ علاقه او به ریاست‌های باطل و پرهیزگاری‌اش در آن چگونه است؟ بعضی از مردم، دنیا و آخرت را از دست داده‌اند، زیرا دنیا را برای دنیا ترک کرده‌اند و لذت ریاست باطل را بهتر از اموال و نعمت‌های حلال می‌بینند و برای طلب ریاست باطل تمام این‌ها را ترک می‌کنند؛ حتی اگر به آن‌ها بگویند تقوای به خدا پیشه کنید، عزت را در پلیدی می‌بینند و عاقبت گرفتار جهنم می‌شوند و چه بد جایگاهی است! شروع به کارهای نادرست می‌کند و این کارهای باطل او را بیشتر به زوال سوق می‌دهد؛ تا آنجا که به بدترین خصلت‌های پست برسد؛ و خداوند او را رها می‌کند تا هرچقدر که می‌تواند در طغیانش فرو رود. او حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال می‌کند. آنچه از دنیا از دست می‌دهد برایش اهمیتی ندارد تا فقط ریاستی که برایش مشقت کشیده است، باقی بماند. آن‌ها مورد عذاب و لعنت خداوند قرار می‌گیرند و خداوند برایشان عذابی سخت در نظر گرفته است؛ اما بهترین مردم کسی است که هوای نفس خود را مطیع امر خدا گرداند و

قوایش را در اختیار رضای خدا قرار دهد و عزت ابدی را در ذلت ظاهری با حق ببیند تا در عزت داشتن در باطل. خودش می‌داند، احتمال کمی دارد که رضای نفس، او را به نعمت دائمی در خانه‌ای که از بین نمی‌رود برساند و اگر هوای نفسش را پیروی کند به بسیاری ضررها و به عذابی که پیوسته است و پایانی ندارد، می‌رسد. این چنین مردی، بهترین مرد است، به او تمسک جوید و به سنتش اقتدا کنید تا به خدایتان نزدیک شوید و به او متوسل شوید، زیرا خداوند دعای او را مستجاب می‌کند و هیچ طلبی را از او رد نمی‌کند؛<sup>(۱)</sup> و ...

بنابراین اختیارات ولایت مجتهد جامع الشرایط بر سه مقام است:

اول: مقام فتوا در مسائلی که عوام در عملشان به آن نیاز دارند. موارد فتوا، مسائل فرعی و موضوعات استنباطی است که حکم شرعی از آن‌ها خارج می‌شود.

دوم: مقام قضاوت و دادن حکم در دعوها و غیره در قضاوت‌های مخصوص. سوم: مقام ولایت و تصرف در اموال و جان‌ها که خود مرتبه‌ای از ولایت عام است که قابل واگذاری (از طرف امام به فقیه) می‌باشد. [پایان سخن شیخ عبدالکریم زنجانی]

در کتاب (تهذیب الاصول من الزوائد والفضول) نوشته سید عبدالاعلی سبزواری رحمته الله علیه، در جزء دوم، صفحه ۱۲۸ آمده است: (اعمالی که فقیه واجد شرایط انجام می‌دهد فقط در فتوا و اجرای حکم منحصر نمی‌شود، بلکه او یک حجت وجودی است حتی اگر سکوت اختیار کند؛ زیرا خداوند در روز قیامت از آن

به عنوان حجت استفاده می کند. او در بارگاه الهی از جهل و نادانی مردم شکایت می کند؛ از این که کسی برای فهم احکام نزد او نمی آمد. در حدیثی آمده است که: (سه شخص در روز قیامت نزد خداوند شکایت می کنند: عالمی که از او سؤال نشده است... ادامه حدیث)؛ همچنین دارای ولایت نظم بخشی می باشد، یعنی نظم بخشیدن در زندگی بشر و سیاست که این نظم بر مبنای نظم الهی است، به شرطی که بر تمام امور مسلط و دستش در حکومت از هر لحاظ، باز باشد). [پایان سخن سید عبدالاعلی سبزواری]

بنابراین آنچه بر مسلمانان در زمان غیبت واجب است یاری نمودن دین با تمکین نائب خاصی است که امام (علیه السلام) فرستاده است و یا در صورت نبودن نائب خاص امام، تمکین دادن فقیه واجد شرایط عادل و زاهد، با باز گذاشتن دست او در حکومت از هر حیث و جهت، می باشد؛ همان طور که امروزه واجب است علما با طاغوت ها بجنگند، زیرا این جنگ در این زمان، جهاد دفاعی از سرزمین اسلامی است. طاغوتیانی که سعی در محو کردن کامل اسلام و بازگرداندن سرزمین های اسلامی به جاهلیت دارند؛ همان گونه که یزید که لعنت خداوند بر او باد در زمان امام حسین (علیه السلام) انجام داد؛ حتی از این بدتر، کشورهای اسلامی پر شده است از بت ها و تصاویر؛ و احترام و مقدس شمردن آن ها را بر مسلمانان واجب دانستند، زیرا این بت ها و عکس ها بیانگر شخصیت شیطانی خودشان است که این خود از بارزترین مصداق های شرک به خداوند است؛ پس بر عالم واجب است که علمش را اظهار کند، جهاد نماید و مجاهدین را یاری نماید حتی اگر در حد فتوا دادن و رسانیدن این فتواها به جامعه و بالا بردن سطح فرهنگ دینی اجتماع باشد.

اما علما یا بهتر است بگوییم جاهلان، زیرا طبق آنچه از اهل بیت علیهم السلام وارد شده است، عالم بی عمل در حقیقت جاهل است؛<sup>(۱)</sup> کسانی که در دهلیزهای تاریک، زندگی گزیده‌اند و حتی خود را مکلف نمی‌دانند که از احوال مسلمین باخبر شوند یا هیچ حرکت دینی اسلامی حقیقی که نمودی در جامعه داشته باشد یا حتی حرکتی کوچک [انجام دهند]؛ اینان، هیچ ارتباطی بین خود و فرقه نجات یافته حس نمی‌کنند. اینان در روز قیامت، خود را با روی سیاه در دهلیزهای تاریک پیدا می‌کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی بیان فرمود که همین معنا را می‌رساند: (شریرترین مردم در روز قیامت، عالمی است که از علمش سودی نبرده باشد).<sup>(۲)</sup>

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه‌هایش می‌فرماید: (و دیگری که او را دانشمند نامند اما از دانش بی‌بهره است. یک دسته از نادانی‌ها را از جمعی نادان فرا گرفته و مطالب گمراه‌کننده را از گمراهان آموخته و به هم بافته و دام‌هایی از طناب‌های غرور و گفته‌های دروغین بر سر راه مردم افکنده است. قرآن را بر امیال و خواسته‌های خود تطبیق می‌دهد و حق را با هوس‌های خود تفسیر می‌کند. مردم را از گناهان بزرگ ایمن می‌سازد و جرایم بزرگ را سبک جلوه می‌دهد. ادعا می‌کند از ارتکاب به شبهات پرهیز دارد اما در آن‌ها غوطه می‌خورد. می‌گوید: از بدعت‌ها دورم، ولی در آن‌ها غرق شده است. چهره ظاهری او چهره انسان و قلبش قلب حیوان درنده است. راه هدایت را نمی‌شناسد که از آن سو برود و راه خطا و باطل را نمی‌داند تا از آن پرهیزد؛ پس مرده‌ای است در میان زندگان؛ پس به کجا می‌روید؟). نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج ۱، ص ۱۵۳.

۲- از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده است: (شدیدترین عذاب در روز قیامت برای کسی است که پیامبر یا فرزند پیامبری را به قتل رسانیده یا عالمی که از علمش بهره‌ای نبرده باشد). روضه‌الواعظین: ص ۱۰؛ علم و حکمت در کتاب و سنت: ص ۴۵۷؛ موسوعه عقاید اسلامی: ج ۲، ص ۴۹۹.

همچنین ایشان صلی الله علیه و آله فرموده است: (علمای این امت دو دسته‌اند: کسی که خداوند به او علمی داده است که با استفاده از آن وجه خدا و سرای آخرت را طلب می‌کند و به مردم نیز می‌بخشد، طمعی ندارد و آن را به بهایی ناچیز نمی‌فروشد. دیگری، کسی است که خداوند به او علم داده است اما نسبت به

آنچه گذشت بیان می‌دارد که دین اسلام یک نظریهٔ سیاسی کامل، هم از نظر قانون‌گذاری و هم اجرای آن می‌باشد و بر مسلمانان است که آن را رها نکنند؛ چراکه کامل‌ترین نظریهٔ سیاسی است که بشریت شناخته است و هیچ نظریهٔ سیاسی دیگری هم‌سطح آن پیدا نشده است؛ زیرا خداوند سبحان متعال علیم حکیم، وضع‌کننده و بنیان‌گذار آن است. اجرای آن برعهدهٔ پیامبر ﷺ و بعد از او، امام معصوم (علیه السلام) و بعد از او در زمان غیبت امام (علیه السلام) و نبودن نائب خاص از جانب ایشان، فقیه ربّانی جامع‌الشرايط عادل و زاهد در دنیا، می‌باشد؛ والحمدلله وحده.

\* \* \*

---

بندگان بخل می‌ورزد و با آن طمع کار می‌شود و آن را به بهایی اندک می‌فروشد؛ در روز قیامت، به چنین شخصی افساری از آتش زده می‌شود و ملکی از ملائکه، بالای سر شاهدین ندا سر می‌دهد که این فلانی فرزند فلانی است که خداوند در سرای دنیا به او علمی عطا فرمود ولی او نسبت به بندگان بخل ورزید تا اینکه از حساب فارغ شد). روضه‌الواعظین: ص ۱۰



## راه برون رفت از سرگردانی

ای عزیزان، ای برادران و خواهران مؤمن! بر همگی ماست که نسلی باشیم که از سرگردانی و صحرایی که خود را در آن یافته ایم، خارج شویم. باید از اصلاح خودمان و اصلاح جامعه اسلامی مان شروع کنیم، هر کس به مقدار وسع و توان خودش. خداوند متعال می فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾؛<sup>(۱)</sup> (مردان و زنان باایمان، ولی [و یار و یاور] یکدیگرند؛ امر به معروف، و نهی از منکر می کنند؛ نماز را برپا می دارند؛ و زکات را می پردازند؛ و خدا و رسولش را اطاعت می کنند؛ به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می دهد؛ خداوند توانا و حکیم است).

ای عزیزان! دوری از دین اسلام و راه الهی، به روی قلبها، قفلها و حجابهایی قرار داده است. بر چشمها حجابهایی قرار داده است که از بین نخواهد رفت، مگر با اخلاص برای خدا و با شروعی مقتدرانه در جهت حرکت از سایه معصیت خدا به عزت طاعت خدا، و از ذلت طاعت طاغوت و خضوع در برابر آن به عزت طاعت خدا و تسلیم شدن در برابر او؛ تا نور در قلبها پرتوفاشان شود و ظلمت و تاریکی از دیدهها پاک گردد. خداوند می فرماید: ﴿فَذَكَرْ إِنَّ نَفَعَتِ الذِّكْرَى \* سَيَذَكُرُ مَنْ يَخْشَى \* وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى﴾؛<sup>(۲)</sup> (پس تذکر ده، اگر

۱- توبه: ۷۱

۲- اعلی: ۹-۱۱

تذکر مفید باشد؛ و به زودی کسی که از خدا می ترسد متذکر می شود؛ اما بدبخت ترین افراد از آن دوری می گزینند).

خداوند، من و شما را از شقاوت دور کند و ما را جزو بهترین کسانی که سخنانش را گوش می دهند و پیروی می کنند قرار دهد؛ شاید که خداوند در تعجیل فرج مولایمان محمد بن حسن (علیه السلام) بر ما منت گذارد تا در هر دو نیکی پیروز شویم، شهادت بعد از پیروزی و کشتن دشمنان دین و منافقین. خداوند می فرماید: ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾؛<sup>(۱)</sup> (این نعمت خداست که به هر که بخواهد ارزانی اش می دارد و خدا صاحب بخشایش بزرگ است).

در راه خروج از سرگردانی باید نماز، زکات، روزه، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد در راه خدا، دوست داشتن برای خدا و کینه داشتن برای خدا را به جا آورد. در راه خروج از سرگردانی، باید به تمام شرایع دین اسلام و اخلاص و عمل برای خدای سبحان پایبند بود. در راه خروج از سرگردانی خون های پاک جاری می شود و عرق های پاک ریخته خواهد شد.

طی طریق در مسیر خروج از سرگردانی آسان نیست ولی عاقبتی نیکو دارد؛ زیرا در انتهای این راه، رضای خدا و رضای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) وجود دارد. در انتهای این مسیر، دولت حق و عدل الهی برپا می شود و کلمه (الله اکبر) بر تمام نقاط زمین گسترش پیدا می کند.

برای مسیر خروج از سرگردانی، آیات و علامت های بسیار واضح و روشنی

وجود دارد که سیرکنندگان در مسیر خداوند، کسانی که بر صراط مستقیم قرار دارند، با آنها راهنمایی می‌شوند. شما را کسی جز آن که به این آیات آگاه است که همان خدای سبحان می‌باشد و کسانی که عالم به آنها هستند که همان محمد و آل محمد علیهم السلام می‌باشند، آگاه نمی‌کند. من در این مبحث به بعضی از آیات کتاب عزیز و احادیث محمد و آل محمد علیهم السلام و حالت‌های آنها اشاره می‌کنم، شاید که خداوند به کسانی که گوش شنوا دارند، نفعی رساند، درحالی که او همواره شاهد است. مهم‌ترین علامت‌ها در این مسیر:

## نماز

نماز، ستون دین و معراج مؤمن و شرف اوست. اگر مورد قبول واقع شود تمام اعمال دیگر مورد قبول قرار می‌گیرد و اگر پذیرفته نشود، سایر اعمال نیز پذیرفته نخواهد شد. توسط آن، ارواح از پلیدی پاک می‌گردند، همان‌طور که بدن‌ها با آب از آلودگی پاکیزه می‌گردند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **(خداوند به عزت خودش قسم یاد می‌کند که نماز گزاران و سجده‌کنندگان را عذاب نمی‌دهد و آنها را هنگامی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان حاضر می‌شوند، از آتش دوزخ نمی‌ترساند).**<sup>(۱)</sup>

اگر زمان نماز برسد نباید به تأخیر بیفتد؛ زیرا که تأخیر انداختن نماز، اولین سهل‌انگاری محسوب و باعث سبک شمردن آن می‌شود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- امالی صدوق: ص ۱۵۴؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج ۲، ص ۲۶۶؛ بحار الانوار: ج ۹۳، ص ۳۵۷

(کسی که خود را مقید به نماز واجب نماید و رکوع و سجود پسندیده همراه با تواضع انجام دهد و سپس خداوند را تمجید و شکرگزاری کند تا زمانی که وارد فریضه نماز دیگر شود و هیچ جدایی بین این دو نماز به وجود نیورد، خداوند برایش اجر حج و عمره می نویسد و او را در زمره علّیین قرار می دهد).<sup>(۱)</sup>

امام صادق و امام باقر علیهما السلام فرمودند: (آن مقدار از نمازت مورد قبول است که آن را با حضور قلب و خشوع خوانده باشی و اگر در آن سهل انگاری نمودی و از آداب آن غافل شدی، نماز، پیچیده و به صورت نماز گزار کوبیده می شود).<sup>(۲)</sup>

درحالی که در مقابل خدا ایستاده‌ای، به عظمت الهی بیندیش و سجود و رکوع خود را طولانی کن، زیرا این نماز، هدیه شما برای ملک حق است و ثوابش از خود آن بزرگتر است. تا جایی که می توانی سعی کن نماز جماعت مسجد را از دست ندهی، زیرا ثواب نماز جماعت بسیار بزرگ و عظیم است. بر تو باد بعضی از نمازهای مستحبی به خصوص نماز غفیله و نماز شب و در هیچ حالتی آن را ترک نکن، زیرا ثواب آن بسیار بزرگ و عظیم است. نماز شب، هشت رکعت است، به اضافه دو رکعت شفع و یک رکعت وتر؛ مانند نماز صبح بعد از هر دو رکعت سلام می دهی، به جز یک رکعت وتر که خودش به تنهایی یک رکعت است. نماز شب را می شود فقط با خواندن سوره حمد کوتاه تر کرد و یا فقط با خواندن دو رکعت شفع و یک رکعت وتر، خلاصه اش نمود.

روایت شده است که هر کس قبل از نماز صبح بیدار شود و نماز وتر و نافله

۱- رسایل شهید ثانی: ص ۱۰۷؛ مستدرک الوسائل: ج ۴، ص ۱۰۱؛ بحار الانوار: ج ۸۱، ص ۲۶۰

۲- کافی: ج ۳، ص ۳۶۳؛ تهذیب: ج ۲، ص ۳۴۲؛ بحار الانوار: ج ۸۱، ص ۲۶۰

نماز صبح که دو رکعت قبل از نماز صبح است را ادا کند، برایش نماز شب نوشته می‌شود؛ پس بهره‌ات را از دست نده. <sup>(۱)</sup>

از ابی‌عبدالله علیه السلام نقل شده است که فرمود: (مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا، آیا خداوند به جز از نماز هم سؤال می‌کند؟ فرمود: نه. گفت: قسم به کسی که تو را به حق مبعوث کرد، به خدا نزدیک نشدم مگر با انجام فریضه نماز. فرمود: چرا؟ گفت: زیرا خداوند مرا زشت خلق کرده است. پیامبر خدا سکوت کرد. جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت: ای محمد، خداوند بر تو سلام می‌فرستد و می‌فرماید سلام مرا به بنده‌ام فلانی برسان و به او بگو، آیا راضی نمی‌شوی که فردا جزو ایمن‌شدگان مبعوث نمایم؟ پس گفت: ای رسول خدا، به درستی که خداوند مرا نزد خود یاد کرد! فرمود: بله. گفت: قسم به کسی که تو را به حق مبعوث کرد، چیزی که مرا به خداوند نزدیک گرداند باقی نماند، مگر این که آن را انجام دادم). <sup>(۲)</sup>

کدام‌یک از ما گناه نمی‌کند و کدام‌یک از ما نمی‌خواهد که روز قیامت جزو ایمن‌شدگان باشد؟

۱- معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام نقل نموده است: شنیدم که ایشان علیه السلام فرمود: (آیا کسی از شما راضی نمی‌شود که قبل از صبح بیدار شود و یک رکعت وتر و دو رکعت نافله صبح را بخواند و برایش نماز شب نوشته شود؟) تهذیب الاحکام: ج ۲، ص ۳۴۱؛ وسائل الشیعه (آل‌البیت): ج ۴، ص ۲۵۸

۲- علل الشرایع: ص ۴۶۳؛ بحار الانوار: ج ۵، ص ۲۸۰

## دعا

خداوند فرمود: ﴿قُلْ مَا يَعْزُبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾؛<sup>(۱)</sup> (بگو اگر دعای شما نبود، پروردگارم ارجی برای شما قائل نبود).

همچنین: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾؛<sup>(۲)</sup> (پروردگارتان گفت: بخوانید مرا تا شما را پاسخ گویم. آن‌هایی که از پرستش من سرکشی می‌کنند زود است که در عین خواری، به جهنم درآیند).

بر شما باد دعا کردن، در راحتی و سختی و برای برآورده شدن هر حاجت کوچک و بزرگ. آنچه طلب می‌کنی را کوچک‌نشانم و گمان نکن آنچه از خدا می‌طلبی، بسیار بزرگ است. هیچ خیری به شما نمی‌رسد، مگر از طرف خداوند و هیچ شری از شما دفع نمی‌شود مگر به واسطه خداوند. روایت شده است که خداوند به موسی (علیه السلام) وحی کرد: (ای موسی، حتی نمک خمیرت و بند نعلینت و یونجه چهارپایت را از من بخواه).

ای عزیزان، بدانید خداوند سبحان و متعال در وصف نمی‌گنجد و بخشش او نهایتی ندارد و تنها به مقدار نیاز، نعمت و رحمت نازل می‌کند، زیرا جهان ما محدود است؛ پس هرچه از خیر دنیا و آخرت که برایت آشکار شده است و صلاح دین و رضای خدا در آن است را درخواست کن. دعاهای مبارک

۱- فرقان: ۷۷

۲- غافر: ۶۰

صحیفه سجادیه که کتاب زبور آل محمد علیهم السلام است فراموش نشود؛ همچنین دعای کمیل در شب‌های جمعه و دعای ابو حمزه ثمالی و مناجات شعبانیه. در اینجا قسمتی از آن مناجات را ذکر می‌کنم شاید که خداوند ما را از مکر و حيله‌های دنیا نجات دهد و بعضی‌ها را در تفکر در معانی آن و یا حفظ آن و دعای با آن در هر حالتی، توفیق دهد.

بسم الله الرحمن الرحيم

إِلَهِي أَسْكَنْتَنَا دَارًا حَفَرَتْ لَنَا حُفْرَ مَكْرِهَا وَعَلَقْنَا بِأَيْدِي الْمَنَايَا فِي حَبَائِلِ عَدْرِهَا  
فَالَيْكَ نَلْتَجِي مِنْ مَكَائِدِ خُدْعِهَا وَبِكَ نَعْتَصِمُ مِنَ الْإِغْتِرَارِ بِزَخَارِفِ زِينَتِهَا فَإِنَّهَا  
الْمُهْلِكَةُ طُلَابِهَا الْمُتَلَفَةُ حَلَا لَهَا الْمَحْشُوءَةُ بِالْآفَاتِ الْمَشْحُونَةُ بِالنَّكَبَاتِ، إِلَهِي فَزَهِّدْنَا  
فِيهَا وَسَلِّمْنَا مِنْهَا بِتَوْفِيقِكَ وَعِصْمَتِكَ وَانزِعْ عَنَّا جَلَابِيبَ مُخَالَفَتِكَ وَتَوَلَّ أُمُورَنَا  
بِحُسْنِ كِفَايَتِكَ وَأَوْفِرْ مَزِيدَنَا مِنْ سَعَةِ رَحْمَتِكَ وَأَجْمِلْ صِلَاتِنَا مِنْ قَيْضِ  
مَوَاهِبِكَ وَأَغْرِسْ فِي أَفْئِدَتِنَا أَشْجَارَ مَحَبَّتِكَ وَأَتِمِّمْ لَنَا أَنْوَارَ مَعْرِفَتِكَ وَأَذِقْنَا  
حَلَاوَةَ عَفْوِكَ وَكَدَّةَ مَغْفِرَتِكَ وَأَقْرِرْ أَعْيُنَنَا يَوْمَ لِقَائِكَ بِرُؤْيَتِكَ وَأَخْرِجْ حُبَّ  
الدُّنْيَا مِنْ قُلُوبِنَا كَمَا فَعَلْتَ بِالصَّالِحِينَ مِنْ صَفْوَتِكَ وَالْأَبْرَارِ مِنْ خَاصَّتِكَ  
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَيَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ.<sup>(۱)</sup>

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

خداوند، ما را در این سرای دنیا منزل دادی، سرایی که به مکر و حيله بر سر راه ما چاه‌ها کنده و دست‌آمال و آرزوها به رشته‌های فرییش آویخته است. از تو درخواست داریم که ما را از فریفته‌شدن به زخارف دنیا و زر و زیورش نگه

داری، زیرا که این دنیا طالبانش را هلاک می‌سازد و واردانش را نابود می‌کند. دنیایی است پر از آفت‌ها، رنج‌ها و نکبت‌ها. خداوندا! ما را با توفیق پارسایی و بی‌علاقگی به دنیا، از شرّ و فساد آن حفظ کن و از تن ما جامه‌های مخالفت با اوامر خودت را بیرون کن و به حسن کفایت خویش عهده‌دار امور ما باش و از رحمت بی‌منتها و عطای جاودانهات بر نعمت ما بیفزای و از مواهب بخشش خود، جوایز و نصیب ما را افزون کن و در باغ دل‌های ما نهال‌های عشق و محبت خودت را بنشان و انوار معرفت خویش را برای ما به حدّ کمال برسان و شیرینی عفو و لذت بخشش خودت را بر ما بچشان و در روز لقاییت، چشم ما را به شهود جمال خویش روشن گردان و محبت دنیا را از دل ما بیرون کن، آن‌طور که با شایستگان و بندگان نیکوکار و ویژگان در گاهت رفتار می‌کنی. به امید رحمت و بخشایشت ای بخشنده‌ترین بخشاینده‌گان و ای بزرگوارترین بزرگواران.

بر شما باد ذکر خدا در هر حالتی، هنگام کار یا هنگام فراغت، در شب یا روز، به‌خصوص بعد از نمازهای واجب، قبل از آنکه از جای برخیزی. بر محمد و آل محمد (علیهم‌السلام) زیاد صلوات بفرستید. بعد از هر نماز و یا بعد از هر نعمتی که خداوند شما را ارزانی می‌دارد، سجده شکر به جا آورید و همچنین بعد از هر مکروهی که از شما دفع می‌شود؛ بهتر است به این صورت باشد که ابتدا سجده کنی و بعد، گونه راست و سپس گونه چپ را بر زمین قرار دهی و دوباره به سجده برگردی و حداقل چیزی که در هر حالت بگویی سه بار (شکراً لله) و بهتر است که صد بار گفته شود.

از ذکرهایی که بر تداوم آن بر مؤمن به‌خصوص بعد از نماز صبح آمده است:

۱- لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك وله الحمد، یحیی ویمیت



ویمیت ویحیی، وهو حی لا یموت، بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر. (۱۰) مرتبه) بعد از نماز صبح و قبل از غروب خورشید.

۲- سبحان الله العظیم وبحمده ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم. (۱۰) مرتبه)

۳- اشهد أن لا اله الا الله وحده لا شریک له، إلهاً واحداً فرداً صمداً لم يتخذ صاحبةً ولا ولداً. (۱۰ مرتبه)

۴- اللهم صل علی محمد وعجل فرجهم. (۱۰۰ مرتبه)

۵- سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر. (۳۰ مرتبه)

این ذکرها علاوه بر فایده‌های اخروی، فایده‌های دنیوی نیز دارد و شرّ سلطان و شیطان را دور می‌کند.

## امر به معروف و نهی از منکر

مهمترین چیزی است که بر کل جامعه اسلامی واجب است انجام دهد؛ روحانی، دکتر، کشاورز، مهندس و هر فردی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کند در قبال امر به معروف و نهی از منکر مسئولیت دارد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امت خود این چنین هشدار داد که بر جامعه‌ای که این فریضه ترک شود، اشرار مسلط خواهند شد، آنگاه دعا می‌کنند اما اجابت نمی‌شود. <sup>(۱)</sup> آیا شریرتر از طاغوت‌هایی

---

۱- طبرانی از ابی هریره روایت نموده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (بر شماست که امر به معروف و نهی از منکر نمایید، در غیر این صورت خداوند، اشرار شما را بر شما مسلط می‌کند، سپس دعا می‌کنید اما اجابت نمی‌شود). معجم اوسط: ج ۲، ص ۹۹

که امروزه بر امت، مسلط شده‌اند پیدا می‌شوند؟ به امر به معروف و نهی از منکر بازگردید و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامت‌گری هراسی به خود راه ندهید. باید فریادها را بر سر هر عصیان‌گری بلند کنیم تا شاید خداوند ما را مورد رحمت خویش قرار دهد و این بلا را از ما بگرداند. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾؛<sup>(۱)</sup> (باید که از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند؛ اینان رستگاراند).

از ائمه (علیهم‌السلام) نقل شده است که با امر به معروف فریضه‌ها برپا می‌شود، راه‌ها در امان می‌ماند، کسب‌ها حلال می‌شود، ظلم از بین می‌رود، زمین آباد می‌شود و حق مظلوم از ظالم گرفته می‌شود؛ و تا زمانی که مردم امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، در خیر و نیکی هستند. در کارهای نیک همکاری کنید که در غیر این صورت، برکت‌ها از آنان گرفته می‌شود و بعضی بر بعضی دیگر مسلط می‌شوند و برای آن‌ها نه در زمین و نه در آسمان، یابوری وجود نخواهد داشت.<sup>(۲)</sup>

۱- آل عمران: ۱۰۴

۲- طوسی در تهذیب روایت کرده است که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: (مردم تا زمانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند در خیر هستند؛ و در کار نیک و تقوی همکاری و تعاون داشته باشید که در غیر این صورت، برکت‌ها از آنان گرفته می‌شود و بعضی بر بعضی دیگر مسلط خواهند شد و نه در زمین و نه در آسمان، یابوری نخواهند داشت). تهذیب الاحکام: ج ۶، ص ۱۸۱

کلینی از ابو جعفر (علیه‌السلام) روایت می‌کند که فرمود: (در آخر الزمان مردمانی خواهند بود که ریاکاران پیرو آنان‌اند. اینان به زبان [قرآن] قرائت می‌کنند و راه بدعت‌گزاران نادان را خواهند پیمود. امر به معروف و نهی از منکر را واجب نمی‌دانند، مگر اینکه از ضرر و زیان ایمن باشند و برای خود، عذر و بهانه می‌تراشند و دنباله‌روی لغزش‌های علما و کردار فاسدشان هستند. نماز و روزه و هر چه را برای جان و

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (چگونه خواهید بود زمانی که زنان شما فاسد و جوانانتان فاسق باشند، درحالی که شما امر به معروف و نهی از منکر نمی کنید؟ صحابه گفتند: ای پیامبر خدا مگر می شود؟! فرمود: بله! بلکه بدتر از این؛ چگونه خواهید بود وقتی که امر به منکر و نهی از معروف می کنید؟ پس به او گفته شد: ای رسول خدا، این گونه خواهد شد؟! فرمود: بله و بدتر از آن؛ حال شما چگونه

مالشان ضرر نداشته باشد به جا می آورند، اما اگر نماز و دیگر کارها، برای مال و جانشان ضرری داشته باشد، از آن شانه خالی می کنند، چنان که از والاترین و بزرگترین وظیفه سر باز می زنند؛ یعنی امر به معروف و نهی از منکر که فریضه ای عظیم است و انجام دیگر تکالیف، منوط به آن است؛ در این صورت، خشم و غضب خدای عزوجل ظاهر می شود و همگی را مجازات خواهد کرد؛ در نتیجه نیکان به همراه فاجران، و خردسالان همراه بزرگسالان هلاک و نابود خواهند شد. امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و شیوه صالحان و فریضه ای عظیم می باشد که انجام واجبات دیگر بسته به آن است. با امر به معروف و نهی از منکر، راه ها امنیت می یابد، کار و کسب رونق می گیرد و ظلم برطرف می گردد، زمین آباد می شود، حق از دشمنان ستانده می شود و کارها استوار و پابرجا می گردد؛ پس با دل و زبان، نهی از منکر کنید و آن را بر پیشانی دشمنان بزنید و در راه خدا از سرزنش ملامت گران نهراسید. اگر پذیرفتند و به راه حق برگشتند، راه [نکوهشی] بر آنان نیست. (راه [نکوهش] فقط بر کسانی است که به مردم ستم می کنند و به ناحق در زمین، ظلم و جور می نمایند. برای اینان عذابی دردناک است. در این حال، با جستان در راه خدا جهاد کنید و بی آنکه به آنان گرایشی داشته باشید و خواهان ظلمی باشید و یا کمک کار ظالمی، در دل با آنان دشمن باشید تا وقتی که به راه خدا باز آید و او را اطاعت کنید. خداوند عزوجل به شعیب پیامبر علیه السلام وحی کرد: من صد هزار نفر از قومت را عذاب می کنم؛ چهل هزار از اشرار و شصت هزار از نیکانش را! شعیب علیه السلام عرض کرد: خداوند! اشرار به جای خود، اما چرا نیکان؟! خدای عزوجل به او فرمود: زیرا با معصیت کاران مبارزه نکردند و به خاطر خشم من بر گناه کاران، خشم نگرفتند). کافی: ج ۱ ص ۵۵

خواهد بود وقتی معروف را منکر و منکر را معروف می‌بینید؟<sup>(۱)</sup>

امروز بر هر زن و مرد مؤمن واجب است که امر به معروف و نهی از منکر کند و شبانه‌روز برای اصلاح اشخاصی که معروف را منکر و منکر را معروف می‌بینند، بکوشد. والحمدلله و حده.

## خمس و زکات

در بعضی از خبرها وارد شده، کسی که زکات نمی‌دهد کافر است.<sup>(۲)</sup> امام باقر علیه السلام فرمود: (بیشترین گرفتاری مردم در روز قیامت زمانی است که صاحب خمس برخیزد و بگوید: خدایا، خمس من)؛<sup>(۳)</sup> و امام زمان علیه السلام فرمود: (اگر کسی از مال ما چیزی بخورد، در شکم او آتش است و وارد آتش می‌شود).<sup>(۴)</sup>

خمس و زکات را بپردازید که خیر دنیا و آخرت در آن است و باعث برکت

۱- کافی: ج ۵، ص ۵۹؛ تهذیب الاحکام: ج ۶، ص ۱۷۷؛ وسائل الشیعه (آل البیت): ج ۱۶، ص ۱۲۲

۲- از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت شده است، در وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام که فرمود: (ای علی، ده گروه از این امت به خداوند کافر هستند - و آن‌ها را نام می‌برد تا کسی که زکات نمی‌دهد - سپس فرمود: ای علی، هر کس به اندازه یک قیراط از زکات مالش را ندهد مؤمن نیست، مسلمان نیست و کرامتی ندارد. ای علی، ترک کننده زکات، از خداوند تقاضا می‌کند به این دنیا بازگردانیده شود و این سخن خداوند است که می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ﴾؛ (چون یکیشان را مرگ فرا رسد، گوید: ای پروردگار من، مرا بازگردان). وسائل الشیعه (آل البیت): ج ۹، ص

۳- کافی: ج ۱، ص ۵۴۷؛ من لا یحضره الفقیه: ج ۲، ص ۴۳

۴- کمال‌الدین و تمام‌النعمه: ص ۵۲۱؛ وسائل الشیعه (آل البیت): ج ۹، ص ۵۴۱

و زیاد شدن مال می شود. خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ نَّبُورَ \* لِيُؤْفِيَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾؛<sup>(۱)</sup> (آنان که کتاب خدا را می خوانند و نماز می گزارند و از آنچه به آنها داده ایم پنهانی و آشکارا انفاق می کنند، امیدوار به تجارتی هستند که هرگز زیان نمی کند \* زیرا خدا پاداششان را به تمامی می دهد و از فضل خود بر آن می افزاید؛ او آمرزنده و پذیرای سپاس است).

مهم ترین چیزی که باید در نظر داشته باشیم و بدانیم، این است که آن که مالش را در راه خدا انفاق نمی کند جانش را هم در راه خدا نمی دهد. کسی که خمس و زکات نمی دهد، به همراه و در صف امام حجت علیه السلام نمی جنگد، حتی بعید نیست در مقابل و برضد امام علیه السلام بجنگد؛ آن زمان که عدالت امام علیه السلام با مصالح شخصی اش همخوانی نداشته باشد. اگر به این موضوع، منصفانه نگاه کنیم می بینیم که اموال دنیا تماماً از آن خداست و او مالک حقیقی همه چیز است؛ با این حال، خداوند چهار قسمت از پنج قسمت را به ما بخشیده و یک قسمت را برای خود برداشته و واجب فرموده است که خمس و زکات را پرداخت کنیم تا اطاعتمان از خداوند و دوستی مان را به او و رسولش صلی الله علیه و آله و ذریه او علیهم السلام نشان دهیم. خداوند نیازی به این مال ندارد و اگر پرداخت نمودی، امروز آن را برای فقرا و تنگدستان انفاق می کنی.

مثال: صاحب مزرعه، مزرعه خود را در اختیار کارگران قرار داده و به آنها گفته است روی این زمین کار کنید، چهارپنجم محصول مال خودتان و

یک پنجم باقی مانده را به همسایگان فقیر خود بدهید، زیرا من نمی خواهم آن‌ها گرسنه و عریان بمانند. کارگران طمع کردند و آن یک قسمت را هم برای خود برداشتند. حال آیا بخشندگی صاحب مزرعه و خساست کارگران مزرعه را ملاحظه می‌نمایید؟! والحمد لله رب العالمین.

## روزه

روزه عبادتی است برای تزکیه نفس و علاوه بر تقوای الهی، توجه و اهتمام به امور فقرای مسلمین می‌باشد. بر روزه‌دار است که تمام روزش را به افطار و نوع غذایی که قرار است تناول کند فکر نکند. زمانی که در حال روزه‌داری احساس گرسنگی کردی به یاد مسلمانانی که بیشتر ایام سال را گرسنه می‌مانند باش، نه از کسانی که خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾<sup>(۱)</sup> (و چون به آن‌ها گفته شود که از آنچه خدا روزی‌تان کرده است انفاق کنید، کافران به مؤمنان گویند: آیا کسانی را طعام دهیم که اگر خدا می‌خواست، خود، آن‌ها را طعام می‌داد؟ به‌راستی که شما در گمراهی آشکاری هستید).

سعی و تلاش شما صرفاً در حد اطعام بعضی از فقرا نباشد، بلکه بر همه ما واجب است کاری انجام دهیم تا فقر از تمام مسلمانان برداشته شود، زیرا بیشتر

مسلمانان در فقر به سر می‌برند، درحالی که سرزمین‌های اسلامی از نظر داشتن ثروت‌های زمین مانند معادن، کشاورزی و نفت، غنی هستند. اگر به درستی و طبق قوانین اسلام این منابع برای مسلمانان خرج شود، امروزه مسلمانان از ثروتمندترین مردم جهان خواهند بود. ولی متأسفانه امروزه طاغوتیان بر سرزمین اسلام مسلط شده‌اند؛ آنانی که هیچ دل‌مشغولی‌ای جز چپاول ثروت‌ها، ساختن قصرها، فسق و فجور و می‌گساری ندارند. اگر یکی از طاغوتیان قصد سفر به یکی از کشورهای غربی را داشته باشد، هفت هواپیمای بزرگ که حامل صدها تن مواد غذایی، وسایل راحتی و تجملاتی و غیر آن به اضافه مستخدمین، او را همراهی می‌کنند، به‌طوری که برای اطعام شهری از شهرهای اسلامی که اهالی آن در گرسنگی به سر می‌برند، کافی است. مقدار هزینه‌ای که یکی از این‌ها در تبلیغاتش خرج می‌کند به حدی است که می‌توان با آن یک ملت گرسنه مسلمان را که با ریختن خون‌ها به آن مسلط شده‌اند، از گرسنگی نجات داد. تمامی این اعمال برای آن است که روی سیاهش و دهانی که از آن، خون مسلمانان می‌چکد را مخفی کند تا بر مسلمانان حاکم بماند، حتی اگر برای یک روز بیشتر باشد؛ در آن روز تا جایی که می‌تواند چپاول می‌کند و از انواع خوردنی‌ها می‌خورد؛ خداوند شکمش را سیر نکند!

عزیزان! در روزه، حکمتِ تدبّر و تفکر در احوال مسلمین است. در روزه، جهاد با نفس، شیطان، هوی و هوس و زینت دنیا است. در روزه، دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا، وجود دارد. در قلب مؤمن، رحمت برای مؤمنین و شدت و غلظت بر کافرین و منافقین وجود دارد. از اینکه بهره‌ر روزه شما صرفاً گرسنگی و تشنگی باشد، پرهیز کنید.

از پیامبر خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: (چه کم هستند روزه‌داران و چه بسیارند گرسنگان).<sup>(۱)</sup>

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: (چه بسیار روزه‌دارانی که از روزه نصیبی جز گرسنگی ندارند و چه بسیار قیام‌کنندگانی (نماز) که نصیبی جز خستگی ندارند. خواب و افطار دانایان، چه نیکوست).<sup>(۲)</sup>

روایت شده است که پیامبر ﷺ به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: (ای جابر، این ماه رمضان است. هر کس روزش را روزه بگیرد و شبش را عبادت کند و شکم و فرج و زبانش را حفظ کند، با خارج شدن از این ماه، از گناهانش خارج می‌شود). جابر گفت: این سخن چقدر نیکوست. پیامبر ﷺ فرمود: ای جابر و چه سخت است شرایط آن!<sup>(۳)</sup>

از مهم‌ترین عبادت‌های این ماه، تلاوت قرآن، تفکر و عمل به آن و تدریس قرآن است تا به شیوهٔ سعادت‌مندان زندگی کنید و به روش شهدا بمیرید. رسول خدا ﷺ فرمود: (زمانی بر امت می‌آید که از قرآن چیزی جز خط آن باقی نمی‌ماند).<sup>(۴)</sup>

امروزه چه بسیار قرآن‌هایی که به چاپ رسیده‌اند و الحمدلله، چه بسیارند قاریانی که قرآن می‌خوانند، ولی آیا در قرآن تدبیر می‌کنیم؟ آیا خود را به اخلاق قرآنی آراسته نموده‌ایم؟ آیا به آیات آن می‌اندیشیم؟ آیا همان‌طور که قرآن به ما

۱- بحارالانوار: ج ۹۳، ص ۲۹۳

۲- نهج البلاغه به شرح محمد عبده: ج ۴، ص ۳۵

۳- کافی: ج ۴، ص ۸۷؛ تهذیب الاحکام: ج ۴، ص ۱۹۶

۴- کافی: ج ۸، ص ۳۰۸؛ ثواب الاعمال: ص ۲۵۳



فرمان داده است، ما از کافران به طاغوت هستیم؟ آیا ما از یقین داران هستیم؟ خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَى بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا﴾<sup>(۱)</sup> (و اگر با قرآن کوه ها به جنبش درآیند یا زمین پاره پاره شود یا مردگان به سخن درآیند (باز ایمان نمی آوردند)، بلکه همه کارها از آن خداست).

سبحان الله! تمام اینها در قرآن است و ما از آن غافلیم!! همه از خداییم و به سوی او بازمی گردیم. شاید پیش خود گمان برده ایم که در قرآن تفکر و تدبر کرده ایم ولی با کم ترین ناراحتی، سخت پریشان می شویم! درحالی که در قرآن و در سوره شعراء، حکایت های بی شماری در صبر و توکل بر خداوند آمده است:

﴿فَلَمَّا تَرَأَى الْجَمْعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ \* قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾<sup>(۲)</sup> (چون آن دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: گرفتار آمدیم \* گفت: چنین نیست! یقیناً پروردگارم با من است، به زودی مرا هدایت خواهد کرد). آیا در معنی این آیه اندیشیده ایم؟

اصحاب موسی علیه السلام تأکید می کنند که به دست فرعون و سربازانش خواهند افتاد، درحالی که موسی علیه السلام تأکید می کند که خداوند او را هدایت می کند و از فرعون و سربازانش رهایی می بخشد: ﴿قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾.

آیا شما هم همانند موسی علیه السلام از این آیه به عنوان سلاحی برای پیروزی بر دشمنانتان استفاده کرده اید؟

۱- رعد: ۳۱

۲- شعراء: ۶۱-۶۲

## صبر

﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ \* وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ \* وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾<sup>(۱)</sup> (ای پسرک من، نماز بگزار و امر به معروف کن و نهی از منکر نما و بر هر چه به تو رسد صبر کن که این از مهم ترین کارهاست \* با تکبر از مردم روی مگردان و به خودپسندی بر زمین راه مرو، زیرا خدا هیچ نازخرامنده فخرفروشی را دوست ندارد \* در رفتارت راه میانه را برگزین و آوازت را فرود آر، زیرا ناخوش ترین، بانگ ها، بانگ خران است).

از ابی عبدالله علیه السلام نقل شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (خداوند هیچ حاجتی به کسی که مال و بدنش نفعی به دیگری نمی رساند ندارد).<sup>(۲)</sup>

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیده شد: گرفتارترین مردم در دنیا چه کسانی هستند؟ فرمود: (ابتدا پیامبران، سپس جانشینان و جانشینان آنها و سپس مؤمن به اندازه درجه ایمان و حسن عملش؛ هر چه ایمانش بیشتر و عملش نیکوتر باشد گرفتاری اش بیشتر و هر چه ایمانش ضعیف تر و عملش کمتر باشد گرفتاری اش کمتر است).<sup>(۳)</sup>

۱- لقمان: ۱۷-۱۹

۲- الکافی: ج ۲، ص ۲۵۶؛ بحار الأنوار: ج ۶۴، ص ۲۱۵

۳- الکافی: ج ۲، ص ۲۵۲؛ وسائل الشیعة (آل البيت): ج ۳، ص ۲۶۱

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: (اگر کوه مرا دوست می داشت، منهدم می شد).<sup>(۱)</sup>  
 و همچنین فرمود: (دوستان اهل بیت برای گرفتاری، لباسی آماده کنند).<sup>(۲)</sup>  
 مؤمن همیشه گرفتار است و باید از صبر به عنوان سلاحی قوی در مقابل مصیبت ها و گرفتاری ها استفاده کند.

صبر در راه خداوند از عظیم ترین عبادت ها است و شکل های مختلفی دارد؛ صبر در انجام عبادت ها، صبر در مقابل معصیت، صبر در هنگام مصیبت و از مهم ترین و عظیم ترین مصادیق صبر، تحمل مشقت ها و مصیبت هایی است که هر انسان مؤمن برای اطاعت خالصانه خدا - هنگامی که با باطل و آنچه از طاغوتیان و ثروتمندان و جاهلان در آن هستند مواجه می شود - تحمل می کند. ای برادران و خواهران مؤمن، بر آزار و اذیتی که از طرف طاغوتیان و بندگانشان از ثروتمندان و نادانان می آید، صبور و شکیباً باشید و با چنگ و دندان از دین خود محافظت کنید. بر تنگدستی زندگی صبور باشید و خود را در معرض هلاکت نیندازید، زیرا زندگی، ساعتی بیش نیست و با رسیدن مرگ، انسان آن را جز ساعتی نمی بیند که در آن درنگی کرده و فقط مردم را در آن شناخته است.

بدانید در دنیایی که از محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله منع شد خیری نیست؛ پس سعی در اصلاح دین خود داشته باشید تا دنیا و آخرت شما اصلاح شود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (زمانی بر مردم فراخواهد رسید که هیچ دینی سالم نمی ماند و دین داران همانند روباهان که فرزندان خود را به دندان می گیرند، دین خود را گرفته از

۱- نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج ۴، ص ۲۶؛ بحار الانوار: ج ۳۴، ص ۲۸۴

۲- نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج ۴، ص ۲۶

کوهی به کوهی و از سنگی به سنگی فرار می‌کنند. گفتند: ای پیامبر خدا، این زمان کی فرا می‌رسد؟ فرمود: زمانی که معیشت، فقط با معصیت خدا به دست می‌آید و بعد از آن ازدواجی صورت نمی‌گیرد. گفتند: ای پیامبر خدا، تو ما را به ازدواج امر کردی! فرمود: بله! ولی آن زمان که فرا رسد مرد به دست والدینش، اگر والدینی نداشت به دست همسر و فرزندش، و اگر این‌ها را نداشت به دست اقوام و همسایگانش به هلاکت می‌رسد. گفتند: ای پیامبر خدا، چگونه این چنین می‌شود؟ فرمود: او را به خاطر تنگدستی در امرار معیشت تحقیر و بیشتر از حد توانش از او مطالبه می‌کنند، به حدی که زمینه هلاکت او را مهیا می‌سازند.<sup>(۱)</sup>

ای عزیزان، سختی را تحمل کنید و به روزی حلال هرچند کم باشد، قانع باشید و به دنیا کمتر اهمیت دهید و با طاغوتیان و پیروان آن‌ها معاشرت نکنید. ان‌شاءالله فرج آل محمد علیهم‌السلام و فرج شما نزدیک است. ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا \* فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾؛ (بعد از هر سختی، آسانی است \* پس بعد از هر سختی، آسانی است). پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: (جزو کسانی نباشید که سرای زودگذر آن‌ها را فریب داده و دار آرزوها آن‌ها را مغرور ساخته است. فریب، زودگذر است و به‌سوی دار عقبی رهسپار خواهی شد. نابودی‌اش سریع و انتقال، نزدیک است. از دنیا چیزی باقی نمانده است، مگر به اندازه سوار شدن بر شتری! به چه اعتماد می‌کنید و منتظر چه هستید؟

به خدا سوگند! گویی آنچه از دنیا در آن بوده‌اید، اصلاً وجود نداشته است و

آنچه در مسیر آخرت انجام داده‌اید، پیوسته خواهد بود. پیوسته آماده انتقال از آن [دنیا] باشید و برای سفر، توشه بگیرید و بدانید هر کسی هر آنچه را فرستاده است در پیش رو خواهد دید و از آنچه پشت سر گذاشته است [و کوتاهی نموده است] پشیمان خواهد شد.<sup>(۱)</sup>

اگر بیش از هزار و چهارصد سال پیش به انتهای دنیا چیزی بیش از سوار شدن بر پشت شتری باقی نمانده بود اکنون چیزی از آن که قابل ذکر باشد، باقی نمانده است. چه بسا که امام مهدی علیه السلام امسال یا سال دیگر ظهور کند. آیا باز هم باید غافل و خواب، در طلب دنیا بمانیم؟ غافل از آنچه از ما خواسته شده است؟ (الناس نیام، اذا ماتوا انتبهوا)؛<sup>(۲)</sup> (مردم در خواب هستند، چون بمیرند بیدار شوند). از ابوذر رضی الله عنه سؤال شد: چرا ما مرگ را دوست نداریم؟ فرمود: زیرا شما دنیای خود را ساخته‌اید و آخرت را خراب کرده‌اید و کسی دوست ندارد از جای آباد به جای خراب منتقل شود.<sup>(۳)</sup>

خدا ما را برای عبادت خلق کرد؛ پس باید که از عابدین باشیم و هر چه وقت اضافه آمد به روزی و عمل اختصاص دهیم، نه برعکس آن!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (ای مردم، روزی تقسیم شده است و هیچ کس بیشتر از قسمت خود روزی ندارد؛ پس خواسته خود را در مطالبه روزی، کم کنید؛ زیرا

۱- بحار الانوار: ج ۷۴، ص ۱۸۳؛ نهج السعاده: ج ۷، ص ۶۱

۲- خصایص الاثمه: ص ۱۱۲؛ و حدیث از امام علی علیه السلام می‌باشد.

۳- شخصی به ابوذر رضی الله عنه گفت: چرا ما از مرگ کراهت داریم؟ جواب داد: «زیرا شما دنیای خود را آباد و آخرتتان را خراب کرده‌اید؛ پس منتقل شدن از جای آباد به جای خراب را خوش ندارید». اعتقادات فی دین امامیه: ص ۵۷.

عمر محدود است و برای هرکس بیشتر از آنچه مقدر شده است، ادامه پیدا نمی‌کند...<sup>(۱)</sup>.

پیامبر خدا ﷺ هنگامی که از جنگ احد بازمی‌گشت فرمود: (ای مردم، آنچه برای اصلاح آخرت شما تکلیف شده است را انجام دهید و از آنچه دنیا بر شما تحمیل می‌کند، روی برگردانید...)<sup>(۲)</sup>.

علی علیه السلام فرمود: (آنچه برای تو قسمت شده است، به تو می‌رسد؛ پس از خواسته‌هایت کم کن؛ و آنچه برای تو قسمت نشده است به دست تو نمی‌رسد؛ پس به آنچه بدست آوردی، قانع باش).<sup>(۳)</sup>

و نیز ایشان علیه السلام فرمود: (مرگ سراغت خواهد آمد، پس از خواسته‌هایت صرف‌نظر کن؛ و به تو آنچه مقدر شده است خواهد رسید، پس در روزی قانع باش).<sup>(۴)</sup>

همچنین علیه السلام فرمود: (در عجبم از کسی که می‌داند خداوند ضامن روزی‌هاست و آن‌ها را مقدر نموده است و تلاش او، روزی‌اش را از آنچه مقدر شده است بیشتر نمی‌کند، با این همه، همواره در طلب روزی، حریص است!).<sup>(۵)</sup>

بدانید این احادیث و روایات هیچ تعارضی با سعی و تلاش برای طلب روزی و تلاش در این دنیا ندارد، بلکه با طلب روزی به گونه‌ای که باعث شود از

۱- مستدرک الوسائل: ج ۱۳، ص ۲۹؛ بحار الانوار: ج ۷۴، ص ۱۷۹

۲- بحار الانوار: ج ۷۴، ص ۱۸۲؛ نهج السعادة: ج ۷، ص ۳۲۹

۳- مستدرک الوسائل: ج ۱۳، ص ۳۳؛ نهج السعادة: ج ۷، ص ۳۳۰

۴- مستدرک الوسائل: ج ۱۳، ص ۳۲؛ نهج السعادة: ج ۷، ص ۳۳۰

۵- مستدرک الوسائل: ج ۱۳، ص ۳۳؛ نهج السعادة: ج ۷، ص ۳۳۰

عبادت کناره بگیری یا در آن کوتاهی کنی یا نماز را به تأخیر بیندازی و یا بدنت را در طلب روزی به هلاکت افکنی، در تعارض می‌باشد؛ چراکه بدن تو حقی بر تو دارد.

بدانید کسی که جسمش را خسته کند قدرت عبادت ندارد؛ پس باید برای عبادت‌های واجب و مستحب، وقتی در نظر گرفته شود و اسبابش را مهیا نمود، به‌خصوص نماز شب که در هیچ حالتی نباید آن را ترک کرد.

امام حسن علیه السلام فرمود: (ای فلانی، بیشترین تلاشت را برای طلب روزی مکن و مانند کسی که تسلیم شده است، بر تقدیر تکیه مزن که طلب روزی و رحمت، از سنّت و کم کردن طلب روزی از عفت است. عفت، روزی را دفع نمی‌کند و حرص و طمع، چیزی اضافه نمی‌نماید؛ چراکه روزی، تقسیم شده است و مرگ، وقت معینی دارد و حرص ورزیدن، گناه به بار می‌آورد).<sup>(۱)</sup>

## تقیه

همه به نوعی در زندگی روزانه تقیه می‌کنیم، زیرا انسان به‌طور فطری از ضرر مادی دوری می‌کند؛ حتی حیوانات بی‌زبان نیز چنین‌اند؛ اما لازم است که این ویژگی فطری را طبق احکام و موازین شرع اسلام به کار گیریم. در اسلام، تقیه از مهم‌ترین عبادت‌ها محسوب می‌شود و مؤمنین باید آن را به‌طور دقیق و کامل به جای آورند و ترک آن در مواردی که باید انجام شود حرام است؛ همان‌طور که عمل به تقیه در سایر مواردی که مجاز نیست، باعث هلاکت مؤمن می‌شود. بسیاری از مؤمنین در تقیه زیاده‌روی و اندکی از مؤمنان در آن کوتاهی می‌کنند. نقل شده است که ائمه اطهار (علیهم‌السلام) از افراط و تفریط در تقیه نهی کرده‌اند. از امام صادق (علیه‌السلام) روایتی نقل شده است که چنین معنایی را می‌رساند:

**(تقیه دین من و دین اجداد من است).<sup>(۱)</sup>**

همچنین از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است: **(کسی که تقیه نمی‌کند دین ندارد).<sup>(۲)</sup>**

همچنین حدیث دیگری از ایشان (علیهم‌السلام) نقل شده است که معنایش چنین می‌باشد: **(اگر برای یاری ما دعوت شوید، شما تقیه را بیشتر از پدرانمان دوست می‌دارید).<sup>(۳)</sup>**

۱- محاسن: ج ۱، ص ۲۵۵؛ دعائم‌الاسلام: ج ۱، ص ۱۱۰

۲- عوالی اللثالی: ج ۱، ص ۴۳۲؛ اوایل‌المقالات: ص ۲۱۶

۳- از ابو حمزه ثمالی: ابو عبدالله امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: (روزی از زمین باقی نمی‌ماند، مگر این که در آن عالمی باشد که حق را از باطل بشناسد. همچنین فرمود: ما فقط برای جلوگیری از به هدر رفتن



همان گونه که امام علیه السلام بر عمل به تقیه در موارد خودش تأکید می کند، بیان می دارد که بعضی ها با تقیه، عذر تراشی می کنند و از یاری آل محمد علیهم السلام شانه خالی می نمایند، علی الخصوص در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام.

بنابراین، تقیه به معنی ترک جهاد و عمل در راه خدا نیست، بلکه به معنی انجام کار با احتیاط می باشد. به عنوان مثال اگر شما بخواهید یک مار سمی را بکشید باید به آرامی به آن نزدیک شوید و سرش را بزنید؛ اما اگر با سروصدا به آن نزدیک بشوید، توجه او به شما جلب می شود و احتمال دارد حالت تهاجمی به خود بگیرد.

از ابو جعفر علیه السلام در صحیح حذاء نقل شده است: **(به خدا سوگند، دوست دارترین اصحاب من، پرهیزگارترین، فقیه ترین و کتمان کننده ترینشان در حدیث ماست...)** <sup>(۱)</sup>

[منظور] کتمان کردن احادیث اهل بیت علیهم السلام از دست نااهلان و آنان که به امامت آل محمد علیهم السلام ایمان ندارند و دشمنان آنها و خارج شدگان از ولایت ایشان، می باشد.

خون، تقیه می کنیم و اگر تقیه باعث ریختن خون شود، دیگر نباید تقیه نمود. سوگند به خدا اگر برای یاری ما دعوت شوید، می گوئید انجام نمی دهیم و ما فقط تقیه می کنیم؛ برای شما تقیه از پدران و مادرانتان دوست داشتنی تر است و اگر قائم علیه السلام قیام کند به پرسیدن از شما نیازی ندارد و برای بسیاری از منافقین شما حدّ الهی را جاری می سازد. تهذیب الاحکام: ج ۲، ص ۲۲۳

## جهاد

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ \* الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾<sup>(۱)</sup> (به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند؛ و خدا بر یاری آنها تواناست \* همان‌ها که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند، جز اینکه می‌گفتند: «پروردگار ما، خدای یکتاست!» و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد! و خداوند کسانی را که او را یاری کنند [و از آیینش دفاع نمایند] یاری می‌کند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است).

ای برادران و خواهران مؤمن، این حاکمان ظالم با زور بر مسلمانان مسلط شده‌اند، خون‌هایی که خدا حرام نموده است را حلال کرده‌اند و با مکر و حيله و به خدمت گرفتن افراد پست، با هر انسان آزاده‌ای که خود را مقید به دوری از اطاعت از هر شخص دیگری غیر از خدا می‌بیند و از قوانین آنها پیروی نمی‌کند، به جنگ برمی‌خیزند. آنها خود را بالاتر از بشر می‌بینند، پس به زعمشان، آنها باید بگویند و انجام بدهند و مردم نیز باید این گفته‌ها و اعمال را

تأیید نمایند. آن‌ها مستکبرانی هستند که تحمل شنیدن کلمه طیه را ندارند؛ تنها چیزی که می‌فهمند، زور است؛ زور و قدرت تنها چیزی است که مشکلات ما را با این مستکبرین ظالم حل می‌کند و این تقدیر ماست؛ خداوند سبحان با جهاد، مؤمنین را مورد آزمایش قرار می‌دهد تا مؤمنی که در ایمانش صادق است را از کسانی که به دروغ ادعای ایمان دارند، بازشناسد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الْم \* أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ \* وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ \* أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ \* مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ \* وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾<sup>(۱)</sup>

(الف، لام، میم \* آیا مردم پنداشته‌اند که چون بگویند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند و دیگر مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟ \* هر آینه مردمی را که پیش از آن‌ها بودند آزمودیم تا خدا کسانی را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغ‌گویان را بشناسد \* آیا آنان که مرتکب گناه می‌شوند پنداشته‌اند که از ما می‌گریزند؟ چه بد داوری می‌کنند \* هر کس که به دیدار خدا امید دارد بداند که وعده خدا آمدنی است و او شنوا و داناست \* کسی که جهاد و تلاش کند، برای خود جهاد می‌کند؛ چرا که خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است).

این طاغوتیان همان‌طور که امام حسین علیه السلام می‌فرماید، بین دو انتخاب قرار دارند: کشته شدن و یا قبول ذلت و خواری.<sup>(۲)</sup>

۱- عنکبوت: ۱-۶

۲- ایشان علیه السلام به این سخن جدش امام حسین علیه السلام اشاره می‌فرماید: (أَلَا إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعَى قَدْ رَكَزَنِي

خداوند، پیامبر و مؤمنین هرگز برای ما ذلت و خواری نمی‌پسندند. از جهاد با این طاغوت‌ها و گماشتگان‌شان که خون مسلمانان را می‌ریزند، ناگزیریم؛ قبل از آنکه روزی بیاید و بینیم تبدیل به جسدهایی بدون خون و مردگان متحرک در روی زمین شده‌ایم. برای هیچ مسلمانی شایسته نیست که بگوید ما با سیاست کاری نداریم؛ زیرا هر مسلمانی که خود را ملزم به اسلامش می‌داند، می‌داند که

بَيْنَ اثْنَيْنِ، بَيْنَ السَّلَةِ وَالذَّلَّةِ، وَ هِيَاتَ لَهُ ذَلِكَ مَنَى. أَبِي اللَّهِ ذَلِكَ لَنَا وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ، وَ حُجُورٌ طَهَّرَتْ، وَ جُدُودٌ طَابَتْ، أَنْ تُؤْتَرَ طَاعَةَ النَّامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ، أَلَا وَ إِنِّي زَا حِفٌّ بِهَذِهِ الْأُسْرَةِ عَلَى قَلْبِهِ الْعَدِي، كَثْرَةُ الْعَدُوِّ وَ خَذَلَهُ النَّاصِرِ. ثُمَّ تَمَثَّلَ وَ قَالَ شِعْرًا:

فَإِنْ نَهَزْمُ فَهَزَامُونَ قِدْمًا / وَإِنْ نُهَزَمَ فَغَيْرُ مُهَزَمِينَ  
وَ مَا إِنْ طَبْنَا جُبْنَ / وَ لَكُنْ / مَنَائِنَا وَ دَوْلَةُ آخِرِينَا  
فَلَوْ خَلَدَ الْمَلُوكُ إِذَا خَلَدْنَا / وَلَوْ بَقِيَ الْكِرَامُ إِذَا بَقِينَا  
فَقُلْ لِلشَّامَتِينَ بِنَا أَفِيقُوا / سِلْقَى الشَّامَتُونَ كَمَا لَقِينَا

(بدانید! که این ناپاک‌زاده، فرزند ناپاک‌زاده مرا میان دو انتخاب قرار داده است: کشته شدن یا قبول ذلت؛ و چقدر دور است که من تن به ذلت دهم. خداوند، پیامبر و مؤمنین او هرگز برای ما ذلت و زبونی نمی‌پسندند و نیاکان پاک سرشت و دامن‌های پاکی که ما را پرورانده‌اند این را از ما نمی‌پذیرند. هرگز! ما هیچ‌گاه فرمان‌برداری فرومایگان را بر مرگ شرافتمندانه ترجیح نخواهیم داد. بدانید من با شما اتمام حجت کردم و شما را از عاقبت کارتان بیم دادم. به هوش باشید! من با همین خاندانم و آمادگی کم و یاران اندک، با شما پیکار می‌کنم و آماده شهادتم. آن‌گاه این اشعار را خواند:

اگر ما در جنگ، دشمن را درهم بشکنیم، این شیوه دیرین ماست و اگر [به ظاهر] شکست بخوریم، باز هم ما شکست نخورده‌ایم. ترس، زینده‌مان نیست ولی اینک دولت و حکومت دیگران جز با کشتن ما میسر نیست. اگر بنا بود پادشاهان جاودان باشند، ما نیز جاودان می‌ماندیم و اگر بزرگواران باقی می‌ماندند، ما نیز باقی می‌ماندیم. به سرزنش کنندگان ما بگو بیدار باشید؛ به زودی سرزنش کنندگان ما خواهند دید آنچه را که ما دیدیم). احتجاج طبرسی: ج ۲، ص ۲۴

دینش، یک دین سیاسی است.

اگر به کتاب‌های فقه اسلامی نگاهی بیندازیم، خواهیم دید احکام معاملات اقتصادی، اجتماعی، قضایی و سیاسی بیشتر از احکام عبادی است؛ به علاوه، مگر قرآن دستور زندگی ما و ترسیم کننده صراط مستقیم نیست که طی طریق در آن بر ما واجب است؟ اگر در قرآن تدبّر کنیم، نهضت پیامبران علیهم السلام و مستضعفین در رویارویی با طاغوتیان مستکبر را خواهیم یافت. کافی است در این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله تدبّر کنیم، خواهیم یافت که چه می‌گوید: **(بهترین جهاد، گفتن کلمه حق در مقابل حاکم ظالم است).**<sup>(۱)</sup>

آنچه از این حدیث بر می‌آید، برتری جهاد در مقابل حاکم ستمگر می‌باشد؛ از این رو که او به حکم جاهلیت، حکم می‌دهد، از هوای نفس خویش متابعت می‌کند، خون‌ها و اموال و نوامیس مردم را مباح می‌شمرد و چیزی از اسلام باقی نمی‌گذارد، مگر هوای نفس خودش؛ علمای خود فروخته را مزدور خود می‌کند تا قرآن را طبق هوای نفس خودش تفسیر کنند و او را مصداق اولوالامر در آیه زیر قرار دهند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾<sup>(۲)</sup> (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولوالامر خویش فرمان برید).

آن‌ها حاکمان ستمگرند، نه امامان دوازده‌گانه معصوم علیهم السلام. موسی، علی و حسین علیهم السلام، علیه ائمه [گمراهی] زمان خودشان یعنی فرعون، معاویه و یزید که

۱- مسند احمد: ج ۳، ص ۱۹؛ سنن نسایی: ج ۷، ص ۱۶۱

۲- نساء: ۵۹

لعنت خدا بر آن‌ها باد، خروج کردند؛ و به این ترتیب مردم به زمان جاهلیت بازمی‌گردند و از قرآن جز خطش و از اسلام جز اسمش باقی نمی‌ماند.

از این رو، می‌فهمیم که جهاد در مقابل حاکم ستمگر، جهاد دفاعی از اسلام است و هر مسلمان، ناگزیر است از مبارزه با طاغوت‌هایی که بر سرزمین‌های اسلامی مسلط شده‌اند، از بین بردن گماشتگان آن‌ها، اقامه حکومت الهی آسمانی اسلامی و به تبع آن به جریان انداختن آنچه قرآن تشریح نموده و آنچه بر زبان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله جاری شده است و آنچه امامان دوازده‌گانه معصوم علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله با خود آورده‌اند، در بین سرزمین‌ها و بندگان خدا و انتشار عدل و مبارزه با فساد.

از جهاد مسلحانه گریزی نیست، اما برای آماده نمودن این امت، باید چند مرحله سپری شود:

### ۱- نشر فقه دینی بین مؤمنین:

که بر هر مؤمن، واجب و یک واجب شرعی است؛ زیرا مقدمه تمام عبادت‌ها و اصلاح تمام معاملات است؛ [البته] هر کس بر حسب توان و قدرتش. آنچه برعهده یک دانش‌آموخته دانشگاهی است مانند آنچه برعهده یک شخص عامی است، نمی‌باشد؛ به عنوان مثال یک دانش‌آموخته باید دروس فقهی یا برخی از مسائل آن را بیاموزد یا از یک طلبه علوم دینی کمک بگیرد - که راهنمایی کردن از سوی روحانیون، بر آن‌ها واجب است - سپس به نشر فقه بین مؤمنین اقدام نماید.

اما کسی که توان خواندن ندارد، باید در مساجد و یا از دیگر مؤمنین اقدام به

یادگیری بعضی مسائل فقهی نماید؛ و سپس به انتشار آن در میان مؤمنین پردازد. کسی نباید علمش را کوچک بشمارد؛ حتی اگر فقط یک مسئله فقهی را بدانید باید به نشر آن بین مؤمنین اقدام نماید.

آگاه باشید که امروزه با نشر فقه و بحث بین مؤمنین در خصوص قوانین اسلامی و احوال مسلمانان، چهره طاعت‌ها و اعوان و انصار آنها که با اسلام ظاهرنمایی می‌کنند، عریان می‌شود؛ و به این ترتیب مسلمانان متوجه خروج این حاکمان ستمگر از شریعت مقدس و تمسخر مقدمات توسط آنها و جنگی که با اولیای خداوند و مؤمنین و متدینین به راه انداخته‌اند، خواهند شد.

## ۲- امر به معروف و نهی از منکر:

درباره این موضوع پیشتر گفته شد که یک وظیفه اجتماعی مهم و واجبی از مهم‌ترین واجبات شرعی است که با آن رضای خدا را به دست می‌آوریم و طاعت‌ها را رسوا می‌سازیم. بر عهده‌ی ماست که زیردستان و فرومایگانی که در خدمت طاعتیان هستند را اصلاح و آیات قرآن و سخنان انبیا علیهم السلام و جهادی که در مقابل طاعت انجام دادند را به آنها یادآور شویم. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾؛<sup>(۱)</sup> (ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان به پا می‌خیزند یاری می‌دهیم).

همچنین می‌فرماید: ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ \* لَا تَجِدُ

قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ  
 أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ  
 وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ  
 أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۱﴾ (خداوند چنین مقرر داشته  
 که من و رسولانم پیروز می‌شویم؛ چرا که خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است \*  
 هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و  
 رسولش دوستی کنند، هرچند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان  
 باشند؛ آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته و با روحی  
 از ناحیه خودش آن‌ها را تقویت فرموده، و آن‌ها را در باغهایی از بهشت وارد  
 می‌کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است و جاودانه در آن می‌مانند؛ خدا  
 از آن‌ها خشنود است، و آنان نیز از خدا خشنوند؛ آن‌ها حزب‌الله‌اند؛ بدانید  
 حزب‌الله، پیروز و از رستگاران هستند).

همچنین می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ \* إِنَّهُمْ لَهُمُ  
 الْمَنْصُورُونَ \* وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾؛<sup>(۱۲)</sup> (ما دربارهٔ بندگانمان که به رسالت  
 می‌فرستیم از پیش تصمیم گرفته‌ایم \* که هرآینه آنان، خود پیروزند \* و لشکر  
 ما، خود غالب‌اند).

کسی که در وجودش اندکی نور الهی وجود داشته باشد، یادآور خواهد شد  
 و به ولایت الهی بازخواهد گشت و دیگر به فرمان طاغوت نخواهد بود و به

۱- مجادله: ۲۱-۲۲

۲- صافات: ۱۷۱-۱۷۳



گروه مؤمنین ملحق می‌گردد.

اما (بدبخت) کسی است که گمان دارد تسلیم شدن در برابر طاغوت، او را نجات خواهد داد و زنده باقی خواهد گذاشت. برای چنین شخصی نباید متأسف شد، زیرا فکر می‌کند که زندگی در دست طاغوت است، نه در دست خداوند! وجود او آنقدر ملامت از ترس و خوف از طاغوت شده است که شخصیتی دوگانه پیدا کرده است.

یاری‌دهندگان طاغوت، کسانی هستند که قلب‌هایشان تاریک و دیدگان‌شان نابینا گشته است، به حدی که منکر را معروف و معروف را منکر می‌بینند؛ اما این سخن به این معنا نیست که آن‌ها را رها کنیم تا هیزم جهنم شوند، زیرا امکان دارد یکی از آنان اصلاح شود و به سوی ولایت خدا بازگردد.

ما به‌عنوان مؤمن باید امام حسین علیه السلام را الگو قرار دهیم؛ امام حسین علیه السلام لشکر یزید بن معاویه که لعنت خدا بر او باد را نصیحت و آن‌ها را امر به معروف و نهی از منکر فرمود و نتیجه، بازگشت فرماندهی از فرماندهان سپاه اموی که همان حربن یزید ریاحی بود، حاصل شد. اگر این، تنها نتیجه خطبه حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام باشد، کافی است.

مؤمنین باید با احتیاط و تدبیر، این گمراهان را پند و نصیحت کنند و باید خویشاوندان مؤمنین یا کسانی که از آسیب آن‌ها در امان هستند، آن‌ها را نصیحت نمایند. مؤمنین نباید از اصلاح جامعه اسلامی مأیوس شوند، زیرا آن‌ها حزب خدا و سربازان او هستند و خداوند برای آن‌ها پیروزی و سربلندی نوشته است. خداوند سبحان رهبر الهی، مهدی علیه السلام را ارسال می‌کند؛ که اصلاح‌کننده بزرگ و منتشرکننده شریعت بر روی زمین است و کلمه‌ای است که خداوند

برای رسولانش وعده کرده بود و به آنها وعده پیروزی داده بود. از طلوع خورشید بعد از این غیبت طولانی، خسته کننده و مرارت آور، گریزی نیست. شب و روز، آشکار و پنهان، تلاش کنید؛ تلاشی درخور مؤمنی که برای آماده سازی پایه های دولت صاحب الزمان (علیه السلام) در این هنگامه عظیم، تلاش می کند!

ابی عبدالله (علیه السلام) فرمود: (پیامبر خدا ﷺ) فرمود: خوشا به سعادت کسی که در زمان قائم اهل بیت من زندگی می کند، درحالی که قبل از قیامش به او اقتدا نموده است؛ دوست دار او را دوست داشته باشد و از دشمن او، براءت بجوید و ائمه هدایتگر قبل از او را دوست داشته باشد؛ اینها رفیقان من و مورد رحمت و دوستی با من و کریم ترین امتم بر من هستند. رفاعه گفت: و کریم ترین خلق خدا بر من نیز! (۱)

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: (پیامبر خدا ﷺ) به اصحابش فرمود: امتی بعد از شما خواهد آمد که اجر یک مرد از آنها برابری می کند با پنجاه مرد از شما. گفتند: ای پیامبر خدا، ما در جنگ های بدر، احد و حنین با تو همراه بودیم و قرآن در میان ما نازل شد. فرمود: شما تحمل آنچه آنها تحمل می کنند را ندارید و بر آنچه آنان صبر می کنند، صبر ندارید. (۲)

از محمد بن عبد الخالق از ابی بصیر که گفت: ابی عبدالله امام صادق (علیه السلام) فرمود: (ای ابامحمد!) در نزد ما سرّی از اسرار خدا و علمی از علم خدا هست که نه ملک مقرب و نه نبی مرسل و نه مؤمنی که قلبش را خدا برای ایمان آزموده است، تاب

۱- غیبت طوسی: ص ۴۵۷

۲- غیبت طوسی: ص ۴۵۷

آن را ندارد. به خدا قسم کسی را جز ما مکلف به حمل آن نکرده و کسی غیر از ما را با این سرّ، بندهٔ خویش ننموده است؛ و در نزد ما سرّی از اسرار خدا و علمی از علم خداست که دستور تبلیغ آن را به ما داده است. ما آنچه را که از جانب خدا دستور به تبلیغش داشتیم، تبلیغ کردیم و محل و موضعی و اهلی و حاملی نیافتیم که آن را حمل کند تا زمانی که خداوند برای آن، از سرشتی که محمد و ذریه اش و از نوری که محمد و خاندانش را از آن آفریده است و آن‌ها را آراست - آن‌گونه که با فضل و رحمتش محمد و ذریه اش را آراسته نمود - گروهی را بیافریند. آنچه را خدا دستور به تبلیغش داده بود، تبلیغ کردیم و آن‌ها پذیرفتند و تحملش کردند (از سوی ما به آن‌ها تبلیغ شد و آن‌ها قبولش کردند و تحملش نمودند) و مقام ما را به ایشان یادآور شدند، دل‌های آن‌ها به معرفت و گفتار ما متمایل شد. اگر سرشت آن‌ها چنین نبود این طور نبودند؛ نه به خدا قسم که تاب و تحمل نمی‌آوردند.

سپس فرمود: (خداوند گروهی را برای جهنم و آتش آفرید؛ به ما دستور داد آن‌ها را تبلیغ کنیم. آن‌ها را تبلیغ نمودیم ولی از آن ناراحت شدند و قلب‌هایشان نفرت ورزید و آن را به خودمان برگرداندند و تاب نیاوردند و تکذیب کردند و گفتند: ساحر و دروغ‌گوست. خدا بر دل‌های آن‌ها مهر زد و آن‌ها را به فراموشی واداشت؛ سپس خداوند زبانشان را بر پاره‌ای از حق باز گذاشت که آن را به زبان می‌آورند ولی در دل منکرند تا به این وسیله از اولیای خدا و بندگان مطیعش دفع شود؛ اگر چنین نبود، خدا در زمین پرستش نمی‌شد. ما دستور داریم از آن‌ها دست برداریم و این مطلب را پوشیده بداریم و شما نیز آنچه خدا به کتمانش فرمان داده است را پوشیده بدارید و از کسانی که خداوند، فرمان پوشیده‌داشتن و

مخفی کردن از او را داده است، مخفی نمایند). در این موقع امام (علیه السلام) دست خود را بلند نمود، گریه کرد و فرمود: (اللهم ان هؤلاء لشرذمة قلیون فاجعل محیاهم محیانا و مماتهم مماتنا و لا تسلط علیهم عدوا لک ففتجعنا بهم فانک ان فجعتنا بهم لم تعبد ابدًا فی ارضک و صلی الله علی محمد و آله و سلم تسلیماً)؛ (خدایا! اینها گروهی اندک‌اند. زندگی آنها را زندگی ما و مرگشان را مرگ ما قرار ده و دشمن خود را بر آنها چیره مکن که گرفتار اندوه و مصیبت آنها شویم. خدایا اگر ما به مصیبت و اندوه آنها مبتلا شویم، در زمین پرستش نخواهی شد؛ درود و سلام خداوند، بر محمد و خاندانش).<sup>(۱)</sup>

### ۳- گسترش فکری نهضت اسلامی:

نهضت اسلامی همان نهضت حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) و مؤمنین و مستضعفین علیه طاغوتیان زمان خودشان مانند ابوسفیان، کسری و قیصر و أعوان و انصارشان است. این نهضت به پایان نمی‌رسد، مگر اینکه همه مردم روی زمین کلمه (لا اله الا الله، محمد رسول الله) را سر بدهند که به دست مهدی این امت (علیه السلام) در تمام نقاط جهان گسترش می‌یابد. مسلمان تردید نمی‌کند که نهضت امام حسین (علیه السلام) ادامه نهضت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، همان‌طور که در حدیث مشهور می‌فرمایند: (حسین از من است).<sup>(۲)</sup>

نهضت امام حسین (علیه السلام) همان نهضت حزب خدا و یارانش علیه طاغوت و

۱- اصول کافی: ج ۱، ص ۴۰۵

۲- مسند احمد: ج ۴، ص ۱۷۲؛ سنن ابن ماجه: ج ۱، ص ۵۱

حزب اوست؛ همچنین خروج امام حسین علیه السلام همان خروج پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اما در شخصیت پسرش حسین علیه السلام است که آقای جوانان بهشت می باشد.

خروج امام حسین علیه السلام با هدف به دست آوردن پیروزی نظامی در میدان جنگ نبود، زیرا فقط هفتاد و چند نفر با او بودند. حسین علیه السلام با سفارش و عهدی از جانب جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله خروج کرد و به خوبی آگاه بود که کشته خواهد شد و یارانش و حتی فرزند شیرخوارش نیز به قتل می رسند و همچنین زنانش که بین آن‌ها زینب دختر فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله حضور داشت نیز به اسارت خواهند رفت.

قیام حسین علیه السلام با هدف احیای نهضت اسلامی محمدی صورت گرفت و حقیقتی اصلاح گرایانه داشت؛ اما بنی امیه خواهان تبدیل این هدف به یک شورش نظامی بودند تا به این وسیله یک امپراتوری عربی به اسم اسلام برقرار نمایند. نهضت حسین علیه السلام آمد تا به مردم در هر مکان و زمان، اعلام دارد که اسلام هدف برپایی امپراتوری عربی را در سر ندارد.

هدف اسلام این است که همه مردم روی زمین (لا اله الا الله) بگویند.

هدف اسلام، برپاداشتن عدل الهی در زمین است.

نهضت امام حسین علیه السلام آمد تا برائت خداوند سبحان و رسولش صلی الله علیه و آله از حاکمان ظالمی که بر این امت مسلط شده و جانشینان خدا در زمینش که همان اوصیای محمد صلی الله علیه و آله، امامان دوازده گانه علیهم السلام هستند را از حکومت دور کرده بودند، اعلام دارد.

آنچه در روز دهم محرم سال شصت و یک هجری در کربلا حاصل شد، تأکید می کند که امت اسلامی بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله به عصر جاهلیت برگشتند.

مهم‌ترین و بارزترین نمونه این بازگشت، کشتن امام حسین (علیه السلام) و بالا بردن سر مبارکش بر نیزه و اسیر کردن وصی چهارم از اوصیای پیامبر (صلی الله علیه و آله) علی بن الحسین (علیه السلام) و کشانیدن ایشان به شام، آن هم با دست‌های زنجیر شده می‌باشد. آنچه این امت بر سر اوصیای پیامبر (صلی الله علیه و آله) آوردند کامل‌کننده اعمالی بود که بنی اسرائیل بر سر پیامبر خود آورده بود؛ البته اگر ننگین‌تر و بدتر از آن نباشد!

ماحصل واقعه کربلا، لعنت بر آن نسلی از امت اسلامی بود که راضی به قتل حسین (علیه السلام) شدند و در همان زمان، ایشان (علیه السلام) رحمتی برای نسل‌هایی از این امت بود که بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) به وجود آمد؛ به این صورت که فکر انقلاب اسلامی در جان‌های بسیاری ریشه دوانید؛ فکری که خداوند سبحان و متعال خطوط آن را ترسیم نمود و محمد (صلی الله علیه و آله) و پس از او، آل محمد (علیهم السلام) آن را اجرا نمودند.

امروزه ما این حقیقت را درک می‌کنیم؛ زیرا این واقعه در عمل رخ داد و هنگامی که روز عاشورا فرا می‌رسد نوحه و عزاداری و گریه از هر گوشه زمین که مؤمنی وجود دارد، برمی‌خیزد.

امام حسین (علیه السلام) هرآنچه را که داشت در راه خدا قربانی کرد تا از واضح‌ترین علامت‌های سیر به سوی خدا و خارج شدن از سرگردانی‌ای که بر این امت واقع شد، باشد؛ تا پایه و اساس محکمی برای هر مسلمانی که شمشیر خود را برای مواجهه با طاغوت‌هایی که بر این امت مسلط شده‌اند تا آن را به دوران جاهلیت بازگردانند، باشد. نهضت حسین (علیه السلام) نهضت محمدی اسلامی اصیل است که هدف آن اصلاح فرزندان این امت و آماده‌سازی نسلی است که توانایی حمل رسالت الهی را دارند. نسلی ربّانی که خداوند را عبادت می‌کنند و هیچ دستوری

را جز دستور قرآن قبول ندارند و حاکمی را جز معصومین علیهم السلام که از طرف خداوند تعیین شده و یا کسانی که نایب آنها هستند نمی پذیرند. اگر کشته شدن امام حسین علیه السلام واقعه‌ای بسیار عظیم است، هدفش نیز به همان اندازه عظیم است که همان برپایی دولت بزرگ (لا اله الا الله) بر روی زمین، دولت عدل الهی به رهبری ابن الحسن علیه السلام امام مهدی منتظر می باشد.

#### ۴- آماده سازی قوا برای جهاد:

اگر مسلمانان در دین خود اندیشه کنند و شروع به امر به معروف و نهی از منکر نمایند و هدف نهضت اسلامی را که همان برافراشتن کلمه لا اله الا الله بر تمام اهل زمین و اقامه عدل الهی بر روی زمین است به خوبی بشناسند، نسلی که آماده جهاد علیه طاغوتیان است، آماده می شود. مرحله چهارم آماده سازی برای جهاد، آماده سازی بدنی و تهیه سلاح است، حتی اگر چاقویی کوچک یا قطعه فلزی باشد؛ اینها را بی اهمیت و ناچیز نشمارید زیرا اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با برگ های درخت خرما توانستند بر شمشیرهای مشرکین قریش پیروز شوند.

بدانید خداوند با شماس، پابرجایتان می کند و توسط فرشتگانش شما را یاری می دهد اگر به راستی جزو مخلصین او باشید؛ و همراه لشکر طغیانگر، شیطان است که آنها را راهنمایی می کند و آنان نیز به دنبال او حرکت می کنند تا جایی که دو لشکر با هم مواجه شوند و لشکر طغیانگر فرار کرده و پشت به جنگ کند. خداوند می فرماید: ﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُزُونِي وَلَوْمُوا أَنفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي

كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونَ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛<sup>(۱)</sup> (چون کار به پایان آید، شیطان گوید: خدا به شما وعده داد و وعده او حق بود و من نیز به شما وعده دادم ولی در وعده خود خلاف کردم و من بر شما هیچ تسلطی ندارم جز آن که دعوتتان کردم و شما نیز دعوت مرا اجابت کردید؛ پس مرا ملامت مکنید، خود را ملامت کنید؛ نه من فریادرس شما هستم، نه شما فریادرس من. از اینکه مرا پیش از این، شریک خدا قرار داده بودید بیزارم، زیرا برای ستم کاران عذابی است دردآور).

با اجرای مراحل که بیان شد، سربازان مهدی (علیه السلام) که همان سربازان خداوند سبحان و متعال هستند، هم از بُعد نفسانی و هم از بُعد جسمانی برای جهاد آماده می‌شوند. هر مؤمن مجاهد باید در خودش ببیند که همراه با خدای سبحان جبار آسمان‌ها و زمین است و از طاغوت‌ها و انبوهی سپاهیان و امکاناتشان هیچ ترس و هراسی به دل راه ندهد: ﴿إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾؛<sup>(۲)</sup> (مکر شیطان، ضعیف است).

در این هنگام، خداوند سبحان و متعال بر این امت گشایش می‌کند و رهبر ربّانی، مهدی (علیه السلام) را ارسال می‌کند تا از این سرگردانی خارج شوند و به سرزمین مقدس داخل شوند؛ ان شاء الله سبحانه و تعالی.

حضرت مهدی (علیه السلام)، محمد، فرزند حسن، فرزند علی، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند موسی، فرزند جعفر، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند حسین، فرزند

۱- ابراهیم: ۲۲

۲- نساء: ۷۶



علی بن ابی طالب علیه السلام است. او از فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست.

مسلمانان همگی بر اینکه او در آخرالزمان خروج می کند، اتفاق نظر دارند و در این خصوص احادیث متواتری وجود دارد و همان طور که در حدیثی از حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمده است، منکر او همانند کسی است که به پیامبر صلی الله علیه و آله کافر شده باشد.

در سال ۲۵۵ هـ ق. پنج سال قبل از شهادت پدرش امام حسن عسکری علیه السلام متولد شد و مادرش نوه دختری پادشاه روم است که نَسَب او به یکی از حواریون عیسی علیه السلام می رسد. بسیاری از مؤمنین در زمان حیات پدرش امام عسکری علیه السلام او را دیدند. زمانی که به مقام امامت رسید فقط چهار نایب خاص در زمان غیبت صغری که بیش از ۷۰ سال طول کشید، او را می دیدند؛ سپس خواست خدا بر این بود که غیبت کبری واقع شود و ایشان علیه السلام تا امروز زنده باقی بماند تا زمین را از عدل و داد پر کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است.

در تورات و انجیل ذکرش به میان آمده و به دلیل عمر طولانی اش (قدیم‌الایام) نامیده شده است. عیسی علیه السلام در زمان قیام ایشان علیه السلام از آسمان فرود می آید تا وزیر او علیه السلام و تأیید کننده حق او علیه السلام باشد.

امام در مکه قیام می کند و یارانش که بالغ بر ۳۱۳ نفر به تعداد اصحاب جنگ بدر و یاران طالوت که توانستند از رودخانه عبور کنند، می باشند؛ گرد او جمع می گردند و سپس از تمام کشورهای اسلامی، مؤمنین مخلص به سوی مکه روان می شوند که تعداد آن‌ها به ده هزار نفر می رسد و اینها نخستین لشکر امام علیه السلام هستند. امام برای جنگ از مکه خارج نمی شود تا آن که خداوند لشکر سفیانی را

بین راه مکه و مدینه در زمین فرو ببرد و این همان لشکری است که ارسال می‌شود تا جلوی حرکت نهضت مهدی (علیه السلام) را بگیرد. بعد از این واقعه، حرکت امام برای پاک‌سازی زمین اسلامی از طاغوتیان و نوکرانی که اطراف آن‌ها جمع شده‌اند آغاز می‌شود. امام به جنگ سفیانی و سربازان نجس او و آزادسازی سرزمین مقدس می‌رود و مردم گروه‌گروه در دین خدا وارد می‌شوند.

امتحانات الهی در زمان ظهور حضرت بسیارند؛ از جمله آن‌ها دجال و لشکر غرب است؛ اما خداوند ولی خود، مهدی (علیه السلام) و سربازانش که همراه او هستند را یاری و بر دشمنان پیروز می‌کند تا دین الهی بر تمام ادیان پیروز شود، حتی اگر مشرکین را خوش نیاید؛ همان‌گونه که خداوند در قرآن کریم وعده فرموده است.<sup>(۱)</sup>

از علامت‌های نزدیک شدن ظهور ایشان (علیه السلام) آن است که آسمان بارانش را منع می‌کند؛ همچنین گرمای شدید، اختلاف بین شیعه، مرگ فقها که بسیاری از آن‌ها در نجف به قتل می‌رسند، محاصره اقتصادی عراق، همان‌گونه که در روایت‌ها آمده است حتی درهمی با عراق دادوستد نمی‌شود.<sup>(۲)</sup> اهل عراق از زیارت خانه خدا منع می‌شوند و کسی که آن‌ها را منع می‌کند، روم (غرب

۱- ایشان (علیه السلام) به این سخن خداوند متعال اشاره می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾؛ (او کسی است که فرستاده خود را با هدایت و دینی بر حق فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید). توبه: ۳۳

۲- از ابی نصره نقل شده است که گفت: نزد جابر بن عبدالله بودیم، گفت: (بر اهل عراق زمانی خواهد رسید که درهمی با آن‌ها دادوستد نمی‌شود...). عمده ابن‌الطریق: ص ۴۲۴؛ بحارالانوار: ج ۵۱، ص ۹۱؛

امروزی) می‌باشد، همان‌طور که از امام صادق هنگامی که اهل عراق را مخاطب قرار داده بود، روایت شده است که فرمود: (... آن هنگام از حج منع می‌شوید، محصولات کم می‌شود و خشک‌سالی سرزمین‌ها را دربرمی‌گیرد، به تورم و گرانی قیمت‌ها و همچنین به ظلم حاکم مبتلا می‌شوید و در بین شما ظلم و تعدی به همراه بلایا و وبا (بیماری) و گرسنگی ظاهر می‌شود و فتنه‌ها بر شما سایه می‌افکنند...)<sup>(۱)</sup>.

مساجد تزیین می‌شوند و قرآن‌ها آراسته می‌گردند و در مسجد غذا خورده می‌شود. سال مانند ماه و ماه مانند هفته و هفته مانند روز و روز مانند یک ساعت می‌گذرد. چهار هزار مسلمان روز جمعه در مسجد کوفه به دست حاکمان عراق کشته می‌شوند. دیوار مسجد کوفه فرو می‌ریزد. بین حاکمان عراق اختلاف پیش می‌آید و این اختلاف، نخستین علامت از بین رفتن حکومتشان است و مردم به این حکومت طمع می‌کنند. ستاره دنباله‌دار که روشنایی‌اش مانند نور ماه است، پیدا می‌شود و سپس خم می‌شود، به‌طوری که سرستاره به دنباله آن می‌رسد. دیگر علامات عبارت‌اند از: ندای آسمانی در روز ۲۳ ماه رمضان، ظهور سفیانی در شام و اردن و اشغال سوریه و بخشی از فلسطین توسط او؛ و قبل از ظهور سفیانی در شام، اختلاف بر سر حکومت در شام، داخل شدن سفیانی به عراق و کشتن حاکم آن، وقوع ماه‌گرفتگی در ۵ روز مانده به آخر ماه و خورشید گرفتگی در نیمه رمضان که این دو علامت در یک ماه رخ می‌دهند. در سال قیام ایشان علیه السلام سیل، کوفه را می‌گیرد. در سال قیام، از آسمان ۲۴

باران می‌بارد و آثار و برکاتش در زمین دیده می‌شود، خرما در نخل‌ها فاسد می‌شود و در بعضی از روایات آمده است که میوه‌ها در درختان فاسد می‌شوند.<sup>(۱)</sup> ظاهر شدن آتش در حجاز و ظاهر شدن آتش در آسمان و همچنین ظاهر شدن سرخی در آسمان، متوقف شدن خورشید هنگام زوال (ظهر)، خراب شدن بغداد با جنگ‌ها و فتنه‌ها، خراب شدن بصره، ظاهر شدن ذکر ایشان علیهم‌السلام بر سر زبان‌ها، خروج ایشان در سالی فرد، کشته شدن نفس زکیه در کعبه بین رکن و مقام؛ و پس از این علامت‌ها، قائم بعد از پانزده روز یا کمتر قیام می‌کند.

بعد از قیامش چند علامت دیگر رخ می‌دهد که دال بر ظهور ایشان علیهم‌السلام است از جمله، به زمین رفتن لشکر سفیانی در بیداء، بین مکه و مدینه؛ و چه بسا احتمال دارد که ندای آسمانی بعد از ظهور و قیام امام علیهم‌السلام واقع شود تا دلالتی بر حقانیت امام باشد، به خصوص که منادی، جبرئیل در آسمان می‌باشد.

این علامت‌ها برخی از چیزهایی است که در احادیث از ائمه علیهم‌السلام نقل شده است، و خداوند داناتر است؛ به ما جز اندکی از علم داده نشده است که از خداوند سبحان تقاضای زیاد شدن آن را داریم!

والسلام علی حجة الله فی أرضه و رحمة الله و برکاته.

و سلام بر حجت خدا بر زمینش و رحمت خدا و برکاتش بر او باد.

والسلام علی المؤمنین و المؤمنات و رحمة الله و برکاته.

و سلام بر مردان و زنان مؤمن و رحمت خدا و برکاتش بر ایشان باد.

۱- از ابی‌عبدالله علیهم‌السلام که فرمود: (در سال قیام قائم علیهم‌السلام، میوه‌ها و خرما بر درختان فاسد می‌شود و از آن

شکایت نکنید). ارشاد: ج ۲، ص ۳۷۷

﴿رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾<sup>(۱)</sup>

(ای پروردگار ما، به آنچه نازل کرده‌ای ایمان آوردیم و از رسول، پیروی نمودیم؛ پس ما را در شمار گواهی دهندگان بنویس).

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾<sup>(۲)</sup>

(ای پروردگار ما، پس از آن که ما را هدایت کردی، دل‌های ما را به باطل متمایل مساز و رحمت خود را بر ما ارزانی دار که تو بسیار بخشاینده‌ای).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ \* التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>(۳)</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(خدا از مؤمنان جان‌ها و مال‌هایشان را خرید تا بهشت برای آنان باشد. در راه خدا جنگ می‌کنند، چه بکشند یا کشته شوند، وعده‌ای که خدا در تورات و

۱- آل عمران: ۵۳

۲- آل عمران: ۸

۳- توبه: ۱۱۱-۱۱۲

انجیل و قرآن داده است به حق بر عهدهٔ اوست و چه کسی بهتر از خدا به عهد خود وفا خواهد کرد؟ به این خرید و فروشی که کرده‌اید شاد باشید که کامیابی بزرگی است؛ توبه کنندگان، پرستندگان، ستاینندگان، روزه‌داران، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر و حافظان حدود خداوند و مؤمنان را بشارت ده).

گناه کار تقصیر کار

احمد الحسن

۱۴۲۰ هـ ق. (۱)